

جهان رفته است. نوشته‌اند که مادرش پس از گشاده شدن شهر بڈ به دست تازیان با او گریخته و با وی اسیر شده و به اسارت او را به دربار خلافت برده‌اند. بابک خود از سال ۲۰۱ تا ۲۲۳ بیست و دو سال مشغول زد و خورد با لشکریان خلیفه بوده و اگر در بیست سالگی بدین کار آغاز کرده باشد نزدیک چهل و دو سال زیسته و مادرش می‌توانسته است در گرفتاری و در دم مرگ وی زنده بوده باشد و در حدود شست سال زیسته است.

درباره همسر یا همسران وی نوشته‌اند که زن جاویدان بن شهرک یا شهرک و یا سهل که پیشوای او بوده پس از مرگ وی به همسری وی درآمده است. از سوی دیگر به گفته تاریخ‌نویسان ارمنی پیداست که دختر واساک ارمنی پادشاه سیسکان را به زنی گرفته است و به گفته‌ای زن وی را دختر کلدانیه می‌نامیدند. چنان می‌نماید که وی زنان چند داشته است زیرا که می‌نویسد در میان اسیرانی که از خاندان وی به سامره برده‌اند چند زن بوده‌اند که همسران او شمرده می‌شدند. فرزندان چند نیز داشته است و پسر مهترش در جنگ اسیر شده است. و نیز گفته‌اند که در میان اسیران هفت پسر و سه دختر او بوده‌اند و در جای دیگر گفته شده که هفده پسر و بیست و سه زن و دختر او را به اسیری برده‌اند و چنان می‌نماید که این دو رقم هفده و بیست و سه تحریفی از همان دو رقم هفت و سه باشد. از دو برادر وی نیز نامی برده‌اند یکی عبدالله که با او گرفتار و کشته شده و دیگری معاویه. و در یک جا گفته شده که برادرش اسحق بن ابراهیم نام داشته اما پیداست که این نکته درست نیست. درباره خاندان وی و سرانجام ایشان پس از مرگش داستان سوزناک و دلخراشی از تبهکاری معتصم در کتاب‌ها هست بدین‌گونه که نظام‌الملک در سیاستنامه می‌نویسد: «روزی معتصم به مجلس شراب برخاست و در حجره‌ای شد. زمانی بود، بیرون آمد و شرابی بخورد. باز برخاست و در حجره دیگر شد و باز بیرون آمد و شرابی بخورد و سه بار در حجره شد و در گرمابه بشد و غسل بکرد و بر مصلی شد و دو رکعت نماز بکرد و به مجلس بازآمد و گفت قاضی یحیی را که: دانی این چه نماز بود؟ گفت: نه. گفت: این نماز شکر نعمتی از نعمت‌هایی است که خدای

عزوجل امروز مرا ارزانی داشت که این سه ساعت سه دختر را دختری ببردم، که هر سه دختر سه دشمن بودند: یکی دختر ملک روم و یکی دختر بابک و یکی دختر مازیار گیر».

یاقوت حموی در معجم‌الادباء در احوال ابو عبدالله احمد بن ابراهیم بن اسمعیل بن داود بن حمدون ندیم ادیب زبان تازی درباره نیای او حمدون می‌نویسد: «حمدون بن اسمعیل آورده است و گفته که روزی معتصم مرا خواند و نزد او رفتم و در یکی از نشیمنگاه‌های خود بود و در پهلوی او دری کوچک بود و من با او سخن می‌گفتم و در را می‌دیدم. در جنبید و از آن دخترکی سفیدروی و باریک اندام و زیبا بیرون آمد و در دستش پیاله‌ای بود و برگردنش دستمالی و پیاله را از دستش گرفت و آشامید. سپس گفت: ای حمدون بیرون رو. بیرون رفتم و در دالان سرای ماندم. پس مرا خواند و اندر شدم و او خوشخوی بود و با او سخن گفتم. سپس همان در جنبید و دخترکی آمد که از زیباترین زنان بود و گندمگون و رنگ باخته بود و در دستش پیاله داشت. آن را گرفت و آشامید و گفت: به جای خود بازگرد، پس بیرون رفتم و ساعتی در آنجا ماندم. باز مرا خواست و رفتم ساعتی با او سخن گفتم. در جنبید و سومی که زیباتر بود و پیاله بر دست و دستمالی با خود داشت آمد. پیاله را گرفت و آشامید و گفت: به جای خود بازگرد. بیرون رفتم و ساعتی ماندم. سپس مرا خواند و مرا گفت: می‌دانی چه شد؟ گفتم: پناه بر خدا، هیچ کس نمی‌داند که در اندرون سرای امیرالمومنین چه می‌گذرد. گفت: یکی از آنها دختر بابک خرمی و دیگری دختر مازیار و سومی دختر بطریق عموریه‌اند و در این ساعت از ایشان دختری ببردم و این کمال پادشاهی است، ای حمدون».

بابک خرم‌دین در دیده خاورشناسان

خاورشناسان در کتاب‌های مختلف خود جسته و گریخته درباره بابک خرم‌دین سخن رانده‌اند و چون مآخذشان همان‌هاست که در تدوین این کتاب به کار برده‌ام چیزی بر آنچه گذشت نمی‌افزاید و بحث کافی در این زمینه نکرده‌اند. بجز مقالاتی

جداگانه که خاورشناس نامی آلمانی فلوگل *Flügel* در مجله انجمن خاورشناسی آلمان *Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft* شماره ۲۳ ص ۵۱۱ به بعد نوشته است خاورشناس فرانسوی کلمان ثوئار *Clément Huart* در *دایرةالمعارف اسلام / Encyclopédie de l'Islam* ج ۱ ص ۵۵۷-۵۵۸ مختصری در این زمینه دارد بدین‌گونه:

بابک، پیشوای طریقه خرمیان، نامش شکل معرب کلمه فارسی بابک است. می‌گویند پسر روغن فروش دوره‌گردی بود؛ کارهای پستی داشت تا هنگامی که جاویدان بن سهل، پیشوای خرمیان، پی به هوش او برد. پس از مرگ وی، دعوی کرد که روح او در او راه یافته است و آغاز کرد مردم را در گرداگرد البذ در اران (۲۰۱=۸۱۶-۸۱۷) برانگیزد. در ۲۰۴ (۸۱۹-۸۲۰) یحیی بن معاذ بر او تاخت و کاری از پیش نبرد. در روزگار خلیفه المعتصم، پیشروان لشکر به فرماندهی بغاکبیر چون در هشتادسر، در اطراف مراغه، شکست خوردند، افشین به عهده گرفت که با این شورشی جنگ کند (۲۲۱=۸۳۶) و توانست یکی از سردارانش طرخان را به غفلت بگیرد. پس از دریافت مدد و پول، افشین بر سردار دیگر، آذین، حمله برد و در نتیجه احتیاطی که کرده بود که در بلندی‌ها پیشاهنگان کوهستانی (کوهبانیه) که نشانه‌هایی می‌دادند بگمارد لشکران خود را از نابسامانی رهاوند. این سردار آهسته پیش می‌رفت و لشکرگاه خود را با آهن‌های تیز (خسک) پناه می‌داد. البذ را گرفتند و تاراج کردند (آدینه ۱۸ رمضان ۲۲۲ = ۲۶ آوریل ۸۳۷) پس از حمله بیهوده‌ای که داوطلبان بصره کرده و هجومی که لشکریان فرغانه برده بودند. افشین چون شهر را به دست سپاهیان مهندس (کلغاریه) ویران کرد، بابک گریخت و به دست سهل بن سنباط افتاد، که امیری ارمنی بود و واداشت در شکار او را بگیرند، چون وی را به افشین سپردند، به سامرا فرستادند (پنجشنبه ۲ صفر ۲۲۳ = ۳ ژانویه ۸۳۸)، المعتصم بی‌آنکه رعایت زنه‌ارنامه‌ای را که داده بود بکند، او را سوار بر فیلی گرداند و با خوش سلیقگی در بیرحمی کشتش: پیکرش بر داری آویخته ماند که نام آن را بر یکی از برزن‌های شهر گذاشتند. پادشاهی او بیست سال کشیده بود.

در داستانی که *الفهرست* (ص ۳۴۳-۳۴۴) خلاصه‌ای از آن را داده است بر تخت نشستن او در البذ رسوم خاص دارد: پوست گاو تازه کنده گسترده بر زمین، تکه نان در شراب، اعطای دسته‌ای از ریحان در زناشویی - مأخذ: طبری (چاپ دوخویه) ج ۳ ص ۱۵ و ۱۰ و ۱۱۸۷ و بعد، مسعودی - *مروج الذهب* ج ۷ ص ۶۲ و ۱۲۳ و بعد، ابن‌الاثیر (چاپ تورنبرگ) ج ۶ ص ۳۱۵، ۳۲۶، ۳۳۷، ابن‌خلدون - *عبرج* ج ۳ ص ۲۵۸ - ۲۶۲، ابن‌الندیم، *الفهرست* ص ۳۴۳ - ۳۴۴، ژ. فلوجل در *مجله انجمن خاورشناسی آلمان*، شماره ۲۳، ص ۵۱۱ و بعد.

کلمان ثوئار

قفقازیات ۴

خاورشناس معروف ولادیمیر مینورسکی / Vladimir
Minorsky در مجله آموزشگاه مطالعات خاوری و آفریقایی
*Bulletin of the School of Oriental and African
Studies* شماره ۳/۱۵ سال ۱۹۵۳ (ص ۵۰۴ - ۵۲۹) مقالته به
عنوان "Caucasica IV" درباره سهل بن سنباط و حوادث
زمان بابک دارد که عنوان آن را باید «قفقازیات ۴» ترجمه کرد و
ترجمه آن بدین گونه است:

سرزمین آذربایجان شوروی امروز تقریباً همان است که در قدیم آلبانیای قفقاز
(به ارمنی: الوانک و به تازی اران یا الران) می گفتند. به بیست و شش زبان در آلبانیا
سخن می گفتند و شاه مستقلی داشته است (سترابون فصل ۱۱ بند ۴). در مدت ۷
قرن از لشکرکشی پمپه در ۶۵-۶۶ پیش از میلاد که بیشتر آگاهی ما درباره زندگی
باستانی این سرزمین از آنجاست تا استیلای تازیان در قرن هفتم میلادی تغییراتی
عظیم در این ناحیه روی داده است و این تغییرات در زیر نفوذ ایرانیانی بوده است
که تا معابر قفقاز را در شاهراه های خزر و آلان در شمال در دست داشتند و نفوذ
معنوی ارمنیان نیز مؤثر بوده و در نتیجه آن بازمانده مردم آلبانیا به دین ترسایان
ارمنی گرویده اند. جغرافیایانویسان تازی معتقدند که هنوز در حوالی بردعه (به
فارسی پیروزآباد و به زبان ارمنی پرتو) به زبان ارانی سخن می گفته اند اما اکنون تنها
در دو دهکده که مردم آن اودی اند^۱ بازمانده زبانی که آثار ارانیان در آن هست باقی
است.

۱. رجوع کنید به کتاب بلیناس ۶، ۱۳، ۱۶ و به کتاب اوتن، *جغرافیای ارمنستان* در کلمه: اوتی. این ایالت
باستانی شاید در هر دو کرانه رود کور امتداد داشته بوده باشد در صورتی که دهکده هایی که هنوز باقی
است در نواحی شکی نزدیک تنگه هایی که به داغستان جنوبی می رفته واقع شده است.

چون مقصود ما مطالعه در اوضاع قرن نهم و دهم میلادی است به تغییراتی که تاخت و تاز ترکان اغوز در قرن یازدهم فراهم کرده و مردم این نواحی ترک شده‌اند کاری نداریم.

منابع تازی و ارمنی هر دو نشان می‌دهند که استیلای تازیان به هیچ وجه خاندان‌های شاهی ارانی و ارمنی را از میان نبرده بلکه هم‌چنان به عنوان دست‌نشانده آنان در پادشاهی باقی مانده‌اند. از هر پیشامدی بهره گرفته‌اند تا حقوق موروث خود را از دست ندهند و توانسته‌اند در برابر استیلای تازیان و سلجوقیان و مغول ایستادگی کنند و حتی امروز جایی که به آن ارتفاعات قریباغ می‌گویند و در آذربایجان شوروی است^۱ به نام آنهاست.

دوره انقراض این حکومت‌های نیم مستقل دشواری‌های بسیار در مطالعه فراهم می‌کند. در مآخذ تازی^۲ و ارمنی^۳ توجه بیشتر به وقایع خاصی کرده‌اند و ما برای به هم پیوستن سلسله حوادث گرفتار دشواری می‌شویم. کتاب تاریخ‌نویس البانی موسس کلنکتونسی که کتاب خود را به زبان ارمنی نوشته است (قرن دهم) شامل مطالب بسیار است. اما اشارات تاریک و بریدگی‌های بی‌موقع در رشته سخن بیشتر سبب سرگردانی است.^۴ اشکال خاصی که پیش می‌آید این است که در این زمان ارمنیان به روش تازیان کنیه‌هایی داشته‌اند (مانند ابوموسی و ابواسد و جز آن) که هیچ با نام‌های ارمنی پیوستگی ندارند. همین نکته در خاندان‌هایی که به جز این وجه اشتراکی با یکدیگر نداشته‌اند بسیار دیده می‌شود، چنانکه امتیاز در میان چندین سهل و چندین واساک و چندین سمبات که در یک زمان می‌زیسته‌اند کار

۱. گذشته از دهکده‌های بی‌شمار ارمنی که در سراسر قسمت شرقی ماوراء قفقاز است.

۲. بلاذری (متوفی در ۲۷۹ = ۸۹۲)، یعقوبی (متوفی در ۲۸۴ = ۸۰۷) طبری (متوفی در ۳۱۱ = ۹۲۳).

۳. تماس ارتسرونی (پیش از سال ۱۰۰۰ میلادی)، آشوغیک (بلافاصله پس از ۱۰۰۰ میلادی) و چند تاریخ‌نویس دیگر پس از ایشان مانند استفانس اربلیان (در حدود ۱۳۰۰ میلادی).

۴. از تاریخ آلبانیای او که پانکانیان به روسی ترجمه کرده است بهره‌مند شده‌ام، چاپ سن پترزبورگ ۱۸۶۱ - برای روشن شدن نکاتی چند مدیون آقای س. دوست C. Dowsett هستم که مشغول تهیه چاپ تازه‌ای از متن ارمنی این کتاب است.

دشواری است.

از نظر اسلامی بیشتر حوادثی را یادآور می‌شویم که این پیوستگی را ناگهان از میان می‌برند، مانند شورش بابک (۸۲۲-۸۳۷) و از میان رفتن وی، و دیگر از میان رفتن امیر مستقل تازی در تفلیس (۸۵۲) و سخت‌گیری بوغا فرمانده لشکریان خلیفه که با همدستان پیشین خود کرد و به تبعید همه شاهزادگان ارمنی بین‌النهرین (۸۵۴؟) انجامید؛ سرانجام (در اوایل قرن دهم) جنبش عظیم طوایف ایرانی به قیام کوتاه مرزبان بن محمد بن مسافر سرکرده دیلمیان منتهی شد که قلمرو او تا آذربایجان و کرانه رود ارس و حتی رود کور تا پای کوه‌های قفقاز رسید.

از دو مبحثی که از این پس خواهد آمد یکی مربوط به سهل پسر سنباط است در زمان شورش بابک و دیگری مربوط است به فهرست خراج‌گزاران مرزبان که در کتاب جغرافیای ابن حوقل (۹۹۷ میلادی) باقی مانده است:

۱- سهل بن سنباط از مردم شکی واران

۱-۱. وضع عمومی حوزه ارس و کور

۲-۱. ارتقای سهل

۳-۱. جانشینان او

۴-۱. عیسی بن اصطیفانوس

۲- دست‌نشانندگان قفقازی مرزبان در ۳۴۳=۹۵۵

۱-۲. مرزبان مسافری و مداخلات ایرانیان

۲-۲. علی بن جعفر وزیر

۳-۳. سخنان ابن حوقل درباره قفقاز

۴-۴. شرح آن

۵-۴. نتیجه

۱.۱. وضع عمومی

پیش از معرفی سهل پسر سنباط ضروری است از چند تن از پیشینیان او که دست‌نشانده تازیان در حدود سال ۸۲۰ میلادی بوده‌اند نام ببریم. درباره کرانه‌های جنوبی ارس در نواحی کوهستان که اکنون قراجه‌داغ^۱ می‌گویند و از شمال تا خطی که اردبیل و تبریز را به هم می‌پیوندد امتداد دارد پس از این در سرکشی بابک در برابر نماینده خلیفه مطالبی خواهد آمد. روبه‌روی قراجه‌داغ، در کرانه شمالی رود ارس و نزدیک ملتقای رود کور با ارس راه کوهستانی دیگری هست که در آن زمان در حواشی آن حکومت‌نشین‌های جزئی بوده‌اند. در گوشه شمال شرقی آن (در کنار رود تتر) پای‌تخت جانشینان شاهان البانیا بوده که از بازماندگان مهران (از زمان ساسانیان) بوده‌اند. در گوشه جنوب شرقی البانیا در کرانه رود ارس به چند امیر برمی‌خوریم (درختیش و ورثان) که نسبشان کاملاً روشن نیست. در مغرب^۲ کشوری هست که سپونیا (در زمان ارمنی: سیونیک) نام دارد و فرمانروایان آن از یک خاندان مخصوص ارمنی از بازماندگان سیساک^۳ بوده‌اند.

چنان می‌نماید که کرانه جنوبی رود کور جزو قلمرو مهران‌ها بوده اما وضع پایداری نداشته است. در آن سوی رود کور قلمرو مهم اسلامی شروان بوده که در سراسر دوره ساسانی استقلال داشته ولی در این روزگار خاندان یزیدیان از قبیله شیبانی در آن فرمانروا بوده‌اند.

در مغرب شروان سرزمین قبله بود که مردم آن از نژادهای مختلف بوده‌اند (حتی

۱. بهتر آن است بگویم که کلمه ترکی قراجه در این مورد اشتقاق عامیانه یک نام باستانی است. رجوع کنید به جزء دوم کلمه بلوان کرج (؟) مذکور در *دایرةالمعارف اسلام* در کلمه اورم *Urm*.

۲. بیشتر در مغرب اکرا.

۳. هرچند که با عناصر دیگر آمیخته شده‌اند. رجوع کنید به کتاب استفانس اربلیان - تاریخ سیونیک، ترجمه بروسه / Brosset ۱۸۶۴ ج ۱ ص ۳۲ و به کتاب مینورسکی: *مطالعات در تاریخ قفقاز*، چاپ ۱۹۵۳، ص ۶۷، ۷۴، *Studies in Caucasian History*.

شامل عده‌ای از خزران بوده) و فرمانروایی آن با امیری از ترسایان بوده است. نژاد این امیران قبله و شکی معلوم نیست اما به واسطه وصلت‌هایی که پیوسته با امیران کرانه‌های راست^۱ رود می‌کرده‌اند می‌توانیم به پیوستگی‌های آنها با یکدیگر پی ببریم. بطریق‌نشین‌های آلبانیا که ارمنی شده بودند این پیوستگی‌ها را در دو کرانه رود نگاه می‌داشتند. کمی دورتر و در حوزه رود الازان وضع روشن نیست و چنان می‌نماید که یکی از امیرنشین‌های ملوک‌الطوایف که در زبان گرجی هرتی *Hereti* نام داشته در آنجا بوده باشد و بازهم آن سوتر در مغرب آنجا که امروز کاختیا (کاخت) می‌گویند و اکنون مردم آن گرجی‌اند در آن زمان امیری حکمرانی داشته که عنوان کوریکوز *Korikoz*^۲ داشته است و احتمال بسیار می‌رود دین ارمنی داشته باشد و سرکردگی آنجا با قبیله‌ای بوده است به نام تسانار که تازیان آنها را «الصناریه» گفته‌اند.^۳

۲.۱. ارتقای سهل

از سهل بن سنباط، مرد پرحرارتی که در آغاز قرن نهم مقامی در ازان داشته است، هم در منابع تازی و هم در مآخذ ارمنی یاد کرده‌اند و با آنکه این مطالب پراکنده است در حوادث آن زمان پرتو خاصی می‌افکند.

۱. کاملاً ممکن است که مهرانیان گاه‌گاهی بر کرانه‌های چپ رود کور استیلا یافته باشند. درباره یکی از بازماندگانشان هامام (گریگور) پسر ادر نرسه (که معاصر محمد افشین ۸۸۹ - ۹۰۱ بود) در کتاب موسس ج ۳ فصل ۲۲ (ترجمه ص ۲۷۸) گفته شده که استیلای خود را «به آن سوی» که ظاهراً مراد ساحل چپ رود کور است رسانده بود.

۲. این عنوان در این جا دشوار است جنبه دینی داشته باشد.

۳. این مردم را بطلمیوس در ج ۸ فصل ۸ بند ۱۳ سانارایوئی *Sanaraioi* می‌نامد و بنا بر جغرافیای قدیمی به زبان ارمنی تنگه داریال در سرزمین آنها بوده است. رجوع کنید به *حدود العالم* ص ۴۰۰ - ۲ ولی در قرن نهم و دهم مرکز تسانار یا صنار به سوی مشرق به نواحی تنگه‌هایی که کاختیا و داغستان را بهم می‌پیوسته و به شکی نزدیک‌تر بوده باید منتقل شده باشد.

نسب سهل روشن و آشکار نیست^۱. تماس ارتسرونی در ج ۳ بند ۱۱ وی را فرمانروای شکشی‌ها^۲ می‌داند و باید به یاد داشت که در *حدودالعالم* پس از آن که سخن از شکشی رفته ذکری (بند ۳۶، ۳۲) از سمباطمان هست که شهری در گوشه دورتری از شکشی بوده و دژ استواری داشته است. کلمه سمباطمان به معنی خانه سمباط است و ممکن است جایگاه نیاکان سهل بوده باشد.

بنا بر تاریخ گرجستان (بروسه، ج ۱، ص ۲۴۹ - ۲۵۰) در زمان شاهی شاه آرشیل دوم (۶۶۸ - ۷۱۸) سه برادر که عم خود ادرنس کور را از بینایی باز داشته بودند «از تارون به کشور شکشیخ آمده بودند... زیرا که تمام آن کشور قفقاز در همسایگی ران (یعنی اران) خداوندگاری نداشت. هرت و کاخت جمعیت کمی داشت که به جنگل‌ها گریخته بودند و این سه برادر این کشور را تا گولگولا گشادند»^۳.

سلسله نسب این برادران دشواری‌های بسیار پیش می‌آورد^۴ اما در میان سالهای ۷۰۰ و ۸۰۰ هیچ تغییر در شکشی نمی‌بینیم، باید فرض کنیم که این بی‌خبری از

۱. نام ترسایی حقیقی او مشکوک است چنان می‌نماید که سهل نام مستعار تازی باشد.

۲. رجوع کنید به مقاله مینورسکی در کلمه «شکشی» در *دایرةالمعارف اسلام* (۱۹۲۶) و مقاله آ. ا. کریمسکی A. E. Krimsky به عنوان شکشی در یاد نامه *Pamyati* ن. ی. مار N. Y. Marr - ۱۹۳۸، ص ۳۶۹-۳۸۴؛ مقاله استاد من کریمسکی از حیث منابعی که به آن رجوع کرده بسیار گرانهاست اما چند اشتقاق دلبرانه در آن هست.

۳. در روایت ارمنی گالگال است که ممکن است خلخال باشد، در کرانه راست رود کور که اکنون خیلخینا می‌گویند و در کنار رود دزگام تقریباً در شست کیلومتری مغرب گنجه است. رجوع کنید به کتاب هوشمان، نام جاها در زبان ارمنی قدیم *Die Altarmenischen Ortsnamen* ص ۲۷۲ و نیز به کتاب بروسه ج ۱ - ۲ ص ۴۹.

۴. مارکوئارت Marquart در کتاب *Streifzuge* ص ۳۹۶، ۴۱۶ و کتاب *Sudarmenien* ص ۲۹۲ پنداشته است که ایشان از بازماندگان گریگور مامیکونیان بوده‌اند که در ۷۴۸ آشوت باگراتونی بطریق را کور کرد. ژ. لران J. Laurent در کتاب ارمنستان در میان بیزنتیه و اسلام - *L'Arménie entre Byzance et l' Islam* چاپ ۱۹۱۹ ص ۱۱۰ ایشان را پسرعم‌های آشوت کور شده می‌داند که در میان سال‌های ۷۵۰ و ۸۷۲ آشوت آنها را به گرجستان تبعید کرده بود. در تاریخ گرجستان در زیر عنوان همین سلسله سخن از مهاجرت دیگری است به کاخت و شکشیخ که از کلارجت (جنوب غربی گرجستان) به آنجا رفته‌اند.

خان‌دان سهل آغاز می‌شود. در حقیقت این نام ابن سنباط (در کتاب موسس کلنکتوتسی سمباتان) ممکن است نام خانوادگی و نام نیاکان مستقیم یا نام یکی از سه برادر (سمبت؟) یا نام پدرشان باشد.^۱

شاید قدیم‌ترین مرجع درباره سهل «تاریخ آلبانیا (اران) تألیف موسس کلنکتوتسی» باشد. در شمارش بطریقان ارمنی (ج ۳ فصل ۲۳) می‌گوید که ترداوید (۸۲۲-۸۵۰) و بنا بر نسخه س. دوست (۸۲۱-۸۴۹) زناشویی نامشروع امیر شکئی را که مطعون شده بود به وسیله برادرش مشروع دانست. شکئی حتماً همان شکئی است و اشاره به سهل ممکن است مربوط به زمان پیش از این باشد و مربوط به زمانی است که وی هنوز در اقطاع خود می‌زیسته است.^۲

بنا بر تاریخ شروان (بند ۲) به زیان تازی هنگامی که در ۲۰۵ = ۸۲۰ شورش در شکئی روی داد عاملی را که خالد بن یزید گماشته بود مردم کشتند.^۳

یعقوبی در ج ۲ ص ۵۷۹ می‌نویسد که چون افشین وارد آذربایجان شد (در ۲۲۰ = ۸۳۵ رجوع شود به طبری ج ۳ ص ۱۱۷۱) محمد بن سلیمان از دی سمرقندی را حکمرانی ارمنستان داد. در آن هنگام سهل بن سنباط شوریده و اران را گرفته بود (قد خالف.. و تغلب). شبی بر محمد کمین کرد و وی را شکست داد، رجوع کنید به بلاذری ص ۲۱۱. درباره ارمنستان موسس کلنکتوتسی در ج ۳ فصل ۹ می‌گوید که در پایان سال ارمنی ۲۷۰ (۸۲۲-۳) برخی از تازیان از پرتو (برده) آمدند و آماراس^۴ را ویران کردند و هزار اسیر گرفتند و مردم در متس آرانک (در کنار

۱. بنا بر گفته و خوشت زن بیوه یکی از امیران را که سرکرده قبایل کوهستان بود (توش، خوندز) آرشیل به

یکی از امیران شکئی داد که ادرنسه نام داشت. رجوع شود به کتاب بروسه ج ۱ ص ۲۵۱.

۲. شکئی ضبط دیگری از نام شکئی است. مقابله آن با شکو (شکئی) را کریمسکی کرده است ولی وی سهل بن سنباط را با سهل سیونی (رجوع شود به صحیفه ۱۴۹ یادداشت شماره ۲) اشتباه کرده است.

۳. ظاهراً در دوره اول حکمرانی خالد اتفاق افتاده است رجوع کنید به یعقوبی ص ۵۶۶. این قسمت را از تاریخ شروان تألیف قرن ۱۱ نقل کرده‌ام. رجوع کنید به کتاب *Studies* من که مشغول تهیه آن هستم چاپ ۱۹۵۳ ص ۳۳.

۴. این جایگاه سابق جاثلیق آلبانیا بوده است نزدیک سرچشمه رود خچن: رجوع شود به گفته آلیشان *Alishan* در کتاب س، اربلیان ج ۲ ص ۱۵۲.

رود ترتر، پایین‌تر از بردعه) حصار گرفتند. در همان زمان امیر زیبا و جوانمرد سهل سمباتان^۱ ارانشاهیک با برادران زورمند خود و لشکریانش در برآمدن آفتاب بر ایشان حمله برد و همه را پراکنده کرد و محصوران را رها کرد (ترجمه پاتکاتیان ص ۲۶۶). برای اینکه این شکست روی داده باشد سهل می‌بایست از کرانه ارس گذشته باشد، اگر خلخال (رجوع کنید به صحیفه ۱۶۲ یادداشت ۳) جزو قلمرو او می‌بود کار سهل آسانتر می‌شد.

لقب ارانشاهیک^۲ که در این مورد مورخ آلبانیا به او می‌دهد شاید به اعتبار آینده بوده باشد زیرا موسس بلافاصله پس از آن و ذکر حوادث همان سال از کشته شدن آخرین پادشاه مهرانی یعنی وراز تیرداد به دست کسی به نام ترنسه فیلیپیان^۳ سخن می‌راند. از این که این شخص دوم گماشته سهل بوده است آگاهی نداریم اما قطعاً سهل از این مردم‌کشی بهره‌مند شده و لقب او را به خود داده است. چون وراز تیرداد را آخرین پادشاه مهرانی^۴ دانسته‌اند پیدا است که سهل بستگی با این خانواده نداشته است.

در همان هنگام سواده تازی (پسر عبدالحمید الجحافی) به سیسکان تاخت و واساک حکمران آن سرزمین از بابک یاری خواست. این شورشی نامی هم دعوتش

۱. تابع اضافه نسبی زبان فارسی.

۲. این لقب را باید نوعی تفخیم لقب بسیار محقر اران شاهیک به فتح دانست.

۳. اربلیان (ترجمه بروسه ج ۱ ص ۹۵) او را «ترنسه سیونی» پسر فیلیپه می‌نامد هرچند که موسس که اربلیان مطالب خود را از او گرفته چیزی درباره نسب ترنسه نمی‌نویسد. بنا بر گفته مارکوئارت Marquart در کتاب *Streifzuge* ص ۴۵۷ وی یکی از بطریق‌های (ارانی؟) بوده که یعقوبی در ص ۵۶۲ وی را از موافقان حکمرانی می‌داند که این خلیفه فرستاده بود و می‌گوید که ایشان با فرمانروایان جدیدی که مأمون فرستاد درافتادند (در حدود ۱۹۸=۸۱۳)، رجوع کنید به ترجمه بروسه از اربلیان ج ۱ ص ۹۶ و ج ۲ ص ۲۵.

۴. زن بیوه او به خچئن (در جنوب رود ترتر) گریخت و در آنجا دختر «سپرم» را به عقد ادرنسه پدر سهل [سهاک] رئیس یا مؤسس سلسله سیونیا درآورد، رجوع کنید به کتاب موسس کلنکتوتسی ج ۳ فصل ۲۲ (پس از این هم بحث خواهیم کرد).

را پذیرفت و دختر واساک را به زنی گرفت.^۱ اما در بلک و جلم (در ۸۲۸) دیر بزرگ ماکنوتس را ویران کرد. این نام‌ها^۲ می‌نماید که چگونه نفوذ وی در میان ارس و کور توسعه یافته است. در مآخذ اسلامی به مطالبی که موسس کنکتوتسی به تفصیل و با بیان هراس‌انگیزی از کارهای بابک یاد کرده تنها غیرمستقیم اشاره کرده‌اند.

بابک خود به جایگاه خویش به «آماراس» رفت اما با نایب او رستم کشمکش را دنبال کردند و وی را شکست دادند. در این وقایع نامی از سهل نبرده‌اند اما در زمان معتصم (۸۲۴-۸۳۳=۲۱۸-۲۲۷) صریحاً گفته‌اند که در اران (رجوع کنید به تاریخ یعقوبی ص ۵۷۹) سر به طغیان برداشت و چنین می‌نماید که چندی سهل و بابک به زیان دیگر برخاسته‌اند. چون در ۲۲۲=۸۳۷ افشین بابک را شکست داد و بابک

۱. طبری ج ۳ ص ۱۲۲۱ زن بابک را که با او گریخته «ابنة الکلاذیه؟» [الکلاذیه] خوانده است، در صورتی که وی ارمنی بوده نتوانسته شوی خود را در گفت‌وگو و سازش با هموطنان خود که در شمال ارس بوده‌اند یاری کند. اما تطبیق او با دختر واساک با توجه به شرحی که طبری درباره «کثیرالزوجه» بودن بابک نوشته دشوار است. رجوع کنید به تاریخ طبری ج ۳ ص ۱۲۲۳ و رجوع کنید به یادداشت ۲ پای صحیفه ۱۵۱.

۲. تووسین در ترجمه پانکانیان در ص ۲۶۸ نیست. س. دوست به من گفته است که تووسین و تسین در برخی از نسخه‌های خطی موسس کنکتوتسی به جای طوسی نوشته شده. در طبری ج ۳ ص ۱۰۹۹ گفته شده است که در ۲۱۱=۸۲۶ مامون محمدبن حمید طوسی را به جنگ بابک فرستاد و سپس در ص ۱۱۰۱ آمده است که در ۲۶ (؟) ربیع‌الاول ۲۱۴=۳ ژون ۸۲۹ او را نزدیک هشتاد سرکشت و لشکریانش را در هم شکست. پس از شکست طوسی موسس پیشرفت دیگری به بابک در برابر ابراهیم پسر لیث (به گفته دوست) ذکر کرده است. این نام حتماً همان ابراهیم بن اللیث بن الفضل التجیبی (در اصل نقطه ندارد و این احتمال مؤلف است) است که مأمون در ۲۰۹=۸۲۴ او را حکمرانی آذربایجان داد، رجوع کنید به طبری ج ۳ ص ۱۰۷۲ و نام وی پس از آن در شماره سرکردگانی که بابک کشته است می‌آید، رجوع شود به طبری ج ۳ ص ۱۲۳۳ (سال ۲۲۳=۸۳۷) و نام او پس از نام زریق بن علی بن صدقه و محمدبن حمید طوسی آمده، رجوع کنید به ابن‌الاثیر ج ۶ ص ۲۷۵ و ۳۳۸ در سکه‌ای که خالدبن یزید در ارمنستان در حدود ۲۱۲-۲۱۷=۸۲۷-۸۳۲ زده است نام وی توام یا اسم ابراهیم نامی است که نام پدرش خوانده نمی‌شود. ر. واسمر *R. Vasmer* در کتاب سالنامه حکمرانان تازی *Chronologie der arabischen Statthalter* چاپ وین ۱۹۳۲ ص ۷۲ پیشنهاد می‌کند که در این سکه این نام را باید ابراهیم بن زید و تاریخ‌های آن را ۲۱۵ و ۲۱۷ خواند. ابراهیم بن عتاب را به عقیده تیزنهاوزن *Tiesenhausen* در این سکه ابن غیاث یا ابن اعیان باید خواند. نبودن الف دوم در آغاز نام‌ها مانع است که با ابراهیم بن اللیث یکی باشد.

کوشید از میان سرزمین امیران ارمنی بگریزد و به حمایت تئوفیل امپراطور پناه ببرد پیامی به سهل بن سنباط داد و وی به دیدار او رفت. شرحی که طبری درباره فرار بابک نوشته (ج ۳ ص ۱۲۲۳ سال ۲۲۲=۸۳۷) مطالب مفصل جالبی دربر دارد اما راهی را که وی برای رسیدن به کوهستان قلمرو سهل بن سنباط در پیش گرفته است درست معلوم نمی‌کند. «هنگامی که سهل وی را دید دستش را بوسه داد و گفت: ای خداوندگار... برای پذیرایی از تو کسی شایسته‌تر از من نیست، تو جایگاه مرا می‌دانی. کاری با خلیفه ندارم... تو می‌دانی بر سر من چه آمده است و از کشور من خبر داری. همه بطریقان که در این جا هستند با تو خویشاوندی دارند و در خانه‌هایشان فرزندان برای تو زاده شده است» (زیرا هر گاه بابک می‌شنید که بطریقی دختری یا خواهری زیبا دارد کس نزد او می‌فرستاد و دختر را می‌خواست و اگر بطریق دختر را نمی‌داد بابک به دیدار بطریق می‌رفت و دختر را با چیزهای دیگری که آن بطریق داشت از او می‌گرفت). همه این مطالب نشان می‌دهد که سهل در جنوب رود کور و با بابک روابط شخصی داشت. بابک در ضمن آن که دعوت سهل را برای رفتن به دژ او پذیرفت حزم را رعایت کرد و برادرش عبدالله را گفت جای دیگر یعنی نزد ابن‌اصطیفانوس بماند.^۱

این دو سردار که تا اندازه‌ای از میهمانان خود دل‌آزرده بودند آنان را به افشین تسلیم کردند. در برابر این خدمت برجسته تازیان سهل را^۲ بسیار تجلیل کردند و از خطاهای پیشین او درگذشتند. در یک قسمت الحاقی که در برخی از نسخ خطی کتاب موسس کلنکتوتسی در ج ۳ فصل ۲۰ هست این مطلب را تأیید کرده و گفته‌اند (با مبالغه‌های آشکار) که سهل «فرمانروایی ارمنستان و گرجستان و ازان را یافت و با نیرو و اختیار تام فرمان راند».^۳ وی می‌بایست در حدود پانزده سال از این منصب

۱. درباره وی رجوع کنید به صحیفه ۱۴۱.

۲. طبری ج ۳ ص ۱۲۷۲، به پسر سهل (معاویه) صد هزار درهم و به سهل هزار هزار درهم و یک کمر گوه‌نشان و لقب بطریق و تاج بطریقی دادند. گویا وضع ابن‌اصطیفانوس هم تثبیت شده و در اقطاع خود مستقر گشته است، رجوع کنید به صحیفه ۱۴۱.

۳. این مطلب را مدیون س. دوست (۱۲ اوت ۱۹۵۲) هستم.

جدید برخوردار شده باشد زیرا که به گفته تماس ارتسرونی ج ۳ فصل ۲ (ترجمه بروسه ص ۱۵۳) سهل پسر سمباط فرمانروای شکی که باین (بابک) را گرفت از امیران ارمنی بود که بوغای کبیر از کشورشان راند و باز ایشان را بدانجا برگردانیدند (در ۸۵۴؟)، هرچند که در فهرست طبری ج ۳ ص ۱۴۱۶ نام پسرش معاویه بن سهل بن سنباط جانشین نام او شده (پسرش بابک را که اسیر شده بود به لشکرگاه افشین برد).

۳.۱. جانشینان سهل

پس از این دوره فترت جالب توجهی در تاریخ جانشینان سهل پیدا می شود این که در آغاز قرن دهم از فرمانروای شکی به نام ادر نرسی (آذر نرسی) آگاهی می یابیم. برای وقوف بدین نکته باید وضع آن دیار را که تغییر یافته اما هنوز هرج و مرج کامل در آن حکمروا بود به غایت اختصار خلاصه کنیم:

در آغاز قرن نهم سلسله جدیدی به نام باگرانی در گرجستان (کرتیل) روی کار آمد. باگرات پسر آشوت (۸۲۶-۸۷۶) با محمد بن خالد در نخستین جنگ با امیر تفلیس اسحق بن اسمعیل همدست شد و در نتیجه همین یگانگی بود که چون بوغا تفلیس را در ۸۵۲ گرفت و اموال امیران ترسا (خاصه ارمنیان) را به گمان این که با وی در ستیزند تاراج کرد باگرات را زیانی نرساند.

سلسله جدید و تازه نفس فرمانروایانی که از بغداد مأمور شده بودند یعنی ساجیان بلاهای تازه بر سر قفقازیان ترسا آوردند. در میان سال های ۹۰۲ و ۹۱۴ یوسف بن ابی الساج ارمنستان و گرجستان را ویران کرد و تفلیس را گرفت و به کاخ علیا حمله کرد.

تاریخ گرجستان با هواداری خاصی که از خاندان پادشاهی گرجستان دارد وقایعی را که در دوره حکمرانی ظاهری شعبه مهم پادشاهان باگرانی در کرتیل روی داده ثبت کرده است. از آن جمله در شرح پادشاهی ادر نرسه دوم (۸۸۱-۹۳۲) نوه باگرات سابق الذکر شرحی از وقایع کاخ هست، رجوع کنید به تاریخ گرجستان

بروسه، ج ۱ ص ۲۷۳-۲۷۹. مدتی پس از آنکه سمبات پادشاه ارمنی به دست یوسف در (۹۱۴) کشته شد پادشاه محلی کویریگه یعنی پادشاه گرجستان غربی (ابخاز) کنستانتین را (که در این هنگام در دست پادشاه کرتیل بود)^۲ دعوت کرد که در جنگ‌های کاخ سفلی (هرتی) شرکت کند. متحدین دژوجین را شهرند کردند اما در این هنگام ادرنسه بطریق ناگهان بدانجا رسید و سه تن دژبانان به او تسلیم شدند و صلح برقرار شد. هرچند بنا بر کتاب بروسه ص ۲۷۷ یادداشت ۳ اصل و نصب این شخص معلوم نیست نباید از عقیده کریمسکی پیروی کرد زیرا کریمسکی وی را با اذررسی بن هامام^۳ که مسعودی می‌گوید در شکی بوده است تطبیق می‌کند، زیرا همسایه دیگری نبوده است که بتواند به هرتی دست‌اندازی کند. جایگاه اخیر را مخصوصاً در مورد قلمرو مربوط به «سه برادران» ذکر کرده‌اند و چنان می‌نماید که این اذررسی بازمانده مستقیم یا نامستقیم بطنی یا صلبی سهل بن سنباط بوده باشد. مسعودی این نکته را در حوادث سال ۳۳۲=۹۴۳ آورده است اما مانند برخی موارد دیگر احتمال می‌رود که وی از مآخذی که پیش از او بوده است بهره‌مند شده باشد. توجه به این نکته یعنی اگر دوران حکمروایی برای یک تن طولانی به نظر می‌رسد و عبارت باشد از فاصله میان ۹۱۴-۹۴۳ تقریباً مشکل ما را

۱. یعنی سمبات ناهاتاک یا سمبات شهید (۸۹۰-۹۱۴) که به دست یوسف ابن ابی الساج کشته شد، رجوع کنید به تاریخ ارمنستان گروسه Grousset چاپ ۱۹۴۷ ص ۳۹۷-۴۴۱.

۲. سلسله «ابخازیه» از مردم محل بودند و تا اندازه‌ای نسبشان به خزران می‌رسید. نسینامه آنها در سندی هست به نام «دیوان» که تاگایشویلی Tagaishvili کشف کرده است، رجوع کنید به مجله آسیایی *Journal Asiatique* ۱۹۲۷- شماره ۲۱۰ ص ۳۵۷-۳۶۸. سلسله ابخازی در سرزمینی که شامل گرجستان غربی بود و حتی دامنه آن تا گرجستان شرقی کشیده می‌شد فرمانروایی داشت از ۹۸۷ باگرات دوم از سلسله باگراتی گرجی که مادرش شاهزاده‌ای ابخازی بود بر تخت شاهی نیاکان خود نشست و بدین گونه کشور را متحد کرد.

۳. چنانکه گفته و خوشت Vakhusht درست باشد (رجوع کنید به یادداشت ۳ صحیفه ۱۴۷) این را باید دلیل ادامه و استمرار نام آذر نرسی در آن خاندان دانست. این حقیقت را باید در نظر داشت که دو سلسله از مهاجران به کاخ و شکی رفته‌اند: یکی از تارون و دیگری از کلارجت، رجوع کنید به یادداشت شماره ۲ در صحیفه ۱۴۷.

حل می‌کند.

در تاریخ گرجستان (کتاب سابق‌الذکر ص ۲۷۹) آمده است که تا روزگار حکمرانی اشخانیک (به زبان ارمنی مصغر اشخان به معنی شاهزاده) همه ساکنان هرتی کافر (ظاهراً معتقد به آیین ارمنی) بودند اما وی که فرزند شاهزاده خانم گرجی دینار بود آنها را به دین ارتودوکس (یونانی) درآورد و بدین جا که می‌رسد فصل را به پایان می‌رساند. در این مأخذ نیز ذکری از روابط این شاهزاده جدید یا بطریق ادرنسی سابق‌الذکر نیست. اما در آن میان اشاره‌ای به واقعه‌ای رفته است که در همان زمان وی روی داده و آن اشاره بسیار مغتنم است بدین گونه که گفته شده است معاصران این شاهزاده در برده و آذربایجان سالارها یعنی مسافریان بوده‌اند. در حقیقت در فهرست نام‌های صاحبان اقطاع مرزبان بن محمد مسافری (به تاریخ ۳۴۴=۹۵۵) که این حوقل در ص ۲۵۴ آورده است به نام اشخانیک معروف به ابو عبد الملک صاحب شکی^۱ برمی‌خوریم، به نام اشخانیک که می‌رسیم نیز به دوره‌ای برمی‌خوریم که در تاریخ شروان وقایعی مربوط به آن آورده‌اند. قبول رسمی دین ارتودوکس به وسیله اشخانیک ظاهراً نشانه بسط نفوذ همسایگان گرجی است و چنین می‌نماید که تغییر اساسی در روابط میان شکی و کاخت روی داده باشد. به نظر می‌رسد که دومی اولی را در خود مستهلک کرده باشد، زیرا در تاریخ شروان (در ضمن وقایع سال ۱۰۶۸ میلادی) عنوان «فرمانروای شکی» قطعاً به اغسرتن فرمانروای کاخت تعلق می‌گیرد.^۲

۴.۱. عیسی بن اصطیفانوس

اینک باید درباره ابن اصطیفانوس که از او در داستان تسلیم بابک به افشین (سال ۸۳۷)^۳ ذکری رفته است اندکی سخن برانیم. طبری آنجا که دستگیری وی را به

۱. رجوع کنید به یادداشتی که درباره کتاب ابن حوقل خواهد آمد.

۲. رجوع کنید به کتاب مطالعات *Studies* من ص ۳۰، ۶۶.

۳. بروسه اصل و نسب او را نمی‌دانسته است. گروسه در ص ۳۶۴ یادداشت ۵ به خطا او را پسر ادرنسه ←

دست بوغا (سال ۸۵۲) شرح می‌دهد وی را صریحاً عیسی بن یوسف بن اخت اصطیفانوس که گویا به معنی خواهرزاده اصطیفانوس است می‌خواند، یعنی پدرش یوسف و مادرش خواهر اصطیفانوس بوده است (نام وی را با مسامحه در همان قسمت ج ۳ ص ۱۲۲۸، عیسی بن یوسف بن اصطیفانوس آورده است). در حقیقت موسس کلنکتوتسی در ج ۲ فصل ۱۹ درباره وی چنین می‌گوید: «استپانوس به نام «ابلسد» که بابک را در جنگ با «بکلانیان» (مردم بیلقان؟) شوراند در ۸۲۸ کشته شد. کشتندگان وی «داون» و «شاپوه» به دژ «هوروز» پناه بردند و به هواخواهی بابک جنگیدند. دوازده سال بر مجموعه‌ای از نواحی «ارتسخ»^۱ فرمان راندند تا کسان استپانوس (؟) آنها را کشتند و با خواهرزاده «مسالمت‌اندیش» استپانوس یعنی «ایسایی» موسوم به ابوموسی آن نواحی را که داون و شاپوه گرفته بودند دوباره مسخر شدند و بر آنها فرمان راندند». این همان کسی است که طبری عیسی بن اصطیفانوس می‌نامد. اصطیفانوس در ۸۲۸ به خدمت بابک درآمد، دو سال بعد بابک طوسی و در سال دیگر ابراهیم بن لیث (رجوع کنید به یادداشت ۴ صحیفه ۱۴۹) را شکست داد. در همان سال استپانوس کشته شد و کشتندگان وی دوازده سال آن سرزمین را در دست داشتند. بنابر این قراین جلوس عیسی در حدود ۸۴۱ یعنی پس از پایان کار بابک بوده است و او بایستی تا سیزده سال دیگر بر روی کار مانده باشد.

تماس ارتسرونی (ج ۳ بند ۱۰/۳ ص ۱۴۵ - ۱۵۰) آورده است که چگونه پس از لشکرکشی توام با تلفات و خسارات سنگین که در جنگ با صناریه کرد بوغا در آلبانیا پیش رفت و قسمت اعظم آلبانیا فرمان‌گزار ابوموسی معروف به پسر شیخ (کشیش) بود.^۲ سپس مقاومت دلیرانه وی و آلبانی‌های فرمانگزار وی را در برابر

→ از مردم سیسکان غربی دانسته است.

۱. ورین وای کونیک، بردزور، (لسر) سیسکان، هابند، آماراس، پارکانک، مخانک و تری که این آخری جزو ایالت اوتی و مابقی جزو ارتسخ است و تمام این نواحی در حوزه رود کور (و نه ارس) واقع است.
۲. بروسه گمان می‌کند که این کلمه یک نوع ترجمه تحت‌اللفظ از ابوموسی عربی باشد و این بسیار ممکن است.

لشکریان خلیفه (که برخی امیران ارمنی نیز آن را تقویت کرده بودند) شرح می‌دهد. ابوموسی در ۲۸ جنگ پیروز شد و شهرنندان ختیش (در تاریخ طبری: کشیش) دژ او یک سال کشید. ابوموسی نامه‌ای به خلیفه نوشت و به تعرض او اعتراض کرد (و شاید به خدمات خود که در ۸۳۷ کرده بود اشاره کرد) و خلیفه برای او زنه‌نامه فرستاد. سپس به لشکرگاه بوغا رفت و او را به بین‌النهرین فرستادند. مقام اساسی ابوموسی چنان می‌نماید در این حوادث این بوده است که تسلیم شده و او را با هشت تن اسیر دیگر تبعید کرده باشند.

اصل و نسب ابواسد استپانوس معلوم نیست هرچند که این نکته که وی بابک را به یاری مردم بلک (یا بلکان) برانگیخته جالب توجه است. پندارم نامی که در زبان تازی بیلقان آمده از آن همان شهری است که امروز در دشت میل^۱ بر سر راه ورثان (اکنون به نام التان در کرانه جنوبی ارس) به بردعه (پرتو) واقع است. مردم این شهر از نژادهای مختلف بودند و به سرکشی شهرت داشتند.^۲ پرخاش س. دوست بجاست آنجا که می‌نویسد «یافتن ضبط تازی برای این نام در جایی که ارمنیان آن را پیتکران می‌نامند برخلاف انتظار است. با این همه کاملاً با این عقیده همراه نیستم که پیتکران و بیلقان (بیلکان) که اولی نام ایالت و دومی نام شهری بوده است (هرچند گاهگاهی به ناحیه هم گفته‌اند) از نظر زبانشناسی یکی باشند. در مرجع تازه‌تری (ارلیان فصل ۳۳ ترجمه ج ۱ ص ۹۶) این وقایع را اندکی با اختلاف آورده‌اند: «مردم ناحیه بالاسکان (در اصل چنین است) از فرمانبرداری بابن (یعنی بابک) خودداری کردند و بابک به یاری اپلسد از آلبانیان (الوان) این ناحیه را تاراج کرد و حتی زنان و کودکان بی‌گناه را کشتار کرد». بالاسکان (؟) که ارلیان نام می‌برد شاید درست نباشد، هرچه که در همان جهت باشد. در حقیقت بلاسجان بایستی در دشت موقان باشد و در جغرافیای ارمنستان و قسمت مربوط به پیتکران ذکری از

۱. ویرانه‌های آن معروف است به میل بیلقان.

۲. رجوع کنید به مقاله مینورسکی و کلود کتن Cl. Cahen در مجله آسیایی فرانسه، سال ۱۹۴۹، شماره ۱، ص ۲۸۶-۳۳۶.

آن آمده است، رجوع کنید به کتاب *ارانشهر* تألیف مارکوئارت ص ۱۲۰. اینک می‌رسیم به خود ابوموسی عیسی، باید پذیرفت که وی رابطه‌ای با هیچ خاندان شاهی نداشته است. هرچند مادرش خواهر اصطیفانوس بوده، پدرش که طبری او را یوسف می‌خواند چنین می‌نماید که کشیش بوده است (رجوع کنید به کتاب تماس ص ۱۴۵). از آنجا که وی در ختیش در برابر بوغا پایداری کرده است بسیار بجاست که قرینه‌ای از آن را از طبری ج ۳ ص ۱۴۱۶ (سال ۲۳۸=۸۵۲) نقل کنیم آنجا که می‌گوید: «عیسی بن یوسف در دژ کشیش از بخش بیلقان بود که در ده فرسنگی بیلقان و پانزده فرسنگی بردعه بود. بوغا با وی جنگید و دژ (او را) گشود و او را با پدر و فرزندش همراه خود برد. مسافت‌هایی که طبری بیان کرده منطبق است با ناحیه شوشا (شوشی) امروز. پیدا است که این دژ در ناحیه بیلقان بوده است. وانگهی بنا بر گفته مسعودی ج ۲ ص ۷۵ ارس از میان سرزمین بابک (یعنی ناحیه بدین در کرانه جنوبی آن) و «کوه ابوموسی» که ممکن است همان عیسی باشد می‌گذرد. چنین می‌نماید که به گفته مسعودی این کوه (جبل) در کرانه رود ارس باشد.

این جزئیات می‌رساند که مرکز متصرفات^۱ ابوالاسد و ابوموسی با گوشه جنوب شرقی آلبانیا یعنی ناحیه‌ای که در کرانه چپ ارس، همان جا که از تنگه‌های کوهستانی به دشت می‌ریزد، واقع است رابطه دارد.

به نکته دیگری هم باید توجه کرد. از لحن طبری می‌توان چنین دریافت که در دژ سهل که بابک خود به آنجا رفته است و قلمرو ابن اصطیفانوس که برادر خود را به آنجا فرستاد همسایه یک دیگر بوده‌اند. در فهرست بزرگانی که تبعید شده‌اند طبری در ج ۳ ص ۱۴۱۶ با همان لحن از ابن اصطیفانوس و سنباط بن آشوت به نام ابوالعباس الوائی (?) و معاویه بن سهل ابن سنباط بطریق اران و آذر نرسی بن اسحق

۱. اقطاع ابن اصطیفانوس ممکن است همان جایی باشد که هنوز تشخیص داده نشده یعنی خیزان یا جیدان و غیره که ابن حوقل بدان اشاره می‌کند (رجوع کنید به شرحی که درباره کتاب ابن حوقل خواهد آمد).

الخاصنی (از خچن؟)^۱ یاد می‌کند. نتیجه آن است که باید تصور کنیم خچن^۲ ناحیه خاصی بوده هرچند که شاید فرمان‌بردار ابن اصطیفانوس بوده باشد. اگر وی خداوند همه سرزمینی بوده باشد که موسس کلنکتوتسی برشمرده است قلمرو سهل می‌بایست به حوزه رود کور نزدیک تر باشد.

۱.۲. مرزبان بن محمد بن مسافر (۹۴۱-۹۵۷ م.)

قیام بابک در شمال آذربایجان (۸۲۰-۸۳۷) مقدمه جنبش‌هایی بود که بلافاصله و مخصوصاً در قرن بعد یعنی قرن دهم در جلگه ایران و نواحی مجاور آن بروز کرد. تا مدت‌های دراز توجه مورخان (فان فلوتن *Van Vloten* و ولهاوزن *Welhausen* و بارتولد *Barthold*) بیشتر به سوی خراسان بوده است تا اینکه انتشار تجارب الامم مسکویه راهی تازه در بررسی‌های مربوط به نواحی غربی ایران گشوده، یعنی همان نواحی که شرح آنها در کتاب دقیق ابن‌الاثیر مبهم و تاریک بود. عنوانی که آمدروز *Amedroz* و مارگلیوث *Margoliouth* برای چاپ نفیس کتاب مسکویه گذاشته‌اند یعنی «انقراض خلافت عباسی» *The eclipse of the Abbasid Caliphate* باز هم عظمت سنن مرکز روحانیت اسلام را منعکس می‌کند و اگر به مردم‌شناسی و علم اقتصاد و سرشت انسانی توجه بیشتری بکنیم تاریخ‌نویس باید بیشتر نظر خود را متوجه جلوه دادن و زنده کردن سنن قدیم‌تر بکند. همان سنتی که سازمان کاملاً نوری را بنیاد گذاشت و منتهی به برچیدن بساط خلافت شد.

تاریخ دوران آل‌بویه اکنون روشن‌تر است^۳ و مقارن زمانی که این دولت بسط

۱. رجوع کنید به کتاب تماس اوتسرونی ص ۱۳۳: اتر نرسه امیرالوانک یا اران.

۲. رود خچن از جنوب به موازات رود ترتر جریان دارد که بردعه (پرتو) در کنار آن است.

۳. رجوع کنید به همان کتاب «انقراض» و ضمائم آن، سیداحمد کسروی: شهریاران گمنام سه مجلد ۱۹۲۸، ۱۹۲۹، ۱۹۳۰، مینورسکی «استیلای دیلمیان» *La domination des Dailamides*، ۱.۱.

یافت در تاریخ به سازمان‌های سیاسی دیگر برمی‌خوریم که در کردستان و آذربایجان و ماوراء قفقاز به نشو و نما آغاز کرده بود. و در میان آنها ستارهٔ بخت مسافریان در اندک مدتی درخشید. من اخیراً در پی استادان سلف خود اگام برداشته‌ام یعنی مشغول کشف و تحقیق عمیق‌تر و بیشتر در آثار و اسباب پیشرفت خاندان مستقل دیلمیان^۲ شده‌ام و اکنون در این جامی خواهم یکی از مدارک علمی را که در کتاب جغرافیای ابن حوقل^۳ مانده است شرح و تفسیر کنم.

این سند شامل فهرستی از خراج‌گزاران مرزبان بن محمد است با ذکر مبالغی که هر یک از ایشان تعهد کرده بودند به خزانهٔ مرزبان پردازند.

هنگامی که در حدود سال ۳۳۰=۹۴۱ مرزبان و برادرش وهسودان پدر خود را در دژ سیسجان (سیسکان؟) زندانی کردند، وهسودان در همان اقطاع موروث خود یعنی طرم (طارم در اواسط مسیر سفیدرود) ماند و برادرش مرزبان به سوی شمال و مغرب به سرزمین یکی از خارجیان کرد به نام دیسم رهسپار شد. اردبیل (در

→ دوری: مطالعات دربارهٔ زندگی اقتصادی بین‌النهرین در قرن دهم *Studies in the economic life of Mesopotamia in the loth century* (رساله دکترای دانشگاه لندن در ۱۹۲۴) و ترجمهٔ تازی آن: تاریخ العراق الاقتصادية فی القرن الرابع الهجری چاپ بغداد ۱۳۶۷=۱۹۴۸. احمد آتش در کلمهٔ دیلم در اسلام انسیکلوپدیسی ج ۳ ص ۵۶۷-۵۷۳، ب. شپولر *B. Spuler* ایران در آغاز دورهٔ اسلامی *Iran in fruh-islamischer Zeit* چاپ ۱۹۵۲ ص ۱۰۰-۶ (با شرحی در مداخلات ایرانیان که کافی نیست)، رجوع کنید به مقاله ه. بون *H. Bowen* بازپسین شهریاران آل بویه *The last Buwayhids* در مجلهٔ انجمن آسیایی شاهی لندن شمارهٔ آوریل ۱۹۲۹ ص ۲۲۶-۲۴۵ و کتاب م. کبیر: *M. Kabir* خاندان بویه در بغداد *The Buwayhid dynasty of Baghdad* (۳۵۶-۴۴۷ = ۹۶۷-۱۰۵۵) (رسالهٔ دکترای دانشگاه لندن در ۱۹۵۳).

۱. رجوع کنید به مقالهٔ نوئر *Huart* مسافریان *Les Musâfirides* در یادنامه ادوارد براون *A Volume to E. G. Browne* چاپ ۱۹۲۲ ص ۲۲۸-۲۵۶ و سید احمد کسروی کتاب سابق‌الذکر ج اول چاپ ۱۳۰۷=۱۹۲۸ و مقالهٔ مینورسکی به عنوان مسافریان *Musâfirids* در *دایرةالمعارف اسلام*.

۲. رجوع کنید به کتاب «مطالعات» من ۱۹۵۳ ص ۱۵۸-۱۶۶.

۳. تألیف این کتاب در ۳۶۷=۹۷۷ به پایان رسیده است. مؤلف شرح سفر خود را بی‌ترتیب آورده است. رجوع کنید به مقدمهٔ بارتولد بر *حدودالعالم* ص ۲۰، نیز رجوع کنید به همان کتاب (ص ۲۸۲) و به طور مبهم در ص ۱۴ و ۲۸۱) به اشارات مکرر بارتولد به این که ابن حوقل در ۳۵۸=۹۶۹ در گرگان بوده است.

آذربایجان شرقی) تختگاه مرزبان شد و وی از آن سوی ارس تا قلب ماوراء قفقاز پیش رفت. بر ما آشکار است که مرکز باشکوه دستگاه سابق اداره اسلامی بردعه (پرتو) به دست وی افتاد، زیرا در این جا بود که تاخت و تازهای پی در پی روس‌ها را در ۳۳۲=۹۴۳ دفع کرد و این جنگ‌ها را مسکویه در ج ۲ ص ۷۶۲ با بیانی مهیج شرح داده است. وانگهی می‌دانیم که پادگان دیلمیان که به فرمان وی بود مرکز بزرگ و مهم دیگر دوین را (پیش از ۳۳۷=۹۴۸) در دست داشتند و از این گذشته تا ۳۶۰=۹۷۱ گنجه (جنزه) به دست نماینده او التازی^۱ اداره می‌شد. از فهرست ابن حوقل چنین برمی‌آید که سازمان عریض و طویل حکمرانان مرزی در آن زمان به پایه خراج‌گزاران بی‌اهمیتی تنزل کرده بودند. از این رو تا چندی دولت مستعجل مسافریان نتوانست کاملاً بسط یابد.

۲.۲. علی بن جعفر وزیر

بی‌شک تهیه مقدمات قراردادهای چند برای ادای خراج مستلزم یک سلسله گفت‌وگوهای سیاسی و مالی مفصل و دور و دراز بوده است و ابن حوقل این کامیابی‌ها را نتیجه زحمات ابوالقاسم بن جعفر می‌داند که از زندگانی او آگاهی در میان هست. بنا برگفته ابن حوقل وی نخست به خدمت یوسف ساجی درآمده است. سپس (مسکویه ج ۲ ص ۳۱) به خدمت دیسم بن ابراهیم خارجی درآمد که یکی از سرداران یوسف بود و جانشین ساجیان شد و سرزمین آذربایجان را در میان سال‌های ۳۲۶=۹۳۷ و ۳۴۴=۹۵۵ (با فواصل بسیار)^۲ گرفت. مسکویه حقیقت

۱. رجوع کنید به کتاب «مطالعات» من ص ۳۸.

۲. پدر دیسم همکار یکی از خوارج معروف به نام هارون‌الشاری بود که پس از مرگ همکار خویش به آذربایجان گریخت و دختر یکی از سرکردگان کرد را به زنی گرفت. رجوع کنید به کتاب مسکویه ج ۲ ص ۳۲. همین هارون (که ابن‌المعتز او را «خلیفه بدویان و کردان» لقب داده بود) در میان سال‌های ۲۷۲=۸۸۵ و ۲۸۳=۸۹۶ مشغول زد و خورد و فعالیت بود و در تاریخ اخیر به دست خلیفه المعتضد گرفتار شد. رجوع کنید به طبری ج ۳ ص ۲۱۰۹، ۲۱۲۱، ۲۱۴۹-۲۱۵۱. نیز رجوع کنید به کتاب م. کانار *M. Canard* به نام تاریخ حمدانیان *Histoire des Hamdanides* چاپ ۱۹۵۱ ص ۳۰۸-۳۱۱.

جالبی را به میان آورده است و آن این است که علی بن جعفر از دعای باطنیان بود و شاید همین سبب شد هنگامی که در خدمت مخدوم خارجی خودبود دشمنانش توطئه کردند. علی بن جعفر از ترس دیسم به طارم گریخت و به محمد بن مسافر پناه برد. اما هنگامی به آنجا رسید که پسران محمد یعنی مرزبان و هسودان بر پدر شوریدند و تختگاه او سمیران را گرفتند. مسکویه این وقایع را در حوادث سال ۳۳۰=۲۹۴۱ آورده است. علی بن جعفر مرزبان را برانگیخت که آذربایجان را بگیرد و وی نیز چون باطنی بود پند آن پناهنده محتال را به کار بست و به وزیر جدید خود مجال داد که عقاید خویش را تبلیغ کند. علی نامه‌هایی به پیروان دیسم که می‌دانست از وضع خود ناراضی اند نوشت و چون زمینه مساعد شد مرزبان به خاک دیسم حمله برد. لشکر دیسم نیز به سپاه مرزبان پیوست یا اینکه از میدان جنگ گریخت و دیسم به ارمنستان فرار کرد و به شاهزادگان ارمنی (ارتسرونی) سرزمین واسپوراگان (نزدیک دریاچه وان) پناه برد.

مرزبان آذربایجان را گرفت اما به زودی رابطه‌اش در نتیجه دسیسه‌کسانی که مخصوصاً دارای علی بن جعفر را دستاویز کرده بودند با وزیرش تیره شد. علی بن جعفر برای فرو نشانیدن آتش خشم مرزبان حرص مخدوم خود را برانگیخت و به او قول داد شهر بزرگ تبریز^۱ را پیرو وی کند و مرزبان هم او را با چند تن از سرداران خویش روانه آن دیار کرد همین که علی بر تبریز استیلا یافت در صدد التیام روابط خود با مخدوم پیشین یعنی دیسم برآمد. مردم شهر را برانگیخت دیلمیانی را که مرزبان با او فرستاده بود برانند و چون به کام خود رسید به نزد دیسم رفت. در این هنگام مرزبان از ناسازگاری خویش با وزیر همکیش خود پشیمان شد و تبریز را در محاصره گرفت و در ضمن پنهانی وارد گفت‌وگو با علی شد و به عقیده دینی وی توسل جست و او را وعده وزارت داد. علی نیز به فروتنی به جان و مال خویش زندهار خواست. همین که به مقصود رسید از تبریز گریخت و مرزبان هم به پیمان خود وفا کرد. مسکویه همه این حوادث را (ج ۲ ص ۳۱-۵) در وقایع سال

۱. که احتمال می‌رود جزو قلمرو خاندان روادیان بوده باشد، رجوع کنید به کتاب «مطالعات» من، ص ۱۵۸.

۳۳۰=۹۴۱-۲ آورده است و پس از آن دیگر چیزی درباره علی بن جعفر ندارد. در چهارده سال بعد حوادث بسیاری روی داده است و پس حمله بیهوده مرزبان بر شهر ری و شکست و اسارتش (مسکویه ج ۲ ص ۱۱۵ در وقایع سال ۳۳۷=۹۴۸) پریشانی‌های بسیاری روی آورده است. هنگامی که مرزبان در اسارت می‌زیست دسیم بار دیگر در آذربایجان پدیدار شد و چند تن دیگر از فرماندهان مستقل شدند.

رکن الدوله پادشاه آل‌بویه در ری درکار آذربایجان دخالت کرد و در ۳۳۹=۹۵۱ یکی از دهقانان نامی طوس محمد بن عبدالرزاق را به آذربایجان فرستاد ولی وی در آنجا دلگیر شد و در ۳۴۲=۹۵۳ به ری بازگشت.^۱

تنها در ۳۴۲=۹۵۳-۴ مرزبان توانست از زندان بگریزد (مسکویه ج ۲ ص ۱۴۹) و جایگاه پیشین را به دست آورد. پیش از مرگش در رمضان ۳۴۶ = دسامبر ۹۵۷ (مسکویه ج ۲ ص ۱۶۶) وی جنگ‌هایی با برخی از شورشیان نواحی مجاور باب‌الابواب (دریند) کرده است که اخبار آن به ما رسیده است: «وی کار خود را راست کرد و دشمنان را شکست داد» و به آذربایجان بازگشت تا با دسیم روبه‌رو شود. این سرکرده خارجی بار دیگر به دوست ارمنی خود در واسپوراکان پناه برد اما وی پیمان خود را شکست و او را به مرزبان تسلیم کرد و او هم چنانکه آوردیم دسیم را کشت. همه این پیش‌آمدها که مسکویه (ج ۲ ص ۱۶۱) در حوادث سال ۳۴۴=۹۵۵-۶ آورده است درست وابسته به همان سالی است که در متن ابن حوقل آمده است. ابن حوقل حتی به تسلیم شدن دسیم اشاره می‌کند.

از قراین چنین برمی‌آید که پس از فرار مرزبان، علی بن جعفر بار دیگر به مقام وزارت خود بازگشته و بستن خراج به لشکرکشی مرزبان به باب‌الابواب و از میان رفتن دسیم بستگی دارد.

۱. مسکویه ج ۲ ص ۱۱۹، ۱۳۲، ۱۳۵ - ۱۴۸، ۱۴۸ (که در فهرست مارگلیوٹ از قلم افتاده است). این همان دهقان نامی است که شاهنامه را برای او از پهلوی ترجمه کرده‌اند شاهنامه فردوسی مبنی بر همین ترجمه است.

۳.۲. قسمت‌های کتاب المسالك و الممالك

ابن حوقل دربارهٔ ارمنستان و قفقاز

متن ابن حوقل دشواری‌های فراوان در بر دارد، از آن جمله در برخی از قسمت‌های بند نخست که به علامت (الف) معین کرده‌ام. در این زمینه به بزرگترین دانشمند معاصر زبان تازی آقای ویلیام مارسه *William Marçais* رجوع کردم و وی هم با گشاده‌رویی بسیار ترجمه‌ای را که به فرانسوی کرده بود برای من فرستاد. عزم کردم که آن را عیناً در این جا بیاورم، گذشته از آن که ترجمهٔ خودم که پس از این خواهد آمد قرینهٔ نامطلوبی خواهد بود.

الف. (چاپ کرامر *Kramers* ص ۳۴۳، چاپ دوخویه ص ۲۴۵): «شهر (و ناحیه) دوین پیش از این از آن سنباط بن اشوط پادشاه همهٔ ارمنستان بود، همچنانکه از آن نیاکانش بوده است. همچنان در دست سران این خاندان بود تا هنگامی که ابوالقاسم یوسف ساجی آن را از ایشان گرفت و دستشان را از آن کوتاه کرد و حال آنکه برای مالکیت خود عهدنامه‌هایی داشتند که به قرون اولیهٔ اسلام می‌رسید و استقرار ایشان را در آنجا می‌رساند (و در فتح مسلمانان در آنجا بودند) و ایشان به عهده داشتند بنا بر مقررات مربوط به قطعات جزیه پردازند. بنی امیه و بنی العباس ایشان را به جای خود گذاشته بودند و انواع مختلف رسوم که به عنوان جبایات بر آنها مقرر شده بود از ایشان می‌گرفتند. یوسف بر ایشان حمله برد و زد و خوردهایی با ایشان کرد.^۱ از آن گاه بختیاری^۲ سابقشان به پایان رسید و هیچ رایتی تاکنون به یاری ایشان برافراشته نشده است. دین ترسایان در ارمنستان برتری دارد.

۱. رجوع کنید به کتاب ابن حوقل ص ۶۱، ج ۲ ص ۱۴-۱۵: و قصد هم العدو.

۲. من پنداشتم عبارت «ولایفتح بعد عذرهم» را باید بدین گونه درست کرد و گفت: «بعد عذرهم» یعنی «او (یوسف) پس از این خیانت به ایشان طرفی برنیست و هیچ رایتی برای یاری او (البته) تا امروز برافراشته نشد (یوسف در ۳۱۵=۹۲۷ درگذشت). به همین جهت م. مارسه می‌نویسد: پندارم کلمهٔ عذر را باید به کار برد. این جا به معنی «بخشایش» نیست بلکه به معنی «بیشرفت و بختیاری» است، لغویون آن را به کلمه «نجح» تفسیر می‌کنند.

از دو قسمت این سرزمین^۱ دولت مرکزی (سلطان) سالیانه چیزی را دریافت می‌کند که می‌توان خراج دانست. بدین‌گونه^۲ ارمنیان امروز هم وابسته به عهدی هستند که پیش از این بوده‌اند، اما این پیمانی است که در حقیقت اثری ندارد، زیرا که دولت‌های همسایه (سلاطین) بر آنها حمله می‌برند^۳ و برده می‌گیرند، بدرفتاری می‌کنند و حق دفاع از ایشان را پایمال می‌کنند. بردگانی را که از ایشان آورده بودند نمی‌توانستند به عنوان زرخرید در بغداد بفروشند و من این وضع را تا سال ۲۳۵=۹۳۶ دیده‌ام، هیچ کس این خرید و فروش را مشروع نمی‌دانست به سبب آنکه کاملاً در زنهار بودند و پیمان‌هایی (غیرعهد) که در دست داشتند بسیار بود.»

«دو ارمنستان هست یکی به نام داخلی و دیگر به نام خارجی. در برخی از قسمت‌های ارمنستان خارجی مسلمانان شهرهایی دارند که به دست آنهاست و مسلمانان پیوسته بر آن حکمرانی داشته‌اند (هرچند گاهی؟) و ارمنیان آنها را اجاره کرده‌اند. (این گونه شهرها) از آن شاهان اسلام است مانند ارجیش و منازجرد و خلاط.^۴

مرزهای ارمنستان خارجی پیداست کجاست، مرزهای آن از شرق به برده می‌رسد، از غرب به جزیره، از جنوب به آذربایجان و از شمال به نواحی روم در قسمت قالیقلا. جایگاه اخیر مردابی بود در میان کشور روم (برضد) مردم آذربایجان و جبال (ماد) و ری و غیره. و این شهر (تختگاه) (ارمنستان) داخلی است. (پیش از این) گفته شد که دو ارمنستان داریم، اما ارمنستان داخلی شامل دبیل (دوین) و نشوا

۱. رجوع کنید به بند دیگر.

۲. «کانهم» از نظر اصولی، از نظر قضایی.

۳. اندک‌زمانی پنداشتم باید «تطرفهم» (بفاء) خواند «در کرانه قلمروشان تاخت و تاز می‌کنند» (همچنان «تحیف» معنی تراشیدن حاشیه چیزی را دارد) اما «تتطرق» به معنی حمله بردن و مسلط شدن معروف است و اما «تتطرقوا و تطرقوا» به معنی حمله بردن و مسلط شدن رایج است: فراراً من تعاقب المثلین، یعنی «پنهانی».

۴. درباره خاندان‌های تازی که در شمال دریاچه وان مستقر و منسوب به قبیله قیس بودند (به جز برگری که اصلاً خانواده عثمان نامی آنجا را گرفته بود) رجوع کنید به کتاب مارکوئارت «جنوب ارمنستان» ص

۲۹۹-۳۰۴، ۳۰۱-۳۰۵.

(نخچوان) و قالیقلاست و آنچه در دنباله آن در شمال قرار دارد و حال آن که ارمنستان خارجی شامل برگری و خللاط و ارجیش و وسطان و الزوزان (آندزاواستیک) و باروها و دژها و نواحی و ایالاتی است که در میان آنهاست (ص ۳۴۴) و دسترس آنها به دریا از طرابوزان است...».

ب. (چاپ کرامر ۳۴۸، دوخویه ۲۵۰). «به برخی از این شاهان نوعی از خراج (ضرائب) و رسوم اضافی (لوازم) تعلق می‌گرفت که هر سال برای شاه آذربایجان می‌فرستادند - مرتباً (سهله)، بی‌وقفه و مانع - همه آنها (یعنی شاهان ارمنی) پیرو کسی بودند که (بر آذربایجان) فرمانروا بود و سعادت آن را تأمین می‌کرد.^۱

ابن ابی الساج از هدایایی که کم و بیش از ایشان می‌رسید خورسند بود.^۲ اما هنگامی که این کشور (مملکه) به دست مرزبان بن محمد بن مسافر معروف به سلار افتاد وی به تأسیس ادارات مالیه (دیوان) و ممیزی (قانون) و مالیات اضافی (لوازم) پرداخت و درباره (جزئیات) اعانات (مرافق) و پس‌افت‌ها (توابع) وارد گفت‌وگو شد (یخاطب).

۱. بزرگترین شاهان (ملک) این ناحیه تا جایی که من توانستم آشکار کنم^۳ شروانشاه محمد بن احمد الازدی است.

۲. پس از او (از نظر جغرافیایی؟) شاه لایجان می‌آید که کشور او در همسایگی قسمتی از کوه قبق و سرزمین او به لایجان‌شاه (در اصل چنین است) معروف است.

۳. پس از او^۴ صناری معروف به سنجاریب که دین ترسایی دارد مانند:

۱. در چاپ دوخویه ص ۲۵۰ افزوده شده است: «بزرگان این نواحی که شاهان نواحی مرزی (اطراف) بودند از شاه (ملک) آذربایجان و ارمنستان و هر دو اران فرمان می‌بردند».

۲. این نکته با مقایسه با مطالبی که پیش از این در صحیفه ۱۶۳ آمده است شگفت است.

۳. دوخویه این محدودیت را حذف می‌کند و شاید منظور این بوده که ابن حوقل این سرزمین را ندیده بوده است.

۴. به جای «الیه» من «یلیه» می‌خوانم.

۴. ابن‌الدیرانی صاحب‌الزوزان (آندزاواتسیک) و وان و وسطان. پس از این من درجه و مرتبت هریک از این‌ها (شاهان یا کشورها) را بیان می‌کنم با ذکر آنکه تعهدات هر کدام چیست و هم‌چنین تعهدات (اضافی) از حیث پرداخت مالیات نقدی (مال) و خراج (ضریبه) و هدایا از چه قرار است. هنگامی که (موقع بیان) مالیات سرانه (ارتفاع) (سراسر) این سرزمین فرارسد و پس از فراغت از ذکر مسافت‌ها و اوضاع و احوال (عمومی) این مطالب را خواهم آورد.

پ. (چاپ کرامر ص ۳۵۰ چاپ دوخویه ص ۲۵۲) «... راه بردعه (در چاپ دوخویه برزنج) به دبیل از ارمنستان^۱ می‌گذرد و همهٔ ده‌ها و شهرهایی که در امتداد آن است از آن سنباط بن اشوط ارمنی است که یوسف بن ابی‌الساج (در چاپ دوخویه: ابن دیوداد) به خیانت و ستم برخلاف (فرمان) خدا و پیغمبرش که می‌گوید... از او گرفت [در چاپ کرامر در این جا احادیث مربوط به وظایف حتمی مسلمانان در حمایت از ذمیان آمده است].»

ت. (چاپ کرامر ص ۳۵۴ چاپ دوخویه ص ۲۵۴): «اما دربارهٔ وضع جاری (ارمنستان) - تا آنجا که من توانستم معلوم کنم - جزیه و خراج آن (جبایات) و خراجی که به شاهان (دست‌نشانده) مرزها (ملوک‌الاطراف) بسته‌اند آشکارا وضع این سرزمین را شرح و درستی وصف آن را نشان می‌دهد، هرچند احیاناً به مقدار (خراج) افزوده یا از آن کاسته می‌شد. با این همه حد متوسط خراجی که خراجگزاران می‌دادند و حداکثر خراجی که از (نواحی) در سال $۹۵۵ = ۳۴۴$ به موجب موافقت‌هایی (موافقات) ابوالقاسم علی بن جعفر پیشکار (سابق) (صاحب‌الزمام) ابوالقاسم یوسف بن ابی‌الساج از طرف مرزبان بن محمد که

۱. در واقع مقدسی در ص ۳۸۲ راه به بردعه و دبیل را از ارتفاعات اران (از راه قلقاطوس یعنی کلنکاتوس زادگاه متریس و دمیس و کیلکونی یعنی گلاکونی مورخان البانیا) نوشته است. دربارهٔ بسط قلمرو سنباط رجوع کنید به کتاب سابق‌الذکر گروسه ص ۴۰۱، ۴۱۹. ابن حوقل دربارهٔ توانایی او مبالغه می‌کند زیرا که از ۸۹۳ پادشاهی البانیا به امام برگشت (رجوع کنید به کتاب اسوگیک (ترجمهٔ ماکلر) ج ۳ فصل ۳) و در سیونیا برخورد به مقاومت سمبات» رجوع کنید به کتاب سابق‌الذکر گروسه ص ۴۲۱.

(بعدها) وزیر همین شخص شد می‌گرفت بدین‌گونه بود:

۱. او (مرزبان) با محمد بن احمد‌الازدی صاحب شروانشاه [در اصل چنین است] و پادشاهان برای پرداخت ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ درهم موافقت کردند.
۲. اشخانیق^۱ صاحب شکی معروف به ابو‌عبدالملک نیز با ایشان قراری بست (دخل).
۳. او با سنحاریب معروف به ابن سواده صاحب الربع (؟) در مورد پرداخت مبلغ ۳۰۰/۰۰۰ درهم و گذشته از آن بعضی عطایای اضافی (الطاف) موافقت کرد.
۴. (به همان ترتیب) صاحب جرز (؟) و وشقان (وشگان) پسر موسی برای پرداخت ۲۰۰/۰۰۰ درهم.
۵. او با ابوالقاسم الویزوری صاحب ویزور (وایوتس دزور) بر سر پرداخت ۵۰/۰۰۰ دینار و الطاف موافقت کرد.
۶. (به همان گونه) ابوالهیجا ابن رواد از نواحی خود در اهر و ورزقان ۵۰/۰۰۰ دینار و الطاف.
۷. (به همان گونه) ابوالقاسم الجیدانی از نواحی خود (و به حساب) مالیات پس افتاده (بقایا) که از آنها طلب داشت ۴۰۰/۰۰۰ درهم، اما او خواست (که این مبلغ) کم شود و در درخواست (خود) ابرام کرد، پس عکس‌العمل کینه‌جویانه (تبرم) در برابر رفتار او این شد که این مبلغ را به ۳۰۰/۰۰۰ درهم و ۱۰۰ تخت دیبای رومی افزایش دادند.
۸. او (مرزبان) پسران الدیرانی را ملزم کرد (الزم) که بنا بر آنچه (از پیش) بر آن موافقت شده بود (مبلغ) ۱۰۰/۰۰۰ درهم سالیانه بپردازند اما ایشان را از پرداخت خراج چهارسال در برابر تسلیم کردن دیسم بن شاذلویه معاف کرد. دیسم به ایشان پناه برده بود اما پسران الدیرانی به او خیانت کردند.
۹. با پسران سنباط با توجه به نواحی ایشان در ارمنستان داخلی بر ۲/۰۰۰/۰۰۰

۱. در اصل، اشخانیق، پیش از این دوخوبه اشخانیق پیشنهاد کرده است.

درهم موافقت کرد (ص ۳۵۵) اما بعد این مبلغ را به ۲۰۰/۰۰۰ درهم تخفیف داد.

۱۰. با سنحاریب صاحب خاجین (خچن) برای ۱۰۰/۰۰۰ درهم موافقت کرد، به علاوه الطاف و اسب (به ارزش) ۵۰/۰۰۰ درهم. جمع خراج‌ها به زر و سیم و توابع و الطاف مشتمل بر استر و اسب و زیور (حلی) بالغ بر ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ درهم می‌شد.

و تمام خراج همه آذربایجان و ارمنستان و الرائین با حوالی آن^۱ و گذشته از آن مقدار مالیات آنها (در اصل: و وجوه اموال‌ها) و عوارض دیگر به ۵۰۰/۰۰۰ دینار می‌رسید.

این است آنچه من درباره وضع آنجا فرا آورده‌ام و درباره هر یک تا جایی که فرصت مجال می‌داد و فهم من می‌رسید به گزارش و روایت رجوع کردم.

۴.۲. شرح و تفسیر

چنانکه معلوم است ابن حوقل به عهده گرفته بوده است در کتاب استخری تجدید نظر کند اما در فصل‌هایی که درباره ارمنستان و اران و آذربایجان نوشته تنها در مورد تفصیل شهرها و مسافت‌ها از سلف خود پیروی می‌کند. در جاهای دیگر هر فصلی که نوشته تازه است و به زمان وی می‌رسد و کاملاً متکی بر مواد و منابع تازه است.^۲

در این که ابن حوقل تا شمال ارس^۳ پیش رفته باشد تردید نداریم. در آخر فصلی

۱. شاید حوالی باشد، لغتی که ابن حوقل در ص ۲۱۶ به کار برده است به جای کلمه جزیه که استخری در ص ۱۵۶ در جایی مشابه و نظیر آن (درباره فارس) آورده است.

۲. برای مقایسه با بند اول ترجمه خود گفته استخری را می‌آورم که در ص ۱۸۸ می‌گوید (در ارمنستان فرمانروایی می‌کرد) سنباط بن اشوط و (ارمنستان) هرگز از دست «کبرا»ی مسیحی بیرون نرفت و ایشان بر (درمیان؟) مردم ارمنستان غالب بودند. تنها کلمات منفرد و مفصل استخری در گزارش اصلی و مبسوط باقی مانده است (رجوع کنید به چاپ کرامر ص ۳۴۳).

۳. قطعاً وی اطراف کوه سلیمان (نزدیک اردبیل) را دیده است ص ۲۴۹ (۳۴۷).

که نوشته به اخباری که به کار برده اشاره می‌کند. شک نیست که این گزارش‌ها از زمان‌های مختلف بوده و اوضاع و احوال مختلف را می‌رسانده است. در وصفی که از بازار بزرگ کورسره (در میان مراغه و میانه) می‌کند به آنچه از سرکردهٔ بازرگانان آذربایجان ابواحمد بن عبدالرحمن شیزی مراغی در روزگار یوسف بن ابی‌الساج شنیده است اشاره می‌کند (چاپ کرامر، ص ۳۵۲). تمایلاتی که موافق با هواداری از ارمنیان است و در کتاب ابن حوقل آمده شاید وابسته به منبع آگاهی او در این زمینه باشد. با این همه سختگیری‌های یوسف بن ابی‌الساج نسبت به ارمنیان که در بندهای الف و پ گذشت (و ممکن است تاریخ آن به زمان یوسف برگردد) با حلم و رأفت وی که در بند ب آمده است مبیانت دارد. نام‌های مهمترین فرمانروایان ماورای قفقاز (بند ب) با نام‌هایی که در فهرست دست‌نشانندگان مرزبان آمده (بند ت)^۱ مطابقت نمی‌کند.

و اما راجع به فهرست خراجگزاران مرزبان (بند ت) این فهرست را نمی‌توان سند رسمی دیوان مرزبان دانست. بیشتر احتمال می‌رود کسی که در کارهای داخلی وارد بوده جزئیات قراردادهای مالی مختلف را از حفظ تقریر کرده است.

با این حدس برخی سوء تفاهم‌ها و حدس‌هایی را که در متن‌ها هست می‌توان توضیح و تفسیر کرد بی‌آن‌که از اهمیت این برآورد چیزی بکاهد.

این فهرست^۲ دشواری‌های چند نشان می‌دهد. املاء بعضی از نام‌ها نامعلوم است و خراجگزاران مسیحی را به کنیه‌های معمول تازی نام برده که هویت آنها را می‌پوشاند و تطبیق آنها را با کسانی که در منابع ارمنی ذکری از ایشان هست دشوار

۱. در بند ب شروانشاه نام امیری و در بند ت نام سرزمین اوست. لایزان همان لاهیجان امروز (در مغرب شروان به معنی اخص) است. بنا بر مندرجات تاریخ شروان شاخهٔ لایزانی خاندان یزیدی شاخهٔ شروانی را در ۳۰۴=۹۱۶ طرد کرده است رجوع کنید به مسمودی ج ۲ ص ۵ و از خصایص بند ت (آنجا که به سال ۳۴۴=۹۵۵ اشاره رفته) این است که ذکری از لایزان در آن نیست. سنحاریب از صناریه چنان می‌نماید که با دو سنحاریب مذکور در فهرست مرزبان تفاوت دارد.

۲. آن را کسروی به فارسی امروز ترجمه و قسمتی از آن را شرح کرده است، شهریاران گمنام، ج ۱، ص ۱۰۱؛ نیز رجوع کنید به مقالهٔ کریمسکی به عنوان شکی ص ۳۷۷-۸.

می‌کند.

۱. سرکوبی شروان یکی از کارهای مهم مرزبان است که در نتیجه آن بردرآمد خزانه وی افزوده شده و تنها به آنچه باگراتیان (رجوع کنید به بند ۹) وعده داده بودند کمتر و در درجه دوم اهمیت بوده است. شروان به سرزمینی گفته می‌شد که در شمال رود کور واقع است و تنها در قرن ۱۵ تا ۱۶ دوباره آن را شیروان گفته‌اند. اشتباهی که (در بند ت) در کلمه شروانشاه کرده و آن را به جای لقب شاهان نام کسی دانسته است در مسعودی ج ۲ ص ۶۹ هم دیده می‌شود. شاهی که در شروان در $۳۴۴ = ۹۵۵$ فرمانروایی داشت محمد بن ابوطاهر یزید بن محمد ($۳۳۷-۳۴۵=۹۴۸-۹۵۶$)^۱ بوده است و پس از او پسرش احمد ($۳۴۵-۳۷۰=۹۵۶-۹۸۱$) جانشین او شده است.

در تاریخ قدیم شروان^۲ ذکری از حمله دیلمیان به شروان در زمان پدر محمد یعنی ابوطاهر یزید بن محمد در یکی از سال‌های میان $۳۴۴=۹۴۴$ و $۳۴۷=۹۴۸$ هست و گفته شده است که وی دیلمیان را راند و با ایشان صلح کرد و اتحاد کرد. حمله دیگر ابراهیم بن مرزبان در حدود $۳۵۷=۹۶۸$ و هنگامی روی داد که قرار بود احمد بن محمد با مهاجم صلح بکنند و به او خراج بدهد. در نتیجه ترتیبی که این حوقل بدان اشاره کرده ممکن است نتیجه حمله نخستین باشد. اما چنین می‌نماید که در زمان محمد بن یزید صلح روی داده باشد و شاید همان صلح را در زمان پسرش احمد تجدید کرده باشند. نامی که ابن حوقل برده (یعنی محمد بن احمد) با نسبتنامه مفصل شروانشاهان موافق نیست و بالاخص نسبت خانوادگی این سلسله درست نیست زیرا به جای شیبانی باید ازدی باشد. ممکن است این نیز نادرست باشد و به جای یزیدی آمده باشد زیرا این خانواده عموماً بدین نسب معروف بوده‌اند.^۳ ممکن است این یکی از مواردی باشد که در کلمه تحریف رفته است.

۱. بنا بر گفته مسعودی ج ۲ ص ۵ محمد بن یزید پیش از آن در $۳۳۲=۹۴۳$ حکمرانی داشته است.

۲. نگاه کنید به صحیفه ۱۴۸ یادداشت شماره ۲.

۳. حتی حاکم‌نشین ایشان را هم یزیده می‌گفتند.

۲. شکی - به جای کلمه «اسحاس» که در چاپ اول ابن حوقل (دوخویه) آمده در نسخه خطی بهتری که کرامر در چاپ دوم به کار آورده است اشخانیق آمده که به سهولت می‌توان آن را به اشخانیق که یکی از نام‌های خوب ارمنی است برگرداند. کنیه تازی او عبدالملک بوده که برای تعیین ملیت او با توجه به رسم معمول آن زمان در نام‌های خاص چندان اهمیتی ندارد. این نام با قرینه‌ای که مسعودی (ج ۲ ص ۱۸) می‌دهد و می‌گوید فرمانروایی شکی در آن زمان عملاً با آذر نرسی بود نیز سازگار نیست.

متن گمراه‌کننده است. چون کلمات «و دخل فی موافقته - اشخانیق» بلافاصله پس از کلمات «فواقف... صاحب شروانشاه» می‌آید ممکن است کسی در شرح این فقره گمراه شود و تصور کند که اشخانیق یکی از طرفین قراردادی است که با شروانشاه منعقد شده است. این گونه^۱ تغییر ممکن نیست، زیرا به وسیله تاریخ شروان می‌دانیم که شکی به وسیله قبله از شروان جدا می‌شد و مستقل بود و به ترتیب خاصی حاجت نداشت. بنابراین کلمات «و دخل فی موافقته» تنها فرمول محدود و معتدلی است از «و وقف» و ضمیر شخصی (موافقت او) باید دوباره به مرزبان برگردد. نتیجه آن است که اشخانیق در این جا سهمی ندارد.

چنانکه از تاریخ شروان^۲ برمی‌آید معنی کلمه شکی در زمان تألیف آن کتاب مبهم بوده است. شکی بسته به دگرگون شدن اوضاع و کشمکش‌های محلی حتی شامل برخی از نواحی کاخت هم می‌شده است. وانگهی سرزمین مخصوص هرتی واقع در میان شکی اخص و کاخت را مسلمانان روشن و آشکار معلوم نکرده‌اند.^۳

۱. این تعبیر را آ. ا. کریمسکی و ظاهراً شپولر *Spuler* در مقاله «ایران در آغاز اسلام» *Iran in Fruh-islam* در *Zeit* ص ۴۶۷ پذیرفته‌اند.

۲. رجوع کنید به کتاب *مطالعات من* ص ۳۲ و فصل مربوط به شروان. رجوع کنید به مقاله من در کلمه شکی در *دایرةالمعارف اسلام*.

۳. شاید به جز قسمتی که در متن استخری ورق ۱۹۳ افزوده شده است. رجوع کنید به تعلیقات من بر *حدودالعالم* ص ۴۰۲.

نام اشخانیق از لحاظ بستگی آن با شکی خاطرۀ شاهزاده اشخانیق هرتی را که معاصر مرزبان بود به یاد می آورد.

۳. نام سنحاریب بن سواده مصادف با نام یک شاهزاده ترساست که بایستی در حدود اواسط قرن دهم زیسته باشد.

خاندان باستانی پیش از اسلام مهران در اران (البانیای باستانی والوانک ارمنی) فرمانروا بود و در زمان شاهزاده وراز تردات منقرض شد. وی با پسرش که خردسال بود در ۸۲۲ (به دست یکی از خویشانش؟) به نام نرسه فیلیپیان کشته شد. زن بیوه اش دختر وی سپرم را به خچن برد و در آنجا وی را به عقد ادر نرسه پسر سهل (باید ساهاک خواند به پیشنهاد مارکوئارت در *Streifzüge* ص ۴۵۷) درآورد. بنا به گفته مورخ محلی موسس کلنکتوتسی بازماندگان این زن و شوهر دنباله سلسله مهرانی را فراهم کرده اند. در نسل پنجم به هوهانس سنگریم پسر اشخان سواده برمی خوریم که به گفته موسس خدا خواست به دست وی سلطنتی که از مدتی دراز منقرض شده بود از نو تشکیل شود. «شاه ایران احترامات فراوان به او گذاشت، تاج پدر خود را به او داد (؟) و نیز مرکب او را (؟). در همان سال داوید خداوندگار *magistros* یونان تاج شاهی و دیبای ارغوانی با شکوهی برایش فرستاد...». دوره ۱۳۱ ساله (از ۸۲۲ میلادی تا ۹۵۳) برای پنج پشت چندان کوتاه نیست و چنان می نماید که «پادشاه ایران» که سنحاریب را تکریم کرده همان مرزبان باشد که در برابر باجی که به او داده به او توجه کرده باشد.

اگر تصادف این نام ها با یکدیگر هویت این شاهزاده را روشن کند باز نام کشور او معمایی است که حل نشده است. کلمه «الربع» (با حرف تعریف عربی) شبیه به ربع ضم به معنی یک چهارم و ربع به فتح سرزمین و گمرگ است.^۱ (رجوع کنید به

۱. کلمه ربع (در جمع ارباع) به معنی ناحیه مستقل است و این رسته در ص ۱۷۱ به کار برده و گوید نیشابور دارای سیزده رستاق و چهار ارباع است در برابر دوازده رستاق و چهارخانان در کتاب مقدسی ص ۳۰۰، رجوع کنید به *حدود العالم*، بند ۲۳، ۱ و ص ۳۲۵ (در صورتی که ربع به ضم به معنی چهار یک شهر است).

انتشارات دوخویه ج ۴ ص ۲۲۴). اما هیئت اصلی کلمه قرآنت و املاهای مختلفی را در ذهن می‌نشانند (ربیع، رنغ، زنع، زنع). همین نام تنها در متن دیگری یعنی رسالهٔ دوم ابودلف مسعرین مهلهل^۱ آمده است.

ابن سیاح (در بند ۱۵) آورده است که در راه تفلیس به اردبیل کوه‌های ویزور و قبان و خاجین و الربیع و حندان و هردوید را دیده است. به جز نام اخیر چنان می‌نماید که نام‌های دیگر از آن ارتفاعاتی است در اران که رود کور را از ارس جدا می‌کنند.

ابودلف بایستی در حدود ۹۵۰ میلادی سفر کرده باشد و همین نکته جالب بودن گفتهٔ وی را می‌رساند.

در وهلهٔ نخست غرض من این بود که «الربیع» را با نام تختگاه اران یعنی «بردعه» (نسخه بدل آن بردع است. رجوع کنید به استخری، ص. ۱۸۲ حاشیهٔ ۵) بسنجیم. ممکن است ابودلف این نام را از همان مأخذ نقل کرده باشد اما رسالهٔ او پیش از پایان یافتن کتاب ابن حوقل (در ۳۶۷=۹۷۷) نوشته شده است. با این همه می‌دانیم که مقارن حملهٔ روس‌ها در ۳۳۲=۹۴۳ نمایندهٔ مرزبان در بردعه حکمرانی داشت (مسکویه ج ۲ ص ۶۲) و احتمال نمی‌رود مرزبان این شهر را که کلید شهرهای دیگر بوده است به شاهزادهٔ تقریباً بی‌مقداری مانند سنکریم^۲ سپرده باشد.

بنا بر گفتهٔ موسس مورخ سپرم زن ادرنرسه پسر سهل (باید ساهاک خواند؟) فرمانروای سیسکان شد که به زور ناحیهٔ جلیم^۳ را گرفته بود و در تهک سکنی

۱. من در این موقع مشغولم آن را از روی نسخهٔ منحصر به فرد آستانهٔ مشهد در قاهره چاپ بکنم.
۲. مگر آنکه تصور کنم که وی حاکم کاملاً فرمان‌برداری بوده و تا اندازه‌ای در کارهای داخلی اختیار داشته است (رجوع کنید به کلمهٔ الربیع به معنی گمرک).

۳. بروسه در حواشی خود بر کتاب اربلیان ج ۲ ص ۲۴ وابستگی او را به سیسکان مشکوک می‌داند و ترجیح می‌دهد او را از شعبه‌ای از خاندان البانیا بدانیم که بر سرزمین سیسکان دست یافتند (موقع مناسب را غنیمت شمرد که در سیسکان جا بگیرد). حدس بروسه کاملاً مطابق با کتاب جالب مارکونارت

داشت. دربارهٔ تبعید شاهزادگان ارمنی بین‌النهرین طبری (ج ۲/۳ ص ۱۴۱۶: در حوادث سال ۲۳۸=۸۵۲) نام وی را آذر نرسی بن اسحق (در اصل چنین است) الخاشینی آورده و بدین‌گونه جد فرض شدهٔ سنکریم را با خچن (رجوع کنید به بند ۱۰ پس از این) مربوط می‌کند، اما آذر نرسه (و خاندانش) ممکن است که تا آن وقت ناحیهٔ جلم (دریاچهٔ سوان) را در دست داشته بوده باشند. در نظر موسس بازگشت سلطنت در زمان سنکریم ممکن است عنوان خاندانی داشته باشد و نه عنوان جغرافیایی و این نکته دست ما را برای تشخیص هویت سرزمین سنکریم بازمی‌گذارد. ابودلف، چنانکه بتوان به او اعتماد کرد، به «الرّبع» جداگانه و مستقل از خاجین (خچن) اشاره می‌کند و در این صورت اقطاع سنکریم را باید در جلم یافت هرچند که تطبیق نهایی نام الرّبع را با جایگاه کنونی باید به محققان ارمنی (که در محل هستند رجوع کرد. رجوع کنید به بند ۱۰ که پس از این می‌آید).

در نخستین چاپ کتاب ابن حوقل ص ۲۵۴ چنین آمده: «و صاحب جرزان و سغیان بن موسی» و من در مقالهٔ خود به عنوان «مسافری» در *دایرةالمعارف اسلام* «جرزان و سغیان» را همان نام‌های روستاهای گرزوان و سغیان (؟) دانسته‌ام که در مغرب شماخی جای دارند. با این همه تعیین هویت شاهزاده «ابن موسی» بی‌آنکه نام آن معلوم شود شگفت به نظر می‌آید. در چاپ دوم چنین آمده است: «و صاحب جرزان و شقان بن موسی». این و شقان بن موسی یعنی شاید و شقان یکی از نام‌های رایج شاهزادگان اران است.^۱ اما جرزان (که دو خویه آن را به جرزان

→ است که توانسته است هویت آذر نرسه خاشینی را معلوم کند. موسس خود در تعیین اینکه خچن از آن که بوده است ساکت است اما بر فرض که زناشویی سپرم با شاهزاده در خارج از خچن روی داده باشد ممکن است تصور کرد که پس از زناشویی او خچن به واسطه دوستی با مهرانیان در قلمرو سپرم و شوهرش داخل شده باشد.

۱. این بازگشت را پیش از این سن مارتن *Saint-Martin* در کتاب یادداشت‌هایی دربارهٔ ارمنستان *Mémoires sur l'Arménie* چاپ ۱۸۱۸ ج ۱ ص ۲۳۱ پیشنهاد کرده است. وی پنداشته است که این و شقان پسر حکمران یاغی بوده باشد که آشوت دوم پسر سمبات در ۹۲۲ به جنگ او لشکر کشید. رجوع کنید به کتاب گروسه و تاریخ ارمنستان ص ۴۵۱ با این همه سن مارتن مشکل کلمهٔ جرزان و خزر را حل نکرده است.

برگردانده) چه باید کرد؟ طبعاً این کلمه به گرجستان (جرز) برمی‌گردد، اما مرزبان هرگز تا گرجستان نرفته است و وشنگان نامی است که گرجی نیست. ممکن است تنها به حدس و گمان ذهن انسان در مورد بحث متوجه «جرز» نشود بلکه به «خزر» توجه کند هرچند که در غیر مفهوم ساده پادشاهی خزر باشد بلکه به مفهوم محلی باشد چنانکه در مورد شهر قبله که در میان شروان (رجوع شود به بند ۱) و شکی (رجوع شود به بند ۲) واقع است استعمال کرده‌اند. این موضع جایی بوده است که شاید خزران در آنجا بوده باشند، زیرا بلاذری (ص ۱۹۴) می‌گوید: «و مدینه قبله وهی الخزر»^۱. این پیشنهاد کاملاً جنبه آزمایش دارد، اما شگفت است که قبله‌ای که مسعودی (ج ۲ ص ۶۸) به عنوان امیرنشین جداگانه ذکر کرده در سند ابن حوقل نبوده باشد.

مسعودی امیر قبله را عنبسه واحد العین می‌نامد و در تاریخ شروان به پسرش به نام ابن عنبسه اشاره شده. عنبسه (شیر) قطعاً نام کنایه‌آمیز اوست و نتیجه حدس ما این است که نام حقیقی او وشنگان پسر موسی بوده و به نحوی با امیران اران رابطه داشته است.

۵. درباره ویزور دلیل قاطع نداریم زیرا این ضبط معمول زبان تازی برای حوزه رود اریاچای سفلی است که در زبان ارمنی به آن «وایوتس دزور» می‌گویند (در کتاب کنستانتین پورفیروگنیتوس *Constantin Porphyrogenitus* بایتدزور *Baitdzor* آمده است: رجوع کنید به کتاب هوبشمان *Hübschmann* به نام «نام جاها در زبان ارمنی قدیم» *Die altarmenischen Ortsnamen* شماره، (۱۱۱). در حدود اواسط قرن دهم حکمران آن قطعاً با مسافریان رابطه داشته است (رجوع کنید به کتاب *مطالعات* من ص ۳۶، ۶۹-۷۰ که در آنجا پیشنهاد می‌کنم که

۱. بنا بر متن تازی کتاب ابن اعثم که اخیراً کشف شده جراح (که یزید دوم ۱۰۱-۷۲۰=۴) به او حکمرانی داده بود جمعیت موغومه (ترقی؟) را کم کرد و مردم آنجا را به غسانیه در رستاق قبله کوچ داد (رجوع کنید به مقاله ان. کورات در *Ankara Univer D. T. C. fakult dergisi* چاپ ۱۹۴۹ ص ۲۶۹).

هویت وی را با واساک پسر سمبات از سلسله محلی ارمنی سیسکان تطبیق کنم). برای تشخیص هویت او کنیه ابوالقاسم ارزشی ندارد.

۶. ابوالهیجان رواد یکی از افراد معروف خاندانی است که اصلاً تازی بوده و سپس کرد شده‌اند و پس از انقراض مسافریان (در حدود ۳۷۳=۹۳۸) تا حمله سلجوقیان^۱ سلسله اصلی شهریاران آذربایجان را تشکیل داده‌اند. پایتخت روادیان تبریز بوده اما اقطاع اول این خاندان اهر بوده است و یعقوبی (تاریخ ص ۷-۴۴۶) یقین دارد که حکمران آنجا یزیدالمهلبی (در حدود اواسط قرن ۸ میلادی) مقدار زمینی را که از تبریز تا البذ بود به رواد بن المثنی الازدی تخصیص داد. موضع اخیر که به اقامتگاه بابک معروف شده است در نزدیکی کوه هشتاد سر دربرآمدگی شرقی قراجه داغ بود و اهر (که اکنون نیز حاکم‌نشین قراجه داغ است) در اندرون این منطقه بوده است. ده ورزقان (به فتح یا ضم زاء) نزدیک ۳۵ کیلومتری رود اهر است.

۷. موضوع ابوالقاسم جیدانی (الجیدانی) مانند آن است که در بند ۳ آمده است. در نسخه دیگر «الجندانی» نوشته شده که دوخویه آن را به «الخیزانی» برگردانده است. ابودلف بی شک به نام «جندان» بدان اشاره می‌کند هرچند که این قسمت از روایت وی را با احتیاط باید تلقی کرد. در آثار بیشتر مؤلفان قدیم اسلامی خیزان (بلاذری ص ۲۰۵، ۲۰۶-۷) و جیدان (مسعودی ج ۲ ص ۷) و اشکال مشابه آن مانند خیداق آمده که مردمی از داغستانند و بلافاصله در شمال دریند زندگی می‌کنند. راست است که در حوادث سال ۳۴۴=۹۵۵ مسکویه (ج ۲ ص ۱۶۱) به لشکرکشی مرزبان در ناحیه «الباب» (یعنی در بند) اشاره می‌کند. اما بسیار بعید می‌نماید که وی توانسته باشد مردمی را که در پشت «دروازه» دریند بوده‌اند فرمانبردار خود کرده باشد.

وجود خیزان (جیدان، جندان؟) در جنوب رشته کوه‌های قفقاز مطلبی است که از کتاب ابن خردادبه (ص ۱۲۳-۴) برمی‌آید و وی می‌گوید محل وقوع داستان

۱. رجوع به کتاب مطالعات من، ص ۱۶۷.

موسی و خضر پیامبر را (قرآن سوره ۱۸ آیه ۵۹-۸۱) در شروان نشان بدهد «صخره همان صخره شروان و در همان دریای گیلان و ده همان ده باجروان است،^۱ و هنگامی که به آن جوان برخوردند و او (خضر) وی را کشت این واقعه در ده خیزان (نسخه بدل: حیران، یاقوت ج ۳ ص ۲۵۲ خیزان) روی داد». نیز رجوع کنید به *نزهة القلوب* ص ۹۰: خیزان، چندان)، صخره‌ای که در این جا ذکر آن هست شاید همان بش برmq (نزدیک ۷۰ کیلومتری شمال بادکوبه در ناحیه ساحلی) باشد که ده خضر زنده^۲ در نزدیکی آن است. در اندک فاصله‌ای تا آنجا دهی هست به نام خیزی و می‌توان نام آن را با خیزان (یای معلوم یا مجهول) سنجید. با این همه هیچ اطلاعی نیست که ناحیه مستقل معتنا بهی در سرزمین در دوره اسلامی وجود داشته باشد.

از سوی دیگر در خط سیر ابودلف حندان (که بسیار ممکن است محرف همان کلمه‌ای باشد که ابن حوقل نقل کرده است) از میان خچن و البذین^۳ پایتخت بابک واقع است. اگر این خط سیر ساختگی نباشد می‌توان این جا را در کرانه راست ارس در ناحیه‌ای که امروز به نام جبرئیل^۴ است دانست.

۸. پسران الدیرانی حکمرانان واسپوراگان (ناحیه وان) و از خاندان ارتسرونی‌اند. در

۱. باجروان به معنی بازارگاه اسم عام است. بهترین باجروان در جنوب ارس بر سر راه اردبیل است: اما شاید منظور این افسانه جای دیگری نزدیک شروان باشد. نخستین جایی که از این جای شگفت سخن رفته در عبارت مجمع‌البحرین (قرآن سوره ۱۸ آیه ۵۹) است، به معنی جایی که دو دریا و دو رود به هم می‌پیوندند که علما آن را به معنی ملتقای رود کور و ارس گرفته‌اند، رجوع شود به ابن خردادبه ص ۱۷۵ رجوع کنید به مقاله مینورسکی به عنوان موغان در *دایرةالمعارف اسلام* (ذیل).
۲. اینجا یک نشانه مرزی برجسته و مشخصی هست و در ۱۹۴۸ یک کتیبه لاتینی از دسته سپاهیان ۱۲ فولمیناتا *Legio XII Fulminata* در نزدیکی آن یافته‌اند. رجوع کنید به *مجله تاریخ قدیم Vestnik drevney istorii* ۱۹۵۰ شماره ۱ ص ۱۷۷.
۳. که در جنوب ارس نزدیک هشتاد سر بود (در میان نواحی هوراند و کلیبر و گرمادوز).
۴. در حدود ۸۳۵ میلادی امیری ترسا به نام عیسی بن یوسف (یا ابن اصطیفانوس زیرا مادرش خواهر اصطیفانوس بود) در این جا بوده است. درباره وی و قلمرو او رجوع کنید به *صحیفه* ۱۵۴. من نتوانستم جانشینان او را معین کنم.

۹۵۵=۳۴۴ امیری که حکمرانی داشت ابوسهل همزسپ (۹۵۳-۹۷۲) خوانده می‌شد که پس از برادرش درنیک آشوت (۹۳۷-۹۵۳) جانشین او شده است. هر دو از خاندان گریگور درنیک (در زبان تازی الدیرانی) (۸۷۴-۸۸۶) بودند. اشاره به اوضاع و احوالی که بدان مناسبت دیسم را تسلیم کرده‌اند دقت ابن حوقل را می‌رساند.

۹. «پسران سنباط» مسلماً باگراتیان ارمنی شهر آنی‌اند. ابن حوقل خود (در بندهای الف و پ) به سمبات شهید (۸۹۰-۹۱۴) اشاره می‌کند، نوۀ او آشوت رحیم (اولورمدز Olormadz) در ۹۵۲-۹۷۷ فرمانروایی داشته است. مبلغی که باگراتیان تعهد کرده‌اند بپردازند و به میزان ده درصد از مبلغی که در اصل قید شده کمتر بود به اغلب احتمال پولی بوده است که برای حفظ امنیت خرج می‌کرده‌اند و باگراتیان این مبلغ را برای پاسبانی راه‌های داخلی دیلمیان می‌پرداخته‌اند. از تاریخ شروان (رجوع کنید به مطالعات من، ص ۱۰-۱۱) چنین برمی‌آید که مرزبان یک پادگان دیلمی در دوین داشته است و آشوت بیهوده کوشید این شهر را بگیرد. ۱۰. خاجین ضبط خوبی از خچن (در ارمنی خچنک) است و به جز آن است که طبری خاشن ضبط کرده است.

پروفسور ای. آ. اربلی I. A. Orbeli می‌نویسد که امیرنشین سابق سیونیک در ۱۱۶۶ از میان رفت و «در این هنگام ایالت کوچک ارتسخ یا خچن امیرنشین شد. نام اخیر ممکن است از نام دژی آمده باشد. مرکز این امیرنشین که ظاهراً جزیی از آلبانیای قدیم (الوانک) بود حوزه رود خچناجور (امروز خچن چای) و قسمتی از ترتر (سابقاً به دو فتحه و امروزه به دو کسره) بوده است. این ناحیه جزو اراضی بخش امروزی جوانشیر است. در وضع کنونی جغرافیای تاریخی ارمنستان تقریباً محال است مرزهای آن را معین کرد، زیرا که در ظرف جنگ‌های تقریباً دائمی مرزها را کراراً تغییر داده‌اند.

۱. در مقاله‌ای به عنوان «حسن جلال شاهزاده خچن Hasan Jalal, Knyaz Knachensky» در کارنامه فرهنگستان علوم امپراطوری *Izvestiya Imper Akad. nauk* ۱۹۰۹ ص ۴۰۵.

به این نکته باید افزود که در منابع اسلامی صریحاً به وجود اقطاع‌داری در خچن که پیش از این در قرن دهم بوده است اشاره کرده‌اند.

در بند ۳ از هویت سنحاریب پسر سواده که نام بامسمای او دلیل مهم هویت اوست بحث کرده‌ایم. می‌دانیم که زن بیوه آخرین امیر سلسله مهرانی دخترش سپرم را به عقد جد سنحاریب در خچن درآورد. گفته‌اند که وی از شاخه خاندان سیونی (؟) بوده است و جلم را گرفته، اما خچن نیز ظاهراً از آن وی بوده است.^۱ با این همه در بند ۱۰ از سنحاریب خچنی دیگری (؟) که خراج کمتری به مرزبان می‌داده است آگاهی داریم. ممکن است انسان گمراه شود و تصور کند که ابن حوقل در یادداشت‌هایی که به عجله برمی‌داشت (رجوع کنید به بند ۱) درباره یک امیر بحث کرده باشد. با توجه به اختلاف میزان خراج ممکن است کسی تصور کند که یک نفر باج‌گزار برای دو اقطاع مختلف (جلم؟ و خچن) باج می‌داده باشد.

سبب اینکه در فهرست خراج خچن نامی از اسب برده شده آن است که قراباغ اسب‌های نژاده داشته است. در قرن سیزدهم شوهر ملکه تامار گرجستان به نام داوید سوسلان دژ جارمانام را با یک ده در بهای یک اسب از دست داد که از واختانگ از خچن آورده بودند (رجوع شود به تاریخ گرجستان بروسه ج ۱ ص ۴۴۱).

۵.۲. نتیجه

الف. اصطلاحات فنی.

هنوز معانی اصطلاحات فنی راجع به خراج دوره اسلامی چنانکه باید معلوم نیست و ترجمه اصطلاحات مالی را که ابن حوقل به کار برده می‌توان تنها به عنوان آزمایش به کار برد. من اصطلاحات فنی را که ابن حوقل به کار برده نقل کرده‌ام و

۱. مگر این که برای دیدار زن خود که بنا بود با او ازدواج کند به آنجا رفته بوده باشد.

برای ترجمه آنها از آزمودگی کسانی که متون مانند آن را چاپ کرده‌اند بهره‌مند شده‌ام (فهرست دوخویه در مجموعه جغرافیاهای تازی ج ۴، فهرست طبری، فهرست لغات و اصطلاحاتی که آمدروز Amedroz از کتاب الوزرای هلال الصابی نقل کرده است).

الف. الزمه: آنچه جداگانه وصول کنند (طبری)

ب. اموال: درآمد (شاید نقدی)، دوخویه ج ۴ ص ۳۵۷.

پ. الطاف: عطایا و هدایا

ت. ضریبه: بنا بر کتاب دوخویه ج ۴ ص ۲۸۵ به معنی اخص درآمد، به معنی وصولی نیست بلکه بیشتر به معنی «خراج» است زیرا می‌توان آن را به طرق مختلف پرداخت. فی‌المثل از طریق عوارض گمرکی (عوارض وصولی مختلف، مخصوصاً راهداری).

ث. دیوان: اداره درآمدها.

ج. جبایات: دوخویه ج ۴ ص ۲۰۲ پیشنهاد می‌کند «خراج پیش‌بینی نشده» و طبری: جبا و اجتبا، خراج وصول شده، من این اصطلاح را نه بدان درجه از قطعیت ترجمه می‌کنم «اعانات».

ج. جزیه: مالیات سرانه‌ای است که غیرمسلمانان می‌پرداختند و مقدار آن را بنا بر قراردادهای مخصوصی که می‌نوشتند معین می‌کردند (رجوع کنید به اصطلاح مقاطعات).

ح. لوازم «خراج اضافی» دوخویه مجموعه جغرافیاهای تازی ج ۳ ص ۳۴۸: خراج‌های مختلف.

خ. مقاطعه: «مال‌الاجاره» که بدین وسیله سرکرده‌ای کسی را در قلمرو به شرط پرداخت سرانه سالانه می‌گماشت دوخویه ج ۲ ص ۳۲۹: قراردادی که بنا بر آن ناحیه معینی را از قلمروی به کسی می‌سپردند به شرط آنکه مالیات سرانه را بپردازد. من تصور نمی‌کنم که این کلمه را در این مورد به معنی فنی دقیق خود به کار برده باشند؛ هم‌چنانکه در کتاب این حوقل ص ۲۱۶ (چاپ

کرامر ص ۳۰۲) چنین آمده: القوانین التي هي المقاطعات، یعنی مبلغ معینی از مالیات که بنا بر ارزش قانونی (عبره) در هر سال قمری برآورد می‌شد. رجوع کنید به مقاله کلود کتن *Cl. Cahen* به عنوان «تکامل اقطاع» *L' évolution de l'iqâtâ* در مجله *Annales* (ل. فبور *L. Febvre*) چاپ ۱۹۵۳ - ص ۲۹ و ۴۶ و کتاب آ.ک. س. لمبتون *A. K. S. Lambton* با عنوان مالک و زارع در ایران *Landlord and Peasant* چاپ ۱۹۵۳ ص ۳۳. د. موافقات: (کرامر شاید به پیروی از دوزی *Dozy* این کلمه را از موافقات بدین‌گونه اصلاح کرده است) معنایی مانند مقاطعات دارد هرچند دومی بیشتر افاده معنی خلعت را می‌کند و حال آنکه اولی شرایط مالی را که طرفین برقرار می‌کرده‌اند می‌رساند.

ذ. رسوم: به نظر می‌رسد به معنی مبالغی که معمولاً وصول می‌شود «مطالبات» به کار رفته باشد. دوخویه ج ۴ ص ۲۴۶ آن را معادل با خراج می‌دادند. ر. قانون: مساحت املاک مزروعی و عواید مبتنی بر آن، دوخویه ج ۴ ص ۳۳۳: بازدید زمین برای تعیین مبلغ ثابت مالیاتی که باید دریافت کرد. ز. توابع «مالیات اضافی»، طبری: توابع الخراج، خراجی علاوه بر خراج معمولی، شاید هم به معنی صدی چندی باشد که به نفع تحصیلداران خراج (معامره در کتاب هلال صابی) می‌افزوده‌اند.

ب. مقدار پرداخت

تنها در مورد واسپوراگان ابن حوقل می‌گوید که خراج هر سال پرداخته می‌شد، اما هم چنانکه دوخویه هم می‌پذیرد پرداخت همه خراج‌ها هم بر مبنای سالیانه بوده است. خراج هر سال را در صورتی که دینار را (که در میان وایوتس دزور و اهر نقل کرده‌اند) به درهم (به میزان یک دینار در برابر ۱۵ درهم، رجوع کنید به کتاب الخراج قدامه ص ۲۴۹)^۱ تسعیر کنیم چنین بوده است:

۱. هم چنین در کتاب مسکویه ج ۲ ص ۳۴ در حوادث سال ۳۳۲=۹۴۳، ابن حوقل ص ۱۴۶ (چاپ کرامر، ص ۲۱۸) برای سال ۳۵۸=۹۶۸، رجوع کنید به کتاب ا. دوری: *تاریخ العراق*، ص ۲۲۲.

۱,۰۰۰,۰۰۰	شروان ^۱
؟	شکی
۳۰۰,۰۰۰	الربع
۲۰۰,۰۰۰	قبله (؟)
۵۰۰,۰۰۰	وايوتس دزور
۷۵۰,۰۰۰	اهر و ورزقان
۷۵۰,۰۰۰	جيزدان (خيزان؟)
۱۰۰,۰۰۰	واسپوراكان
۲,۰۰۰,۰۰۰	باگراتيان
۱۰۰,۰۰۰	خچن
۲۵,۷۰۰,۰۰۰	جمع

حتى با توجه به بي اطلاعی درباره شکی و افزودن عطايای اتفاقی باز جمع خراج از ده ميليون درهمی که اين حوقل به عنوان درآمدهای مرزبان آورده بسيار کمتر است. بنابراین يا بايد چنين پنداشت که صورت جاهایی که جزيه می دادند کامل نيست يا اينکه اين فهرست تنها شامل خراجی است که رعایای مستقيم وی پرداخته اند. عقیده نهایی من اين است که جمع جزيه ممکن است از جمع خراجها جداگانه باشد.

اما درباره خراج اران و ارمنستان و آذربايجان که به مبلغ ۵۰۰,۰۰۰ دینار (هفت

۱. ملکشاه (۱۰۷۲-۱۰۹۲) کوشيد که از شروانشاه فريرز ۷۰۰۰۰ دینار بگيرد، اما اين کمک و اعانه تدریجاً به ۴۰۰۰۰ دینار تنزل کرد، رجوع کنید به کتاب بنداری ص ۱۴۰. بنا بر گفته نسوی ص ۱۶۰، ۱۷۵ مبلغ اصلی ۱۰۰۰۰۰ دینار بوده است اما در ۶۲۲=۱۲۲۵ جلال الدین خوارزمشاه از شروانشاه خواست که ۵۰۰۰۰ بپردازد و سپس اين مبلغ به ۲۰۰۰۰ دینار تنزل کرد. تعيين ارزش حقیقی اين مبلغ های اسمی با توجه به بحران بهای نقره در قرن دوازدهم دشوار است، رجوع کنید به کتاب ا. پاخومو *Pakhomov* به عنوان پول گرجستان *Moneti Gruzii* چاپ ۱۹۱۰ ص ۷۹، ۱۱۸.

۲. بنا بر تخمینی که بارتولد *Barthold* چهاردهم را یک روبل حساب کرده اين مبلغ معادل ۱۴۳۷۵۰۰ روبل يا بيش از ۱۴۰۰۰۰ پوند انگلیسی (به نرخ بيش از ۱۹۱۴) می شده است.

میلیون و نیم درهم) تخمین شده است این قلم که در پایان بندت افزوده شده چنان می‌نماید مربوط به زمانی باشد که این سه ایالت را حکمرانانی که از بغداد مأمور می‌شده‌اند اداره می‌کرده‌اند.

بنا برگفته قدامه حد وسط درآمد (ارتفاع) آذربایجان^۱ ۴ میلیون و نیم درهم و از آن ارمنستان (که اران جزو آن بوده)^۲ چهار میلیون درهم و روی هم رفته به هشت میلیون و نیم درهم می‌رسیده است و این مبلغ نزدیک است به آنچه ابن حوقل آورده است. چنان می‌نماید که قدامه کتاب خود را اندکی پس از $۹۲۸=۳۱۶$ (رجوع کنید به مقدمه دوخویه ص ۱۰) نوشته باشد، اما بنا برگفته فن کرمر *Von Kremer* مآخذ او به زمانی بسیار قدیم‌تر (در حدود $۲۰۴=۸۱۹$)^۳ می‌رسد و بودجه معروف بعدی (متعلق به سال $۳۰۶=۹۱۸$) این عقیده را به ذهن می‌نشانند که بازار درآمدها اندکی کساد شده بوده است. در حقیقت می‌بایستی درآمدها مقدار فراوانی بستگی به اوضاع و احوال داشته باشد. هنگامی که در $۲۹۶=۹۰۸$ یوسف بن ابی‌الساج به حکمرانی خود نشست^۴ مجموع خراج‌های سالیانه او به ۱۲۰۰۰۰ دینار (یک میلیون و هشت یک میلیون درهم) رسید و پیش از آن در حدود $۲۹۹=۹۱۲$ بود. یوسف کوشید که این مسئولیت را به گردن نگیرد.

در هر حال رقمی که ابن حوقل به عنوان عواید کلی می‌دهد باید متعلق به

۱. قدامه در ص ۲۴۴ ولایات آذربایجان را چنین می‌شمارد: اردبیل، جابروان (ظاهراً ناحیه جنوب دریاچه اورمیه) و ورثان (در کنار ارس) و علاوه می‌کند که مرکز آن برذعه بوده است. یعقوبی در جغرافیای خود در مجموعه جغرافیای تازی ج ۷ ص ۲۷۴ خراج آذربایجان را بالغ بر ۴ میلیون درهم می‌داند.
۲. قدامه در ص ۲۴۶ ولایات آن را چنین می‌شمارد: جرزان (گرجستان)، دبیل (دوین)، برزند، سراج طیر (شیرک و تیک)، باجنیس (بزنونیک)، ارجیش، خللاط، سیسجان (سیونیک)، اران، قالیقالا (ارزروم)، بسفرجان (واسپورکان) با حاکم‌نشین آن در نشوا (نخچوان).
۳. رجوع کنید به کتاب قدامه ص ۲۳۶ سطر ۲۰، نیز رجوع کنید به اشاره غیرعادی درباره مراکز اداری (قصبه) آذربایجان در برذعه و از آن ارمنستان - در نخچوان.
۴. به گفته طبری ج ۳ ص ۲۲۸۴ «در مراغه و آذربایجان» و به گفته ابن اثیر ج ۸ ص ۴۲ نیز «در ارمنستان»، رجوع کنید به کتاب فن کرمر *Von Kermer* به عنوان «بودجه درآمدهای سال ۳۰۶ هجری» *Das Einnahmebudget vom Jahre 306 H* چاپ ۱۸۸۷ ص ۲۹۹.

مآخذی جداگانه باشد که اصلاً با مآخذ زمان مرزبان ربطی نداشته است.

ج. فایده کلی این قسمت‌ها

۱. با قبول اینکه این فهرست سند اصلی نیست بلکه احتمال می‌رود یک رشته اقلام و ارقامی باشد که به جغرافیانویس ما ابلاغ یا تقریر شده، باز باید آن را تصویر گرانمایی از اوضاع سیاسی ناحیه‌ای دانست که درباره آن آگاهی کافی نداریم.
۲. با توجه به کمیابی بسیار آمار مالی قرن دهم اطلاعات ابن حوقل از دو جهت شایان توجه است، یکی از لحاظ نمایاندن روش‌های سیاسی و مالی و دیگر از لحاظ تعیین اهمیت نسبی این امیرنشین‌ها.^۱
۳. امید است که این تشخیص‌ها برای تاریخ‌نویسان محلی که در مآخذ مسیحی کار می‌کنند سودمند باشد. کسانی مانند اشخانیق از مردم شکی و سنحاریب پسر سواده چنان می‌نماید که شایسته بررسی به وسیله منابع گرجی و ارمنی باشند. روی هم رفته تجزیه و تحلیل ما کاری مقدماتی برای نشر تاریخ قرن یازدهم شروان است.^۲

۱. شپولر *Spuler* در کتاب سابق‌الذکر ص ۴۶۷ در فصل خود درباره مالیات جدول ابن حوقل را تنها برای نشان دادن جزیه شروان نقل کرده است. اشاره غازاریان درباره عبارات ابن حوقل ناقص است، رجوع کنید به مقاله او به عنوان *Armenien unter d arab. Herrschaft* در مجله *Zeit. F. arm Philologie* ۱۹۰۳ ج ۳/۲ ص ۲۰۵.

۲. رجوع کنید به صحیفه ۱۴۸ یادداشت شماره (۱) فصول راجع به شروان و الباب را فصل مربوط به شدادیان گنجه کتاب من به عنوان «مطالعات در تاریخ قفقاز» *Studies in Caueasian History* چاپ ۱۹۵۳ تکمیل می‌کند.

تکمله

هنگامی که چاپ این کتاب به پایان رسیده بود آقای محمدجواد مشکور استاد دانشمند و پرکار و دقیق دانشگاه تبریز ترجمه‌ای از کتاب *الفرق بین الفرق* تألیف ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر بغدادی درگذشته در ۴۲۹ را به عنوان *تاریخ مذاهب اسلامی یا ترجمه الفرق بین الفرق* در تبریز ۱۳۳۳ انتشار داد. در صحایف ۲۷۵-۲۷۶ و ۲۹۶ این ترجمه در متن و حواشی مطالبی درباره بابک و خرم‌دینان هست و آنچه را در متن آمده است پیش از این آورده‌ام. از متن تازی کتاب نخست چاپ بسیار غلطی به دستبازی محمد بدر در قاهره و بار دیگر به دستبازی محمد زاهد بن الحسن الکوثری در قاهره در ۱۳۶۷=۱۹۴۸ چاپ کم غلط‌تری انتشار داده‌اند. عبدالرزاق بن رزق‌الله بن ابی بکر بن خلف رسعی مختصری از این کتاب ترتیب داده‌اند که به نام *مختصر کتاب الفرق بین الفرق* به دستبازی فیلیپ حتی در ۱۹۲۴ در قاهره چاپ شده است. در چاپ اول (ص ۲۵۱) در پایان کار بابک گفته شده است: «اخذ بابک و اخوه اسحق بن ابراهیم» و در چاپ دوم (ص ۱۶۱) نیز عیناً چنین آمده است. در نسخه مختصر آن (ص ۱۶۳) نیز چنین است و از این جا معلوم می‌شود که این خطا از ناشران نیست بلکه از مؤلف کتاب است و ابومنصور بغدادی که از مآخذی این مطلب را درباره بابک نقل کرده است به جای اینکه عبارت را «اخذ اسحق بن ابراهیم بابک و اخوه» بنویسد یعنی اسحق بن ابراهیم مریابک را گرفت اهمال کرده و عبارت را سست‌تر «اخذ بابک و اخوه اسحق بن ابراهیم» آورده است و حال آنکه در همه مراجع دیگر نام برادر را که گرفتار شده عبدالله نوشته‌اند و قطعاً پدر بابک ابراهیم نام نداشته است و اسحق بن ابراهیم در این مورد همان مرد معروف از خاندان مصعبی یا طاهری است که صاحب شرطه بغداد و از مردان نامی دربار معتصم بود و معتصم او را زمانی به جنگ بابک فرستاد و تازه بابک و برادرش را وی اسیر نکرد و افشین گرفتار کرد، چنانکه به تفصیل در صحایف گذشته این کتاب از روی مآخذ معتبر آورده‌ام. پس این نکته به کلی

نادرست است که برادر بابک اسحق بن ابراهیم نام داشته باشد. ابومنصور بغدادی باز جای دیگر (ص ۱۶۸ از چاپ اول و ۱۷۱ از چاپ دوم) همین خطای خود را مکرر کرده و پس از ذکر گرفتاری و مصلوب شدن بابک گوید: «ثم اخذ اخوه اسحق و صلب به بغداد» و در مختصر کتاب نیز چنین است و فیلیب حتی در حاشیه ص ۱۷۳ افزوده است «اسحق بن ابراهیم اخو بابک و سمی اتباعه «اسحاقیه» و آقای مشکور هم بدان اعتماد کرده و در حاشیه ترجمه خود گفته است: «اسحاق بن ابراهیم برادر بابک و پیروان او را اسحاقیه گویند (جتی)» و حال آنکه در هیچ جای دیگر ذکری از این نیست که برادر بابک فرقه مخصوصی از پیروان داشته که آنها را اسحاقیه گفته باشند و آنچه فیلیب حتی در این زمینه افزوده از خود ساخته است. این نکته به دلایلی که گذشت قطعاً نادرست است و با همه مراجع دیگر مابینتی سخت آشکار دارد.

نکته دیگر که باید بر آنچه پیش از این گذشت افزود این است که ابوالعباس احمد بن یحیی بن جابر بلاذری در کتاب معروف *فتوح البلدان* چاپ لیدن ص ۳۲۹-۳۳۰ درباره برزند می نویسد: «برزند قریه ای بود و افشین حیدر (?) بن کاوس عامل امیرالمؤمنین معتصم بالله در آذربایجان و ارمنستان و جبل در زمان جنگ با بابک خرمی کافر آن را لشکرگاه ساخت و دژی کرد». جای دیگر (ص ۳۴۰) که سخن از مازیار به میان آورده است در پایان کارش می گوید: «در سرمن رای بابک خرمی بر عقبه ای که روبه روی مجلس شرطه است به دار آویخته شده».

به زبان روسی هم کتابی جداگانه درباره بابک تألیف تومارا *Tomara* نوشته شده که در مسکو در ۱۹۶۳ انتشار داده اند. شنیده ام آقای ابوالقاسم پرتو اعظم هم نمایشنامه ای درباره بابک نوشته و چاپ کرده است.

تهران ۲۲ مرداد ماه سال ۱۳۳۳

مهم ترین مراجع دربارهٔ بابک و خرم دینان*

۱. کتاب های تازی به ترتیب زمان مؤلف

۱. امام ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (۲۱۳-۲۷۶). کتاب المعارف - چاپ گوتینگن ۱۸۵۰ - چاپ قاهره ۱۳۰۰ - چاپ قاهره ۱۳۵۳=۱۹۳۴
۲. ابوالعباس یا ابوالحسن یا ابوجعفر و یا ابوبکر احمد بن یحیی بن جابر بن داود بلاذری بغدادی (۲۷۹). فتوح البلدان - چاپ لیدن ۱۸۶۳-۱۸۶۶، چاپ قاهره ۱۳۱۹=۱۹۰۱.
۳. ابوالفضل احمد بن طاهر بن فضل، ابن طیفور خراسانی بغدادی (۲۰۴-۲۸۰)، کتاب بغداد، چاپ لایپزیگ ۱۹۰۸ - چاپ قاهره بی تاریخ.
۴. احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح کاتب عباسی یعقوبی معروف به ابن واضح (۲۸۴). کتاب البلدان چاپ لیدن ۱۸۶۰-۱۸۶۱، چاپ لیدن ۱۸۹۲ - چاپ نجف ۱۳۳۷=۱۹۱۸.
۵. ابوحنیفه احمد بن داود بن وند دینوری (۲۸۲ یا ۲۹۰). اخبار الطوال چاپ لیدن ۱۸۸۸-۱۹۱۲، چاپ قاهره ۱۳۳۰.
۶. ابوالقاسم عبیدالله بن احمد بن خرداذبه (۲۱۱ - حدود ۳۰۰). کتاب المسالك والممالک (۲۳۲ و ۲۷۲)، چاپ لیدن ۱۸۸۹=۱۳۰۶.
۷. ابوبکر احمد بن محمد بن اسحق بن ابراهیم همدانی ابن الفقیه (اواخر قرن

* دو رقمی که در برابر نام مؤلفان گذاشته شده نماینده سال ولادت و مرگ آنها و یک رقم نماینده سال رحلت آنهاست و رقمی که در برابر نام کتابها آمده نماینده سال تألیف آنهاست.

- سوم) - مختصر کتاب البلدان (پس از ۲۷۹) چاپ لیدن ۱۸۸۵.
۸. ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن خالد طبری آملی (۲۲۴-۳۱۰) - تاریخ الامم والملوک (۳۰۲)، چاپ لیدن ۱۸۷۶-۱۹۰۱، چاپ قاهره ۱۳۳۶، چاپ قاهره ۱۳۴۸.
۹. امام ابوالحسن اسمعیل اشعری (۳۲۴) - مقالات اسلامیین و اختلاف المصلین، چاپ استانبول ۱۹۲۹-۱۹۳۳.
۱۰. ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی (۳۴۵ یا ۳۴۶) - کتاب التنبیه والاشراف، چاپ لیدن ۱۸۹۴، چاپ قاهره ۱۳۵۷=۱۹۳۸.
- مروج الذهب و معادن الجواهر، چاپ بولاق ۱۲۸۳، چاپ پاریس ۱۸۶۱ - ۱۸۷۱، چاپ قاهره ۱۳۰۲-۱۳۰۴، چاپ قاهره ۱۳۰۳، چاپ پاریس ۱۹۱۴، چاپ پاریس ۱۹۲۹، چاپ قاهره ۱۳۴۶، چاپ قاهره ۱۳۵۷.
۱۱. مطهر بن طاهر مقدسی (اواسط قرن چهارم)، کتاب البدء و التاریخ (۳۵۵) - چاپ پاریس ۱۸۹۹-۱۹۰۶.
۱۲. قاضی ابوعلی المحسن بن ابی القاسم علی بن محمد بن ابی الفهم داود بن ابراهیم بن تمیم تنوخی (۳۲۷- یا ۳۲۹-۳۸۴) جامع التواریخ المسمی به نشوار المحاضرة و اخبار المذاکره، چاپ لندن ۱۹۲۱، چاپ دمشق ۱۳۴۸-۱۳۵۱.
۱۳. ابوالفرج محمد بن اسحق بن ابی یعقوب ندیم وراق بغدادی، ابن الندیم (حدود ۳۸۵) - کتاب الفهرست یا فهرس العلوم (۳۷۷) چاپ لایپزیگ ۱۸۷۱-۱۸۷۲، چاپ قاهره بی تاریخ.
۱۴. ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف کاتب خوارزمی (۳۸۷)، مفاتیح العلوم، چاپ لیدن ۱۸۹۵، چاپ قاهره بی تاریخ.
۱۵. ابوالقاسم محمد بن حوقل ضبی بغدادی موصلی ابن حوقل (اواسط قرن چهارم) کتاب المسالک و الممالک (۳۶۷) چاپ لیدن ۱۸۸۰.
- کتاب صورة الارض - چاپ لیدن ۱۹۳۸-۱۹۳۹.
۱۶. ابواسحق ابراهیم بن محمد گرخی فارسی اصطخری (اواسط قرن چهارم)

- صورالاقالیم، چاپ گوتا ۱۸۳۹.
- مسالك الممالک، چاپ لیڈن ۱۸۷۰-۱۸۹۴، چاپ لیڈن ۱۹۲۷.
۱۷. شمس‌الدین ابو‌عبداللہ محمد بن احمد بن ابی بکر البناء مقدسی بشاری (نیمہ دوم قرن چہارم)، احسن التقاسیم فی معرفۃ الاقالیم، چاپ لیڈن ۱۸۷۷، چاپ کلکتہ ۱۸۹۷-۱۹۰۱، چاپ لیڈن ۱۹۰۶.
۱۸. امام احمد بن محمد بن یعقوب مسکویہ خازن رازی اصفہانی (۴۲۱)، تجارب الامم و تعاقب الہمم (۳۶۹)، چاپ لندن ۱۹۰۹-۱۹۱۷، چاپ قاہرہ ۱۳۳۲=۱۹۱۴.
۱۹. ابو منصور عبدالقاہر بن طاہر بغدادی (۴۲۹)، الفرق بین الفرق، چاپ قاہرہ بی تاریخ، چاپ قاہرہ ۱۳۶۷=۱۹۴۸، رجوع کنید بہ شمارہ ۳۰ و ۶۷.
۲۰. یحیی بن سعید بن بطریق انطاکی (۴۵۸)، تاریخ مجموع (۴۰۷)، چاپ بیروت ۱۹۰۹.
۲۱. قاضی ابوالقاسم صاعد بن احمد بن عبدالرحمن بن محمد بن صاعد قرطبی اندلسی طلیطلی معروف بہ قاضی صاعد (۴۲۰-۴۶۲)، طبقات الامم، چاپ بیروت ۱۹۱۲.
۲۲. ابوالمظفر شاہفور بن طاہر بن محمد اسفراینی (۴۷۱)، التبصیر فی الدین و تمییز الفرقة الناجیة من الفرق الہالکین، چاپ قاہرہ ۱۳۵۹=۱۹۴۰.
۲۳. ابوالقاسم حسین بن محمد بن المفضل بن محمد راغب اصفہانی (۵۰۲) محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء، چاپ بولاق - ۱۲۸۴، ۱۲۸۷، چاپ قاہرہ (در حاشیہ ثمرات الاوراق ابن حجرہ حموی) ۱۳۰۵، چاپ قاہرہ ۱۳۱۰، چاپ قاہرہ ۱۳۲۴، چاپ قاہرہ ۱۳۲۶.
۲۴. ابوالفتح محمد بن ابی القاسم عبدالکریم بن ابی بکر احمد شہرستانی اشعری (۴۶۷-۵۴۸)۔ کتاب الملل و النحل، چاپ لکھنؤ ۱۲۶۳، چاپ قاہرہ ۱۲۸۸، چاپ طہران ۱۲۸۸، چاپ لندن ۱۸۴۲، چاپ قاہرہ ۱۳۱۷ (در حاشیہ کتاب الفصل ابن حزم)، چاپ لندن ۱۹۲۸، چاپ قاہرہ ۱۹۴۸=۱۳۶۸، رجوع کنید

- به شمارهٔ ۵۰ و ۵۸.
۲۵. قاضی تاج الاسلام ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور بن ابی بکر محمد تمیمی سمعانی مروزی (۵۰۶-۵۶۲)، کتاب الانساب، چاپ لندن ۱۹۱۲.
۲۶. ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد جوزی قرشی بغدادی، ابن الجوزی (۵۰۸-۵۹۷)، نقد العلم و العلماء او تلبیس ابلیس، چاپ قاهره ۱۳۴۰.
۲۷. امام فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر بن حسین بن حسن بن علی تمیمی بکری طبرستانی رازی معروف به ابن خطیب و امام المشککین (۵۴۳ یا ۵۴۴-۶۰۶) اعتقادات فرق المسلمین، چاپ قاهره ۱۳۵۶=۱۹۳۸.
۲۸. شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله رومی حموی بغدادی (۵۷۵-۶۲۶)، ارشاد الاریب الی معرفة الادیب معروف به معجم الادبا یا طبقات الادباء، چاپ لندن ۱۹۰۹-۱۹۱۶، چاپ لندن ۱۹۲۳-۱۹۳۱، چاپ قاهره ۱۹۴۲.
- معجم البلدان (۶۲۱)، چاپ لایپزیگ ۱۸۶۶-۱۸۷۳، چاپ لایپزیگ ۱۹۲۸، چاپ قاهره ۱۳۲۳-۱۳۲۴.
۲۹. عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالواحد شیبانی، ابن الاثیر (۵۵۵-۶۳۰)، تاریخ‌الکامل یا کامل‌التواریخ یا کامل‌فی‌التاریخ (۶۲۸)، چاپ لیدن ۱۸۵۱-۱۸۷۱، چاپ بولاق ۱۲۹۰، چاپ قاهره ۱۳۰۲، چاپ قاهره ۱۳۴۸.
- اللباب فی تهذیب الانساب، چاپ قاهره ۱۳۵۶-۱۳۵۷.
۳۰. عبدالرزاق بن رزق‌الله بن ابی بکر بن خلف رسعنی، مختصر فرق بین الفرق (۴۶۷)، چاپ قاهره ۱۹۲۴.
۳۱. ابوالفرج غریغوریوس بن هارون مورخ، ابن‌العبری (۶۲۳-۶۸۵)، تاریخ مختصرالدول، چاپ اکسفورد ۱۶۶۳، چاپ بیروت ۱۸۹۰.
۳۲. شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز ذهبی دمشقی فارغی (۶۷۳-۷۴۸)، دول اسلام (۷۴۴)، چاپ حیدرآباد دکن ۱۳۳۳.

۳۳. امام عقیف‌الدین ابو محمد عبدالله بن اسعد بن علی بن سلیم بن فلاح یافعی
یعنی مکی (۶۹۸-۷۶۸)، مرآة الجنان و عبرة اليقظان (۷۵۰)، چاپ حیدرآباد
دکن ۱۳۳۴-۱۳۳۹.

۳۴. عمادالدین ابوالفدا اسمعیل بن عمر بن کثیر قرشی بصری دمشقی ابن کثیر
(۷۷۴-۷۰۰)، البداية و النهایه (۷۶۷) چاپ قاهره ۱۳۴۸-۱۳۵۸.

۳۵. ولی‌الدین ابوزید عبدالرحمن بن محمد بن محمد بن خلدون تونسوی حضرمی
اشبیلی (۷۳۲-۸۰۸)، کتاب العبر و دیوان المبتدا و الخبر فی ایام العرب و المعجم
و البربر و من عاهد هم من ذوی السلطان الاکبر (۷۹۷)، چاپ بولاق ۱۲۸۴.

۳۶. حاجی خلیفه مصطفی بن عبدالله کاتب چلبی قسطنطنینی (۱۰۰۴-۱۰۶۷)
تقویم التواریخ، چاپ قسطنطنیه ۱۱۴۶، چاپ ونیز ۱۶۹۷.

۳۷. ابوالفلاح عبدالحی بن عماد حنبلی (۱۰۸۹)، شذرات الذهب فی اخبار من
ذهب (۱۰۸۰)، چاپ قاهره ۱۳۵۰-۱۳۵۱.

۲. کتاب‌ها و مقالات پارسی به ترتیب زمان تألیف

۳۸. ابوعلی محمد بن ابوالفضل محمد بن عبیدالله بلعمی وزیر معروف به امیرک
بلعمی (۳۶۳)، ترجمه تاریخ طبری (۳۵۲) چاپ لکنهو ۱۲۹۱=۱۸۷۴ چاپ
کانپور ۱۸۹۶، چاپ کانپور ۱۳۳۴.

۳۹. مؤلف نامعلوم - حدود العالم من المشرق الی المغرب (۳۷۲)، چاپ لنینگراد
۱۹۳۰، چاپ طهران ۱۳۵۲.

۴۰. ابوالفضل محمد بن حسین حارث‌آبادی بیهقی (حدود ۳۸۶ - ۴۷۰)، تاریخ
مسعودی معروف به تاریخ بیهقی، چاپ کلکته ۱۸۶۱-۱۸۶۲، چاپ تهران
۱۳۰۷، ق. چاپ تهران ۱۳۲۴ ش، چاپ تهران ۱۳۲۹-۱۳۳۲.

۴۱. ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود گردیزی (نیمه اول قرن پنجم)،
زین الاخبار (۴۳۲)، چاپ برلین ۱۳۴۷=۱۹۲۸، چاپ تهران ۱۳۱۵ ش. چاپ
تهران ۱۳۳۳.

۴۲. خواجه نظام الملک رضی امیرالمؤمنین ابوعلی حسن بن علی بن اسحق طوسی وزیر (۴۰۸-۴۸۵)، سیاستنامه یا سیرالملوک (۴۸۴)، چاپ پاریس ۱۸۹۱، چاپ بمبئی ۱۳۳۰ ق. چاپ تهران ۱۳۱۰ ش، چاپ تهران ۱۳۲۰ ش.
۴۳. مؤلف نامعلوم، مجمل التواریخ والقصص (۵۲۰)، چاپ پاریس ۱۸۴۱-۱۸۴۲، چاپ تهران ۱۳۱۸ ش.
۴۴. بهاء الدین محمد بن حسن بن اسفندیار (اوایل قرن هفتم)، تاریخ طبرستان (۶۱۳)، چاپ تهران ۱۳۲۰ ش.
۴۵. نورالدین یا سدیدالدین محمد بن یحیی بن طاهر بن عثمان عوفی بخاری، جوامع الحکایات و لوامع الروایات (حدود ۶۳۰).
۴۶. منهاج الدین ابو عمرو عثمان بن سراج الدین محمد گوزگانی (نیمه اول قرن هفتم)، طبقات ناصری (۶۵۸)، چاپ کلکته ۱۸۶۳-۱۸۶۴، چاپ کویته و کابل ۱۳۲۸=۱۹۴۹.
۴۷. سید مرتضی بن داعی حسنی رازی (نیمه اول قرن هفتم)، تبصرة العوام فی مقالات الانام، چاپ تهران (در ذیل دو چاپ قصص العلماء)، چاپ تهران ۱۳۱۳ ش.
۴۸. جمال الدین ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد کاشانی (نیمه دوم قرن هفتم) زبده التواریخ (حدود ۷۱۷).
۴۹. حمدالله بن ابی بکر بن احمد بن نصر مستوفی قزوینی (نیمه اول قرن هشتم) نزهة القلوب (۷۳۵)، چاپ بمبئی ۱۳۱۱ ش. چاپ لندن ۱۹۱۵.
- تاریخ گزیده (۷۴۰)، چاپ پاریس ۱۹۰۳، چاپ لندن ۱۹۱۰.
۵۰. خواجه افضل الدین محمد بن صدرالدین ابو حامد محمد ترکه اصفهانی معروف به افضل الدین صدرترکه (۸۵۰)، تنقیح الادلة والعلل فی ترجمة كتاب الملل والنحل از شهرستانی (۸۴۳)، چاپ تهران ۱۳۲۰.
۵۱. فصیح الدین احمد بن محمد فصیحی خوافی (متولد در ۷۷۷)، مجمل فصیحی (۸۴۵).

۵۲. سیدظهیرالدین بن نصیرالدین مرعشی (حدود ۸۱۵-۸۹۴)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران (۸۸۱)، چاپ سن پترزبورگ ۱۸۵۰.
۵۳. محمد بن خاوندشاه بن محمود میرخوند بلخی (۸۳۷-۹۰۳): روضة الصفا فی سیرة الانبیاء و الملوك و الخلفاء، چاپ بمبئی ۱۸۴۵، چاپ تهران ۱۲۷۱ ق.، چاپ لکهنو ۱۸۷۴، چاپ لکهنو ۱۸۸۳، چاپ لکهنو ۱۹۱۴=۱۳۳۲.
۵۴. غیاث‌الدین بن همام‌الدین محمد هروری خوندمیر (۸۸۰-۹۴۲)، خلاصة الاخبار فی بیان احوال الاخیار (۹۰۵).
- حبيب السیر فی اخبار افراد البشر (۹۳۰)، چاپ تهران ۱۲۷۱ ق. چاپ بمبئی ۱۸۵۷، چاپ تهران ۱۳۳۳ ش.
۵۵. قاضی احمد بن محمد غفاری قزوینی (۹۷۵)، نگارستان (۹۵۹)، چاپ بمبئی ۱۸۲۹، چاپ بمبئی ۱۲۷۵=۱۸۵۹.
۵۶. احمد بن نصرالله دبیلی تنوی (با همکارى نقيب خان و شاه فتح‌الله و حکیم همام و حکیم علی و حاجی ابراهیم سرهندی و میرزا نظام‌الدین احمد و عبدالقادر بن ملوکشاه به دوانی)، تاریخ الفی (۹۹۷).
۵۷. مجدالدین حسینی مجدی - زینة المجالس (۱۰۰۴)، چاپ تهران ۱۲۷۶، چاپ تهران ۱۲۸۵.
۵۸. شیخ مصطفی خالقداد هاشمی - ترجمه ملل و نحل شهرستانی (۱۰۲۱).
۵۹. فزونی استرآبادی، بحیره (۱۰۴۷). چاپ تهران ۱۳۲۸-۱۳۲۹.
۶۰. میرزا محمدصادق بن محمد صالح زبیری صادقی اصفهانی آزادانی (۱۰۱۸-۱۰۶۱)، شاهد صادق.
۶۱. محمدحسن خان مراغی صنیع‌الدوله و اعتمادالسلطنه (۱۳۱۳)، منتظم ناصری (۱۳۰۰)، چاپ تهران ۱۲۹۸-۱۳۰۰.
۶۲. عباس اقبال - خاندان نوبختی - چاپ تهران ۱۳۱۱.
۶۳. مجتبی مینوی و صادق هدایت، مازیار - چاپ تهران ۱۳۱۲.
۶۴. سعید نفیسی، بابک خرم‌دین، مجله مهر، سال اول شماره ۹ - بهمن ماه ۱۳۱۲

- ص ۶۷۱، شماره ۱۰ اسفندماه ۱۳۱۲ ص ۷۵۳، شماره ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۱۳ ص ۹۳۷.
- گرفتاری و کشته شدن بابک - مجله مهر، سال دوم شماره ۱ - خرداد ماه ۱۳۱۳ ص ۳۶، شماره ۳ - مرداد ماه ۱۳۱۳، ص ۲۲۵.
۶۵. دکتر ذبیح‌الله صفا - بابک خرم‌دینی - مجله ارتش سال ۸ شماره ۸ - آبان ماه ۱۳۲۸ ص ۱۹، شماره ۹ - آذرماه ۱۳۲۸ ص ۵۳، شماره ۱۰ دی ماه ۱۳۲۸ ص ۴۴.
۶۶. عبدالحسین زرین‌کوب - دو قرن سکوت - چاپ تهران ۱۳۳۰.
۶۷. [مرتضی راوندی]، تاریخ تحولات اجتماعی - مجلد سوم چاپ تهران ۱۳۳۱.
۶۸. محمدجواد مشکور - تاریخ مذاهب اسلامی یا ترجمه‌الفرق بین‌الفرق چاپ تبریز ۱۳۳۳.

۳. مآخذ به زبان‌های اروپایی

69. *Histoire de la Siounie par Stéphannos Orbélian*, traduite de l'arménien par M. Brosset, 2 vol. Saint- Petersburg 1864-1866.
70. M. Brosset, *Collection d'historiens arméniens*, 2 vol. Saint-Petersbourg 1874-1876.
71. L. A. Sédillot, *Histoire générale des Arabes*, 2 vol. Paris 1877.
72. *Histoire de L' Arménie* par R. P. Jacques der Issaverdens 2 vol. Venise 1888.
73. Ferdinand Justi, *Iranisches Namenbuch*, Marburg 1895.
74. Cl. Huart, *Histoire des Arabes*, 2 vol. Paris 1912.
75. *Encyclopédie de l' Islam I*, Leyde et Paris 1913, pp. 557-558.

76. Jaequet de Morgan, *Histoire du peuple arménien*, Paris 1919.
77. J. Laurens, *L' Arménie entre Byzance et l' Islam*, Paris, 1916.
78. *La domination arabe en Arménie*, extrait de *L' histoire universelle de Vardan*, traduit de l'arménien et annoté Par J. Muylrmans, Louvain et Paris 1927.
79. E. de Nambaur. *Manuel de généalogie et de chronologie pour l' histoire de l' Islam*, Hanovre 1927.
80. Tomara, *Babak*. Maskva 1936.
81. Mohsen Azizi, *La domination arabe et l'epanouissement du sentiment national en Iran*, Paris 1938.
82. René Grousset, *Histoire de l' Arménie*. Paris 1947.
83. Vladimir Minorsky, *Caucasiea IV*, London, 1953.

سعید نفیسی و بررسی نهضت خرم‌دینان

رستم علی‌یف

در آستانه تصرف شدن به وسیله اعراب، آذربایجان سرزمینی بود غنی از حیث منابع طبیعی، زمین‌های حاصلخیز و فرهنگ بالنسبه رشد و ترقی یافته و دارای شهرهای متعدد که بین خود و سایر کشورهای دیگر داد و ستد و تجارت ثمربخش می‌کردند - مورخین عرب (ابن خردادبه از ۱۱۹)، ابن الفقیه (از ۲۲۵) الاستخری از ۱۸۱ و بعد ابن حوقل (از ۳۳۳-۳۳۵) فقط در آذربایجان جنوبی بیش از چهل شهر را برشمرده‌اند که عمده آنها عبارتند از: شکلی، شماخه، قباله، بیلقان و هکذا...

طوایف کاملی از اعراب شهرهای کوفه و بصره و امثال آن را به آنجا منتقل کردند. وقتی خلیفه ابوجعفر منصور از خاندان عباسیان در سال‌های ششم سده هشتم نیرالدین حاتم اسلامی را حکمران آذربایجان کرد نامبرده چند طایفه از یمن به آنجا کوچاند و آنها تمام ایالت قراچه‌داغ را با تمام شهرهای آن من جمله شهر تبریز را تملک و تصاحب کردند.

ایالت مرزی نزدیک دریاچه اورمیه از طرف مرین علی تصاحب شد و او طایفه طائی خود را به آنجا کوچاند، شهر میانج با نواحی مجاور تصرف شد طایفه همدانی در آنجا سکنی داده شد بطوری که طبری مورخ اطلاع داده است. دائماً، بین اشراف و رجال عرب برای تصاحب آن زمین‌ها با اهالی محل برخوردهای سخت می‌شده است. و این جریان یعنی محروم کردن کشاورزان از حق مالکیت زمین به طرز درخشان به وسیله ور. روزن خاورشناس نامدار روس در تقریظ او برای (*Enttugreschichte des unter denchalfen, Vienna, 1875-77*) وصف شده است.

زارعین و دهگانان محروم شده از مالکیت زمین ناچار بودند زمین را اجاره کنند و مالکین زمین هم با میل آن را به اجاره (سهم کاری) می‌دادند زیرا بر طبق معمول خود آنها اقدام به ایجاد اقتصاد اربابی روستایی از طریق استفاده از کار زارعین سرفباله زمین نمی‌کردند. گذشته از اجاره‌بهای زمین (در بسیاری موارد همچنین برای آب و حیوانات زراعتی و وسائل کشت و زرع و بذر) مستأجر سهم کار از حاصل قسمت و سهم خود خراج را هم می‌پرداخت.

سهم آنها از $\frac{1}{13}$ تا $\frac{1}{4}$ نوسان داشت.^۱

در اواخر سده هشتم بهره‌کشی از روستائیان و سایر توده‌های مردم به حد اعلای خود رسید. و افزایش سریع جنبش‌ها و نهضت‌های بی‌شمار ملی هم در آذربایجان و هم در سایر نقاط ایران به همین امر بود. کافی است که قیام‌های بزرگ ملت‌های آسیای میانه و ایران را، از قبل قیام سنباد (۷۵۵) در خراسان و هاشم بن حکیم مقنع در مرو (۷۷۶-۷۸۳) و مازیار در طبرستان و امثال آن را به خاطر بیاوریم.

قیام بابک در آذربایجان از حیث مقیاس بزرگترین و از لحاظ تاریخی مهم‌ترین نهضت ملی آزادبخواهی سده نهم در خاورزمین اسلامی بوده. آن نهضت آزادبخوآهانه مردم آذربایجان و آن مبارزه با سرسختی و پافشاری به خاطر کسب استقلال و آزادی از یوغ خارجیان و بالاخره برای از بین بردن مبانی فئودالی در کیفیت بسیاری از قیام‌ها و شورش‌های ضداسلامی و ضدفئودالی کلیه کشورهای تحت رقیب خلافت عربی تأثیری عظیم داشت.

قیام خرم‌دینان تحت رهبری بابک یکی از صفحات درخشان تاریخ ملت آذربایجان و هم ملت‌های تمام ایران و قفقاز است.

خدمت مهم تاریخی بابک، به عنوان نهضت ملی، عبارت از این بود که او جنبش‌های مجزا و جداگانه روستائیان آذربایجان را متحد و یکپارچه نمود، به شاهراه مشترک هدایت و تمام ملت را بسیج کرد و بدین ترتیب به نهضت جنبه عمومی و

۱. در این باره آ. یو. یاکوبوفسکی مفصلاً شرح داده است. «درباره اجاره‌های سهم کاری در سده هشتم» مجله خاورشناسی شوروی، جلد ۴، مسکو - لنینگراد ۱۹۴۷.

ملی داد. بعدها شورش بابک به درجات بیشتر رشد کرد و توسعه یافت و از حدود آذربایجان گذشته شامل بسیاری از ایالات و توده‌های مجاور شد. ارمنستان و قسمت مهمی از ایالات مرکزی با جدیت و فعالیت به شورش بابک پیوستند. شورش‌های بابک نیروهای خلافت را ناتوان نمود مأمون خلیفه قبل از مرگ در طوس (سال ۸۳۳) در وصیت خویش به معتصم جانشین خود دستورات و اوامر مفصل برای پیشرفت در مبارزه با بابک داد. همین امر نشان می‌دهد که نهضت خرم‌دینان چقدر دامنه‌دار شده و برای وجود خلافت چه خطری داشته است در سیاستنامه تألیف نظام‌الملک وزیر اولین سلاطین سلجوقی (در سال ۱۰۹۳ در گذشته) یک قطعه فوق‌العاده جالب توجه وجود دارد که به بهترین نحو مقیاس شورش بابک را نشان می‌دهد.

در سیاستنامه چنین نوشته شده است: معتصم را سه فتح برآمد که هر سه قوت اسلام بود و یکی فتح روم (بیزانس - ر.ع) دوم فتح بابک، سوم فتح مازیارگبر (به طبرستان) اگر از این سه فتح یکی را نیامدی اسلام زیون بودی^۱. در علم تاریخ شوروی فقط قسمت‌های کوچکی در کتاب‌های درسی^۲ به نهضت ملی آزادیخواهی بابک اختصاص یافته است. و همچنین آثار خاورشناسان نامی آ. یو. یاکوبوفسکی^۳ و س. پ. تالستوف و ب. ن. زاخودر و همچنین بعضی آثار ساده و عامه فهم، مانند حکایت «بابک» اثر تومارا وجود دارد.

باید یک سلسله مقالات و شرح‌های وصفی کوچک ابراهیموف و ای. یامپولسکی و دیگران را خاطر نشان ساخت. تمام این آثار برشمرده که در آنها به طور کلی شورش بابک درست ارزیابی و جنبه ملی آزادیخواهی آن تأکید شده است حاوی اطلاعات و مدارک واقعی بسیار اندکی درباره به وجود آمدن و جریان خود

۱. «سیاستنامه کتابی درباره حکومت اثر نظام‌الملک وزیر سده ۱۱». ترجمه و مقدمه بررسی این یادگار و توضیحات از پروفیسور ب. ن. زاخودر. مسکو، لنینگراد سال ۱۹۴۸ صفحات ۳۳۷-۳۳۸.

۲. شرح مختصر تاریخ آذربایجان، مجله اطلاعات فرهنگستان علوم ج. س. س. آذربایجان. شعبه علوم اجتماعی سال ۱۹۴۶ شماره یک.

۳. یاکوبوفسکی - آ. یو. «تاریخ ملت‌های ازبکستان». جلد اول.

آن نهضت است. در این کتاب‌های درسی و شرح‌های وصفی و مقالات و اطلاعات بی‌شمار و بسیار گرانبها منابع عربی و فارسی و ارمنی مورد استفاده واقع نشده، که در آنها به تفصیل و به طور همه‌جانبی تاریخ به وجود آمدن نهضت خرم‌دینان در آذربایجان و زندگی و فعالیت بابک رهبر آن و مبارزه او با خلافت عرب وصف گردیده است.

اکثر آثار دانشمندان خارجی، که به شورش بابک اختصاص یافته دارای ارزش علمی نیست. گذشته از اینکه در بسیاری از آن تعلیمات خرم‌دینان به طور مبهم و گاهی مغرضانه و بدون رعایت بی‌طرفی شرح داده شده اطلاعات و مدارک حقیقی هم که در آنها ذکر شده ناقص است و در اکثر موارد جنبه تصادفی و غیرتخصصی و نامنظم دارد و غالباً متکی به منابعی است که متون صحیح آنها انتشار نیافته است و بدین ترتیب حاوی اشتباهات زیاد است.

نخستین اطلاعات درباره بابک در اروپا به وسیله تألیفات عمومی و کلی درباره خلافت و اسلام اثرک. وائیل (تاریخ خلافت، سال ۱۸۴۸)^۱ و ل. آسردی (تاریخ عمومی اعراب، سال ۱۸۷۷)^۲ و موللر اسلام در خاور و باختر سال ۱۸۵۵)^۳ و ف. یوستی (شجره ایرانیان سال ۱۸۹۵)^۴ و ا. بلوشه ظهور آخرالزمان در الحاد مسلمین، سال ۱۹۰۳)^۵ و کلیمان ثوئار (تاریخ اعراب سال ۱۹۱۲)^۶ و موئیر (خلافت سال ۱۹۱۵)^۷ و غیره داده شده است از تألیفات مخصوص باید مقاله بالنسبه بزرگ گ. فلوگل را در مجله انجمن خاورشناسی آلمان^۸ و همچنین مقاله کوچک

1. G. Wai. *Geschichte der Chalifen*. Mannheim, 1848 II, 234-240.
2. L. A. Sedillot. *Histoire générale des Arabes*, vol. 2, Paris 1877.
3. Müller. *Der islam in Morgen- und Afenland*. Berlin, 1885, I 508.
4. Ferdinand Yusti, *Iranischen Namenbuch*, Marburg, 1935.
5. E. Blochet. *Le messianisme dans l' Heterodoxie musulmane*. Paris 1903.
6. Cl. Huart. *Histoire des Arabes*, 2 vol. Paris, 1912.
7. W. Muir, *The Caliphate*, Edinburg, 1915.
8. G. Flügel. *ZDMY*, xxiii, 511-531.

ک. تلوارت را در *دائرةالمعارف اسلام*^۱ یادآوری نمود.

تحقیقات و بررسی‌های مختصر و مقطع خاورشناسان اروپایی بعداً به وسیله پژوهندگان ایرانی ادامه یافته به مراتب بیشتر تکمیل شده است. در آغاز سال‌های سی‌ام سده بیستم در ایران سلسله کامل مقالات و شرح‌های وصفی درباره شورش بابک و تعلیمات خرم‌دینان شروع به انتشار یافت. اولین سلسله این مقالات، که از لحاظ کمیت و کیفیت مدارک حقیقی مندرج در آنها بر تمام آثار دانشمندان اروپایی رجحان داشت و قبل از سال‌های بیستم این سده انتشار یافته بود اثر خامه پروفیسور سعید نفیسی دانشمند معروف ایرانی بود. در مقالات مذکور پروفیسور سعید نفیسی^۲ نخستین بار به طور منظم اطلاعات منابع عربی و فارسی تاریخ شورش‌های خرم‌دینان را تحت رهبری بابک شرح داده بود.

غیر از شرح‌های وصفی سعید نفیسی در ایران یک سلسله مقالات و تحقیقات دیگر هم درباره بابک منتشر شد. تألیفات عباس اقبال و عبدالحسین زرین‌کوب و ذبیح‌الله صفا از آن جمله است.

همچنین اثر دکتر مجتبی مینوی و صادق هدایت نویسنده نامدار ایرانی را درباره شورش مازیار در سده نهم در ایران باید خاطر نشان ساخت. در این آثار اولین بار به رابطه‌ای ابراز توجه می‌شود که بین نهضت بابک و شورش مازیار وجود داشته است. در تألیف چند جلدی مرتضی راوندی هم که چندی قبل منتشر شد برای نهضت خرم‌دینان مقام و اهمیت خاصی قائل شده است.^۳

رساله اساسی و مهم «نهضت‌های مذهبی ایرانیان» نگارش غلامحسین صدیقی دانشمند ایرانی که در سال ۱۹۳۸ در پاریس^۴ به زبان فرانسه منتشر گردیده در میان

1. *Encyclopédie de l' Islam*, I Leyden et Paris, 1913, 557-558.

۲. سعید نفیسی، «بابک خرم‌دین»، مجله مهر، سال اول انتشار، سال ۱۹۱۲، شماره‌های ۹-۱۰-۱۲.

سعید نفیسی، «گرفتاری و کشته شدن بابک»، مجله مهر، سال دوم انتشار.

۳. در آثار برشمرده دانشمندان ایرانی رجوع شود به بیبلوگرافی انتشار یافته در ذیل کتاب سعید نفیسی.

4. Gholam Hossein Sadighi. *Les mouvements religieux Iraniens au II et III siècle de l' hégire*. Paris, 1938.

کلیه تألیفات انتشار یافته تاکنون درباره شورش بابک مقام خاصی دارد. ارزش تألیف صدیقی از این لحاظ است که در آن از نظر فقه‌اللغه (فیلولوژیک) خالص بر اصل اساسی نهضت‌های ملی - آزادیخواهانه ایران و رابطه و پیوستگی آنها به یکدیگر مورد تجزیه و تحلیل واقع و خصوصیات مختص و خاص خود آنها تأکید شده است. صدیقی در رساله خود از منابع و مدارک بسیار زیاد استفاده نموده، تقریباً از تمام منابع عربی و فارسی و تألیفات کلیه خاورشناسان دانشمند اروپایی و شرقی بهره برده است. اثر تحقیقی صدیقی شامل قسمت‌های زیر است:

۱. اوضاع مذهبی در ایران در آستانه هجوم اعراب، ۲. در زمان خلافت، ۳. در زمان بنی‌امیه، ۴. در زمان عباسیان، ۵. مانویت و زندیقی، ۶. آئین مزدکی، ۷. به‌آفرید، ۸. اسحق، ۹. استاذسیس، ۱۰. مقنع، ۱۱. خرم‌دینان، بابک ۱۲. منابع و بیوگرافی.

فصل مربوط به خرم‌دینان و شورش بابک قسمت مهم این تألیف را (خرم‌دینان - صفحات ۱۸۷-۲۲۸ و بابک صفحات ۲۲۹-۲۸۰) دربر گرفته است و بدین ترتیب عبارت است از اولین و کامل‌ترین شرح نگارش یافته در این باره. در این اثر تحقیقی با دقت و توجه بسیار تاریخ به وجود آمدن تعلیمات خرم‌دینان و آداب و اخلاقیات و ایالات عمده‌ای که تعلیمات مذکور در آنجا اشاعه داشته، پیگیری شده، زندگی و فعالیت بابک رهبر خرم‌دینان و مبارزه و جنگ‌های او با خلافت عرب و صف گردیده، کوشش شده است وجه مشترکی که معلوم گردد در ایدئولوژی خرم‌دینان و سایر نهضت‌های ملی در ایران و آسیای میانه وجود داشته تحت عناوین مختلف مذهبی در جریان است، شناخته شود.

معهدنا تألیف صدیقی دارای یک سلسله کمبود و نقص است.

قبل از هرچیز باید خاطر نشان ساخت، که این کتاب از نظر ایده‌آلیستی و بدون رعایت بیطرفی نوشته شده است. در سراسر کتاب آن وضع نادرست مشاهده می‌شود، که بر طبق آن احساسات و مقاصد مذهبی عین هدف بوده است، نه عنصر کمکی و جلد یا پوششی بوده، که نهضت‌های ملی در ذیل آن جریان داشته است. سپس ریشه‌های اجتماعی و علل اقتصادی خالصی، که بالاخره مسبب اساسی به

وجود آمدن آن نهضت‌ها بوده، به طور مبهم معلوم گردیده است. غیر از آن در کتاب سهو و اشتباهات مربوط به واقعیات وجود دارد.

گذشته از تمام مطالب دیگر نویسنده این اثر تحقیقی ملزم بوده رعایت تناسب مشخصی را بنماید و بدین سبب مجبور بوده است به بیان ضروری‌ترین مطالب درباره خرم‌دینان و رهبر آنان با تصریح اساسی‌ترین مراحل نهضت مذکور، بدون پرداختن به جزئیات و تفصیلات، که می‌توان در رساله خاصی گنجانند قناعت کند. لیکن، با وجود نقائص مذکور، تحقیق مهم و اساسی صدیقی درباره نهضت‌های مذهبی در سده‌های اول و دوم و سوم هجری در ایران، تاکنون دارای اهمیت زیاد و بسیار جالب توجه است و هنگام به وجود آوردن رسالات خاص درباره بابک و نهضت ملی - آزادیخواهی در آذربایجان در سده نهم نمی‌توان از آن بی‌نیاز بود. در تألیف محسن عزیزی دانشمند دیگر ایرانی نیز، که همچنین به زبان فرانسه در سال ۱۹۳۸ در پاریس منتشر گردیده،^۱ مقام خاصی به قیام بابک تخصیص یافته است.

مقالات مخصوصی را هم، که در سال ۱۹۳۷ به زبان انگلیسی در *دائرة المعارف اسلام* انتشار یافته است باید یادآوری نمود. یک سلسله مقالاتی هم که در اوقات مختلف ولادیمیر مینورسکی خاورشناس معروف انتشار داده، برای بررسی تاریخ شورش مذکور فوق‌العاده اهمیت دارد. مقاله «کافکازیکا - ۴» («قفقازیات - ۴») نامبرده، که در مجله *Bulletin of the School of Oriental and African studies, 1953* انتشار یافته از لحاظ علمی بسیار مهم است.

درباره مقاله مذکور در ذیل مفصل‌تر بحث خواهیم کرد.

چنانکه از فهرست مذکور در فوق درباره تألیفات اساسی واضح است، تا دوران اخیر رساله‌های علمی خاص درباره نهضت ملی - آزادیخواهانه ملت آذربایجان تحت رهبری بابک در سده نهم وجود نداشته است.

پروفسور سعید نفیسی مؤلف اولین مقالات مهم درباره بابک در ایران به قصد

۱. رجوع شود به کتاب پروفسور سعید نفیسی.

رفع این نقص کاملاً محسوس در علم تاریخ تصمیم اتخاذ نمود که رساله علمی خاصی درباره قیام بابک به وجود آورد. به طوری که مؤلف در دیباچه خود حکایت می‌کند، او به اصرار شاگردان و دوستان خود، مقالات سابق خویش را اساساً مورد تجدید نظر قرار داده، به مراتب کامل‌تر نموده، اولین کتاب مخصوص را درباره نهضت ملی - آزادیخواهانه در سده نهم در آذربایجان نوشته است. سعید نفیسی مدارک حقیقی غنی موجود در منابع عربی و فارسی و ارمنی را (به وسیله زبان‌های اروپایی) گرد آورده، اولین و کامل‌ترین تاریخ به وجود آمدن نهضت خرم‌دینان و زندگی و فعالیت بابک و جنگ‌های او با خلافت عرب و پیروزی‌های قیام ملی و، بالاخره، شکست و هلاکت بابک رهبر خرم‌دینان را تهیه نموده است. مؤلف مزبور به استناد تصریح منابع اولیه کوشش کرده است موقع و محل بسیاری از نقاط جغرافیایی در آذربایجان را معلوم نماید، که فعالیت و عملیات خرم‌دینان و بابک رهبر آنان در آنجا جریان داشته است. مؤلف نامبرده با تطبیق اطلاعات مورخین وقایع‌نگار قرون وسطی، به موازات آن به تحقیق تاریخی به منظور معلوم نمودن آغاز به وجود آمدن تعلیمات خرم‌دینان پرداخته است. در تألیف مذکور همچنین فصل خاصی به سرنوشت بعدی خرم‌دینان و نهضت آنان پس از سرکوبی قیام بابک و شکست آن در آذربایجان اختصاص داده است.

وصف زندگی و شرح حال بابک فوق‌العاده جالب توجه است. مخصوصاً باید خاطر نشان نمود که پروفیسور سعید نفیسی شورش بابک را به عنوان نهضت کاملاً مذهبی بررسی نمی‌کند، چنانکه برخی پژوهندگان قبل از وی کرده‌اند، بلکه به عنوان نهضت ملی - آزادیخواهانه، به عنوان مبارزه ملت آزادی دوست آذربایجان به خاطر استقلال خود مورد بررسی قرار می‌دهد. مؤلف مزبور کلاً تأکید می‌کند که قیام بابک به علل اقتصادی هم بوده است. چنانکه معلوم است مورخین عرب و ایرانی قرون وسطی، که اطلاعات اساسی درباره قیام بابک را ما از آنها کسب کرده مرهون آنان هستیم، در هر صورت مسلمانان «مؤمن» و طرفدار دین حنیف اسلام بوده بنابراین مبنای منافع نظام فئودالی و محافل حاکم مورد تقدیس آن دین به شمار

می‌آمده‌اند. آنها همه هرگونه قیام توده‌های مردم را علیه اسلام و خلافت به عنوان کفر و زندقه و عصیان علیه خود خدا تلقی می‌نموده، آنها را جز با مقداری دشنام و صفات و القاب موهن یاد نمی‌کرده‌اند. در آن منابع رهبران نهضت‌های ملی مانند تبه‌کارترین اشقیاء و آدم‌خواران خون‌آشام مجسم گردیده، انواع اکاذیب به آنان نسبت داده می‌شده است.

از این حیث بابک مورد بغض و کینه خاص زندگینامه‌نویسان خود - یعنی مورخین مسلمان قرون وسطی بوده است. نام او در تألیفات وقایع‌نگاران عرب و فارس به ذکر صفات و عناوینی مانند «پست فطرت»، «غار تگر»، «ملعون»، «لعنت‌الله علیه» و امثال آن نوشته می‌شده است.

خرم‌دینان به ارتکاب تمام گناهان کبیره متهم گردیده، به عنوان جمعی دزدان غارتگر و «اراذل» و «اشخاص فاسد» و «دروغگویان» و «دزدان» معرفی می‌شدند. این جنبه اطلاعات که در تاریخ‌نگاری مسلمانان داده می‌شود، و متأسفانه منبع اصلی بررسی قیام خرم‌دینان در آذربایجان است، تا حد زیادی پژوهنده را دچار اشکال می‌نماید.

لیکن مؤلف نامدار اثر مذکور با موفقیت از عهده رفع اشکالات برآمده است. مؤلف مزبور با کمال دقت تمام آن اطلاعات را تجزیه و تحلیل نموده، هسته مفید و معقول را در میان مقدار انبوه و عظیمی از مهملات یافته، اطلاعات منابع مختلف را تطبیق کرده، با توجه و موشکافی قابل تمجید، آنچه را که افترا و کذب می‌نموده و هیچ پایه و مایه واقعی تاریخی نداشته دور افکنده، قدم به قدم تمام مراحل قیام خرم‌دینان و فعالیت بابک را دنبال کرده است. پروفیسور سعید نفیسی علی‌رغم اکاذیب و کثافتاتی که وقایع‌نگاران مؤمن به سراپای بابک می‌ریزند، توانسته است چهره واقعی رهبر نهضت آزادیخواهی ملت آذربایجان را که برای برانداختن یوغ بیگانگان و به خاطر کسب استقلال و حقوق انسانی قد علم کرده بودند، چنانکه بوده است مجسم نماید. چهره درست بابک - تمثال سرداری با نبوغ و دلاوری بی‌باک، که از میان انبوه مردم برخاسته، مبارزی شجاع و با شهامت به خاطر استقلال

و مدافع منافع مردم ستمکش و نشانی بااراده و پایداری خارق‌العاده و ثابت قدم نسبت به افکار و اندیشه‌های خود، که حتی سخت‌ترین شکنجه‌های خود خلیفه - ریاست عالی غاصبان بیگانه قادر نبود او را وادار به عدول از آن و انکار آن کند، در صفحات کتاب مذکور در مد نظر مجسم می‌گردد.

کتاب به طرزی جذاب و شوق‌انگیز نوشته شده، به طوری که آن را قابل استفاده محافل وسیع خوانندگان می‌کند. مؤلف مزبور برای حفظ هماهنگی در بیان مطالب و برای امحاء ناموزونی بین مستخرجه‌هایی از منابع اولیه و داستانسرایی خود وی تصمیم اتخاذ نموده است که اطلاعات و متون بیشمار مورخین عرب را به سیاق ترجمه تحت‌اللفظی عرضه نکند، زیرا طبیعی است، که قرائت را دشوار می‌نمود، بلکه به طرز نقل عامه‌پسند نگاشته است. در نقل مستخرجه‌هایی از تألیفات تاریخنگاران فارسی قرون وسطی هم، که زبان آنان مطابق معمول و مرسوم زمان چنان مطمئن و با آب و رنگ است که برای خواننده معاصر عادی و مأنوس نیست غالباً این اصل رعایت شده است.

بیان خود مؤلف مزبور ساده و واضح است، هرچند که از بیان مذکور آثار عجله و شتاب به خوبی نمایان است.

پروفسور سعید نفیسی در آخر کتاب خود ترجمه مقاله فوق‌الذکر ولادیمیر مینورسکی تحت عنوان «کافکازیکا ۴» («قفقازیات ۴») را (که ضمناً باید تذکر داد که در برخی از موارد درست و مطابق اصل نیست)، که در سال ۱۹۵۳ در لندن به زبان انگلیسی انتشار یافته، گنجانده است.

چنانکه در بالا گفته شد این مقاله از لحاظ علمی بسیار گرانبهاست. در آن یک سلسله مسائل مهم طراز اول درباره تاریخ و اقتصاد و جغرافیای آذربایجان آن زمان ذکر شده است.

مؤلف به استناد مدارک منابع عربی موقع و محل و مرزهای یک سلسله ایالات تیولی امیران آذربایجان و اسامی حکمرانان آن نقاط را تعیین می‌کند.

فهرست مالیات‌دهندگان که در کتاب ابن حوقل مورخ عرب که در قرون وسطی

نوشته و در مقاله چاپ و تفسیر شده، امکان قضاوت درباره وضع اقتصادی کشور را می‌دهد.

عنوان مالیات‌ها، که در «فهرست خراجگزاران» ثبت گردیده، وضع دشوار و طاقت‌فرسایی را نشان می‌دهد که روستائیان آذربایجان گرفتار آن بودند.

مدارک زندگی‌نامه سهل بن سنباد (سمباط)، که بابک را تسلیم افشین سردار قشون عرب کرد قابل توجه و گرانبها است. مدارک مذکور علل حقیقی خیانت سهل بن سنباد، نماینده اشراقی قدیمی محلی را نشان می‌دهد، که برای خوشخدمتی نسبت به غاصبان خارجی، حاضر بوده است حتی پدر خود را به آنها تسلیم نماید. حقایق زندگی‌نامه سهل بن سنباد، که در مقاله انتشار یافته، تمام دروغ‌ها و مغرضانه بودن گواهی‌های تاریخنگاران مؤمن قرون وسطی را مدلل می‌دارد، که بر طبق نوشته‌های آنان گویا سهل بن سنباد بابک را برای این تسلیم نموده که بابک با او با نخوت رفتار و به او اهانت کرده است.

پروفسور سعید نفیسی در خاتمه کتاب خود بیبلیوگرافی عالی منابع اولیه و مطبوعات مربوط به قیام بابک را به زبان‌های اروپایی آورده است. صورت تألیفات تاریخنگاران شرقی قرون وسطی تقریباً شامل تمام منابع اولیه موجود به زبان‌های عربی و فارسی است.

اما در خصوص بیبلیوگرافی مطبوعات به زبان‌های اروپایی، معلوم نیست چرا مؤلف مزبور یک سلسله آثار و پژوهش‌های معلوم را، از قبیل رساله علمی مخصوص غلامحسین صدیقی «درباره نهضت‌های مذهبی ایرانیان» و آثار گ. وائیل و مولر و موئیر و بلوشه درباره تاریخ عمومی خلافت و اسلام را، که بدون تردید از آنها کاملاً واقف بوده، وارد ننموده است.

با ذکر مزایای فوق‌الذکر کتاب پروفسور سعید نفیسی به نظر من یک سلسله موارد قابل بحث دارای جنبه اصولی هم در آن کتاب وجود دارد که خود را موظف می‌دانم توجه خوانندگان را بدان جلب نمایم.

تعلیمات خرم‌دینان برای زنان هم قائل به حقوق برابر مردان بود. مدارک بیشمار منابع موجود با صراحت دلالت می‌نماید که زنان در جامعه خرم‌دینان از آزادی کامل و تساوی حقوقی برخوردار بوده حتی اغلب اوقات در نبردها شرکت می‌نمودند. برای تأیید آنچه گفته شد می‌توان یک سلسله مدارک هم ارائه داد که متأسفانه مورد توجه مؤلف کتاب واقع نشده است.

در آثار ابن‌الدیم و سایر تاریخنگاران قرون وسطی مراسم ازدواج بابک و والدین او مفصلاً شرح داده شده است. از آن مطالب معلوم است که تعلیمات خرم‌دینان در زندگی خانوادگی قائل به وحدت زوجه بوده و حال آنکه در تعلیمات مزدکی‌ها و سایر فرق وسطی مراسم ازدواج خاص مناسبات خانوادگی با یک زوجه وجود نداشته است. گذشته از آن مورخین عرب نوشته‌اند که پس از انهدام قلعه بد - پایتخت خرم‌دینان افشین عده کثیری زنان بابک را اسیر کرده، ولی از نوشته‌های همان تاریخنگاران معلوم است که وارث بابک فقط یک دختر بوده که به سامرا برده‌اند و معتصم خلیفه عنفاً او را بی‌عصمت کرده است. این مطلب هم تا حد مشخصی حاکی از آن است که بابک فقط یک زن داشته که همان بیوه جاویدان بوده است.^۱

تمام مطالبی که گفته شد به وسیله این حقیقت تردیدناپذیر و غیرقابل انکار تصدیق می‌شود که درباره تعدد زوجات و «فساد اخلاق» بابک و اشتراک در زنان در میان خرم‌دینان در تألیفات نویسندگان غیرمسلمان، مثلاً، در آثار موسس - کارانکات وستی تاریخنگار معروف آلبانی، که به زبان ارمنی می‌نویسد به هیچ وجه چیزی نوشته نشده اشاره‌ای هم نشده است.

۱. ضمناً باید خاطر نشان نمود که برطبق یک سلسله مدارک که تقریباً تمام تاریخنگاران مسلمان اشتراک در زنان را به کیش و تعلیمات خرم‌دینان نسبت می‌دهند، این موضوع به هیچ وجه حقیقت ندارد. به قرار معلوم تاریخ‌نویسان عرب به علت اینکه زنان خرم‌دینان دارای آزادی کامل بوده آزادانه با مردان معاشرت می‌کردند، چنین تصور نموده‌اند، همین امر به خودی خود برای مسلمانان کافی بوده تا تعلیمات خرم‌دینان را به منزله تبلیغ و اشاعه اشتراک در زنان دانسته پیروان بابک را به فساد اخلاق و فسق و فجور و الحاد متهم نمایند.

علاوه بر آن به گواهی خود تاریخنگاران مسلمان بابک اراضی و املاک فقط اعراب و مسلمانان را نمی‌گرفته، بلکه از سایر مالکان هم، مثلاً در ارمنستان می‌گرفته است. مالکان مذکور همان فتودال‌های تازه به دوران رسیده بوده‌اند.

بدین ترتیب این قیام ملی در سده نهم میلادی فقط نهضت آزادیخواهی و ضد عرب بوده است. نهضت مذکور همچنین بر ضد مناسبات فتودالی بوده است. متأسفانه سعید نفیسی در کتاب خود این مسئله را طرح نمی‌کند و بالنتیجه بسیاری از مدارک گرانبهای حقیقی را قید ننموده، که به ما امکان می‌داده عمیق‌تر از جمیع جوانب جنبه ضدفتودالی قیام بابک را بررسی کنیم.

موضوع بسیار مورد تردید و قابل بحث ذیل نیز با مطلب مذکور بستگی دارد. در قسمتی که بر تصریح به پیدایش و ماهیت تعلیمات خرم‌دینان اختصاص یافته، مؤلف اطلاعات منابع را ذکر می‌کند ولی مورد تحلیل همه جانیی قرار نمی‌دهد. برخی از تاریخنگاران قرون وسطی خرم‌دینان را با مزدکی‌ها مرتبط می‌کنند، بعضی با پیروان مانی - یعنی زندیق‌ها. دیگران با باطنیه، بعضی با فرقه ابومسلمیه و هكذا. مؤلف رساله که تمام این اطلاعات را برشمرده به این تذکار اکتفا می‌کند که تاریخنگاران به تعلیمات خرم‌دینان به درستی پی نبرده آن را با سایر تعلیمات انشعابی و مخالف مذهبی فرق دیگر مخلوط می‌کنند.

آری، واقعاً هم قیام‌های بیشمار و نهضت‌های ملی قرون وسطی در ایران و آسیای میانه و کشورهای دیگر در زیر یکی از پوشش‌ها یا نقاب‌های مذهبی جریان می‌یافته است.

مثلاً یکی از بزرگترین قیام‌ها علیه جهانگیران غاصب عرب و علیه مناسبات فتودالی که آنها رواج می‌دادند و در زیر پرچم الحاد کفر محض جریان داشت، رهبر آن نهضت ضدفتودالی که از سال ۷۷۶ تا سال ۷۸۳ میلادی (از ۱۵۵ تا ۱۶۲ هجری شمسی ادامه داشت هاشم بن حکیم مقنع مشهور بود، که خود را مظهر خدا اعلام نمود، منکر اسلام و پیغمبر حضرت محمد بود. پیروان مقنع همچنین زندیق و ملحد و خداشناس نامیده می‌شدند.

یکی از پرده‌های استتار مذهبی بسیار شایع، که به منزلهٔ زمینه‌ای آماده برای نهضت‌های متعدد ملی در خاور زمین اسلامی بود طریقهٔ تشیع اسلام و فرقه‌های متعدد آن - از قبیل امامی‌ها و خارجی‌ها و رافضی‌ها و معتزلی‌ها و باطنی‌ها و قرمطی‌ها و ابومسلمی‌ها و امثال آن بودند.

چنانکه معلوم است تشیع در نتیجهٔ مبارزه برای کسب قدرت بعد از وفات حضرت محمد در میان خود اعراب به وجود آمد.

ولی طریقهٔ تشیع اسلام که در میان فرق اعراب به وجود آمده بود بعدها در کشورهای غیرعربی و متصرفات خلافت از قبیل ایران و آسیای میانه و آذربایجان و آفریقا و کشورهای دیگر زیاد گسترش یافت. باید گفت که ضمناً تشیع در کشورهای مذکور دارای خصوصیات محلی گردید. متدرجاً در اعماق آن خط مشی‌ها و فرقه‌های متعدد به وجود آمدند که گاهی هیچ وجه اشتراکی با یکدیگر نداشتند.

قبل از هرچیز لازم است خاطر نشان بشود که تشیع از طرف دین حنیف اسلام - یعنی مذهب حاکم مسکن مورد تعقیب واقع می‌شد.

برخی از جنبه‌های تشیع از طرف توده‌های ستمکش مردم با میل پذیرفته می‌شد. مثلاً در نهضت‌های شدید ضد فئودالی سدهٔ نهم و سده‌های بعد تعلیمات فرق متعدد تشیع خاصه قرامطه و باطنیه نقش مخصوصی ایفا نمود. فرقه‌های مذکور، هرچند که مثل کیش خرم‌دینان، منکر اسلام و مقررات اساسی آن نبودند و فقط دربارهٔ این مسئله اختلاف داشتند که ریاست عالی مسلمین باید با که باشد و همچنین در تفسیر یک سلسله احکام و اصول جامد مذهب رسمی - یعنی تسنن اختلاف داشتند. در تعلیمات باطنیه و قرامطه و فرقه‌های متعدد دیگر تشیع عقیده به ظهور مهدی نقش مهمی ایفاء می‌نمود.

بر طبق تعلیمات مذکور (به عقیدهٔ باطنیه و قرامطه محمد بن اسماعیل امام هفتم شیعیان و به عقیدهٔ امامیه مهدی منتظر امام دوازدهم) دیر یا زود ظهور می‌کند و دین را از نورواج می‌دهد و اسلام را شکل اول آن مجدداً برقرار خواهد کرد و قواعد

غیرعادلانه را که اهل تسنن برقرار نموده‌اند به زور شمشیر نابود خواهد کرد.^۱ برطبق تعلیمات باطنیه هر پدیده مفهوم ظاهری و باطنی دارد. بدین نحو آنان قرآن را به طور استعاره‌ای تفسیر می‌کردند به طوری که می‌بینیم که بین تعلیمات خرم‌دینان و پیروان مفتح، که علناً اسلام را انکار می‌کردند و تعلیمات باطنیه و قرامطه که نهضت‌های کشاورزان آزاد - اعضای جامعه علیه اسارت و بردگی روزافزون فتوالمیسم که رو به ترقی بود، هیچ وجه اشتراکی وجود ندارد. با این وصف تاریخنگاران غالباً تمام این تعلیمات را مخلوط می‌کنند، زیرا که هر یک از تعلیماتی که منطبق با مذهب تسنن نبود، زندقه و الحاد شمرده می‌شد. برای تأیید مطالب گفته شده کافی است مثالی آورده شود.

نظام‌الملک معروف در کتاب سیاستنامه خود در وصف شورش زنگی‌ها تحت ریاست علی بن برقعی در خوزستان و بصره (سال‌های ۸۶۸-۸۸۳ میلادی) نوشته است «مذهب او (برقعی - ع. ر.) همان کیش مزدک و بابک و قرامطه و یا از جمیع جهات بدتر بود».

این تمایل تقریباً تمام تاریخنگاران مسلمان است که تمام تعلیمات الحادی آنان را یکسان و همانند معرفی می‌نمایند، هر چند که در اغلب موارد ایدئولوژی آنها اندک تشابهی داشته باشد.

پروفسور سعید نفیسی به استناد این وضع از تحلیل اطلاعات تاریخ‌نویسان قرون وسطی که تعلیمات خرم‌دینان را با دیگران مربوط می‌نمایند خودداری می‌کند و اطلاعات مذکور را نتیجه تمایل فوق‌الذکر مؤلفین مسلمان می‌داند. لیکن مقایسه و تطبیق برخی مدارک، که در منابع ذکر شده نشان می‌دهد که این اصل در تمام موارد قابل توجیه نیست.

پروفسور سعید نفیسی تمام تذکرات مؤلفین قرون وسطی را مبنی بر ارتباط

۱. رجوع شود به ای. گولدتسیهر، کنفرانس‌هایی درباره اسلام. سنت پتربورگ، سال ۱۹۱۲. صفحه ۲۰۰؛ رجوع شود به ای. پ. پتروشفسکی، نهضت سریداران در خراسان. یادداشت‌های علمی انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم، مسکو، سال ۱۹۵۶، صفحه ۹۷.

مذهب خرم‌دینان با تعلیمات الحادآمیز متعددی که در ایران و آسیای میانه رواج داشته کنار گذاشته بدین نتیجه کلی می‌رسد که تعلیمات خرم‌دینان جریان واحد مذهبی و عبارت بوده است از ادامه مترقی آیین مزدکی به منزله مرحله پس از اسلام آن.

لکن به طوری که اطلاعات منابع اولیه نشان می‌دهد این استنتاج مطابق واقعیت نیست. قبل از هرچیز باید خاطر نشان ساخت که تعلیمات خرم‌دینان در سرزمین پهناوری در ایران و آسیای میانه و آذربایجان و نقاط دیگر انتشار داشته و در میان مردم هم‌ردیف با آن یک سلسله جریانات الحادی دیگر وجود داشته است، از قبیل فرقه‌های باطنیه و قرامطه و ابومسلمیه و غیره، تعلیمات این فرقه از لحاظ نظری کمتر وجه مشترک داشتند. غیر از اینکه آنها همه علیه اسلام رسمی بودند. معهذا آنها همیشه در موقع مبارزه به خاطر منافع اجتماعی خویش نیروهای خود را علیه بهره‌کشی فئودالی و غاصبان خارجی متحد می‌نمودند. برای تأیید مطالب فوق‌الذکر کافی است که یک نمونه بیاوریم. نظام‌الملک وزیر در تألیف مذکور خود در فصل ۴۸ درباره قیام خرم‌دینان در اصفهان و آذربایجان چنین نوشته است: «هر وقت خرم‌دینان شورش می‌کردند، باطنیه با آنان وحدت داشتند و به آنها کمک می‌کردند، زیرا ریشه هر دو کیش یکی بود. در سال ۱۶۲ هجری (برابر ۷۷۸ میلادی) در ایام خلیفه مهدی (۷۷۵-۷۸۵) باطنیان گرگان که ایشان را «سرخ‌علمان» می‌خوانند با خرم‌دینان دست یکی کردند و گفتند ابومسلم زنده است! ما ملک بستانیم. ابوالعز پسر او را مقدم خویش کردند و تازی آمدند و حلال و حرام را یکی کردند و زنان را مباح کردند. مهدی نامه‌ای نبشت به اطراف به عمرو بن العلاء که والی طبرستان بود: دست یکی کنید و به حرب ایشان روید. برفتند و آن جمع پراکنده شدند. در زمان اقامت هارون الرشید در خراسان بار دیگر خرم‌دینان ایالت اصفهان و ترمذین و گاپله و نایک و دهستان‌های دیگر مجدداً خروج کردند. از ری و همدان و دسته و گیره عده کثیری بیرون آمده به آن مردم پیوستند. عده آنان یکصد هزار نفر شد. هارون عبدالله بن مبارک را از خراسان با بیست هزار سوار برای قلع و قمع آنها

فرستاد. آنها ترسیدند و هر گروه از مردم به جای خود برگشتند...»
 طبیعی است که این تعلیمات الحادی تأثیر مقتضی در اساس تعلیمات
 خرم‌دینان نموده است. بیهوده نیست که سیدمرتضی بن داعی حسنی رازی در
 تبصرة العوام فی معرفة مقامات الانام تألیف خود در قرون وسطی عملیات اسمعیلیه
 را با تعلیمات الحادی «باطنی و خرمیه و صائبیه و بابائیه و معمره یکسان می‌داند.
 تمام این مطلب حاکی این مطلب است که تعلیمات خرم‌دینان از لحاظ نظری
 جریان واحد دارای جنبه بنیانی نبوده، بلکه پدیده مرکب و جامعی بوده، که بسیاری
 از عناصر سایر جریانات مذهبی را جذب و جمع کرده بوده است.

نظام‌الملک در وصف مراسم کیشی خرم‌دینان چنین نوشته است:
 اما قاعده مذهب ایشان آن است که رنج از تن خویش برداشته‌اند و ترک شریعت
 گفته، چون نماز و روزه و حج و زکوة و حلال داشتن خمر و مال و زن مردمان و
 هرچه فریضه است از آن دور بوده‌اند.

هرگه که مجمعی سازند تا جماعتی به هم شوند ابتدای سخن ایشان آن باشد که
 برکشتن ابومسلم صاحب دولت دریغ خورند و برکشنده او لعنت کنند و صلوات
 دهند بر مهدی فیروز و بر هارون پسر فاطمه دختر بومسلم، که او را کودک دانا
 خوانند و به تازی «الفتی العالم» و از اینجا معلوم گشت که اصل مذهب مزدک و
 خرم‌دینی و باطنیان یکی است.^۱

به وجود آمدن فرقه «ابومسلمیه» با نام و فعالیت سردار معروف نهضت‌های ملی
 در ایران شرقی و آسیای میانه در سال‌های چهارم سده هجری میلادی علیه بهره‌کشی
 فتودالی غاصبان عرب بستگی دارد.

نهضت ملت‌های ایران شرقی و آسیای میانه تحت ریاست ابومسلم بعدها به
 نفع خاندان عباسی مورد استفاده واقع شد. در نتیجه نهضت ملی تحت رهبری
 ابومسلم خلافت خاندان اموی در سال ۷۴۹ میلادی پایان یافت و خاندان عباسیان

۱. نظام‌الملک، از صفحه ۲۲۴ تألیف استخراج شده دارای سهوا و اشتباهات زیاد است. بدین سبب این
 قطعه از متن پروفیسور ب. ن. زاخودر، که انتشار یافته اقتباس شده است.

زمام امور را به دست گرفت.

لیکن عباسیان از شهرت و محبوبیت بسیار ابومسلم در میان مردم هراسان بودند و تصمیم اتخاذ نمودند که خود را از او رهایی بخشند. ابوجعفر المنصور خلیفه دوم عباسی (۷۶۴-۷۷۵ میلادی) در سال ۷۷۵ میلادی تحت عنوان احترام و تجلیل ابومسلم با خدعه و فریب او را به بغداد کشاند و خلع سلاح نموده او را خائنانه در خوابگاه دربار خلیفه کشتند.

به طوری که نخستین بار سیل وستر دوساسی^۱ خاورشناس معروف فرانسوی معلوم نموده، حتی در زمان حیات ابومسلم در میان انبوه مردم فرقه‌یی به وجود آمده بوده که او را امام مهدی می‌دانسته‌اند، که باید ظهور می‌کرده و با شمشیر اسلام را پاک و در تمام عالم عدل و انصاف را برقرار می‌نموده است.

«بعد از مرگ ابومسلم فرقه به دو قسمت تقسیم گردید: قسمتی از پذیرفتن حقیقت مرگ ابومسلم خودداری کردند و تصور می‌نمودند که ابومسلم زنده است و قسمت دیگر واقعیت مرگ ابومسلم را پذیرفته فاطمه دختر او را امام و جانشین وی دانستند. فرقه اخیرالذکر هم بعدها دو قسمت شد و قسمتی هارون بن فیروز پسر فاطمه را امام مهدی دانستند. این فرقه «خذاقیه» که نامیده شده بیش از سایر جریان‌های مذهبی در ایران و آسیای میانه و کشورهای مجاور اشاعه یافت. به طوری که از اطلاعات بیشمار تاریخنگاران قرون وسطی برمی‌آید این فرقه‌ها در آذربایجان نیز پیروان بسیار داشته‌اند.

مستخرجه بالاگفته از تألیف نظام‌الملک بدون تردید حاکی از این است که این فرقه‌های الحادی وابسته به نام و فعالیت ابومسلم بیش از سایر جریانات مخالف مذهب براساس نظری تعلیمات خرم‌دینان تأثیر کرده است. گواهی نظام‌الملک مبنی بر این که «هرگه که مجمعی سازند تا جماعتی به هم شوند ابتدای سخن ایشان آن باشد که برکشتن ابومسلم صاحب دولت دریغ خورند و برکشنده او لعنت کنند و صلوات دهند بر مهدی و بر هارون بن فیروز پسر فاطمه» با صراحت نشان می‌دهد

1. Silvestre de Sacy. *Religion des Druzes*. t. I. intrond. p. 58-59.

که تعلیمات خرم‌دینان تعلیمات الحادی «ابومسلمیه» و «خذاقیه» و امثال آن را اقتباس و جذب نموده بوده است.

مثال دیگر: به طوری که معلوم است در نتیجه تعقیب‌های ظالمانه شیعیان و تحت تأثیر خطر دائمی که آن را تهدید می‌کرد، در میان آنها تعلیمات اخلاقی رواج و ترقی یافته که مشروط به ضرورت رعایت رازداری در کلیه کارهای آنان بوده است. این نظر، که هرچند در میان آنها، بلکه در اصل تعلیمات مذهبی مبدل به یکی از اصول عمده شده پیروی از آن هم برای منافع عامه از وظایف حتمی هر یک از اعضای آن جامعه شمرده شده است. مفاد آن مشمول کلمه «تقیه» است. یک فرد علاوه بر اینکه می‌تواند، باید هم معتقدات خود را مکتوم دارد و در محلی که مخالفان و دشمنان حاکمیت دارند نباید چنان سخن بگوید و رفتار کند که گمان به شیعه بودن او برسد تا مبادا رفیقان خود را به خطر بیندازد و مورد تقیب قرار دهد.^۱ به طوری که گواهی‌های مؤلفین قرون وسطی نشان می‌دهد، این تعلیمات اخلاقی شیعه‌های تمام فرق و شعب را خرم‌دینان اقتباس کرده بودند. مثلاً در سیاستنامه نوشته شده است: «در گفتار آنان (یعنی خرم‌دینان) خود را مسلمان می‌خوانند. اما در حقیقت کارهای بیدینان را می‌کنند. کارهای باطنی آنان - که لعنت خدای بر آنها - مخالف اعمال ظاهری و سخنانشان مخالف اعمالشان است. دشمنی هولناک‌تر و نفرت‌انگیزتر از آنها... برای دین محمد نیست. دشمنی بدتر از آنها برای ملک خدای عالم نیست. مردمی که در این حکومت هیچ قدرتی ندارند و دعوت به تشیع می‌کنند از این گروه هستند.

وقتی که تعلیمات کاملاً مخالف یکدیگر از حیث ایدئولوژی در موقع نهضت‌های ملی متحد می‌شده‌اند، در موارد دیگر هم نظرات مشابهی اظهار می‌شده است. همان نظام‌الملک دشمن سرسخت تعلیمات الحادی در فصل چهل و ششم «در باره قیام سنباد گبر از نیشابور و رفتن به ری علیه مسلمانان و عصیان او» چنین نوشته است: «وقتی که ابوجعفر المنصور در سال یکصد و سی ام از هجرت

۱. گولد تسیهر، مستخرجه از تألیف، صفحه ۱۸۹.

نبوی - رحمة الله عليه! (سال ۷۷۵ میلادی) - در بغداد ابومسلم را به قتل رساند رئیس و عاظم در شهر نیشابور گبری به نام سنباد بود، که مدتی مدید به ابومسلم خدمت کرده ارتقاء یافته بود. پس از قتل ابومسلم او شورش کرده از نیشابور به ری آمد و گبرهای طبرستان را دعوت نمود. او می دانست، که ساکنین کوهستان اکثر رافضی و شبهی و مزدکی هستند و خواست آشکارا اقدام به تبلیغ نماید.. او به مردم ایران و خراسان می گفت: «ابومسلم اسم اعظم خداوند را به زبان جاری کرده مبدل به کبوتر سپیدی شده پرواز کرد و اکنون در دژی از مس با مهدی و مزدک قرار دارد آنها هر سه ظهور خواهند کرد. ابومسلم رهبر و مزدک وزیر او خواهد بود. به من هم پیامی رسیده (از آنها)». هنگامی که رافضی ها نام مهدی و مزدکی ها نام مزدک را شنیدند به تعداد کثیری گرد آمدند. کار سنباد بزرگ شد (یعنی پیش رفت) و به آنجا رسید که یکصد هزار نفر در اطراف او جمع شدند. در گفت و گو با گبرها او می گفت: «حکومت تازیان به آخر رسیده است. من این را در کتاب یکی از اعقاب ساسان دیده ام. پا پس نمی گذارم تا کعبه را خراب نکنم، آخر آن را به جای خورشید تعیین نموده اند. اما ما چنانکه در عهد کهن بوده خورشید را کعبه خود می کنیم: مزدک شیعه بوده و من به شما دستور می دهم که با شیعه ها یکی باشید. انتقام خون ابومسلم را بگیرید. بدین نحو او بر هر سه دسته حکمرانی می کرد...»^۱

این قطعه بسیار قابل توجه، که معلوم نیست چرا از نظر پروفیسور سعید نفیسی دور مانده، به خوبی نشان می دهد که فرقه های کاملاً مختلف الحادی از رهبران نهضت های ملی در مبارزه علیه غاصبان بیگانه و به خاطر رهایی از اسارت فئودالی و از نام و محبوبیت آنان استفاده می کرده اند.

چنانکه از گواهی های بی شمار تاریخ نگاران قرون وسطی معلوم است در نیمه دوم سده هشتم در سرزمین آذربایجان فرقه های مذهبی متعدد دارای جنبه الحادی وجود داشته اند.

مثلاً، همان نظام الملک در فصل چهل و هفتم تألیف خود نوشته است «در باره

۱. نظام الملک، مستخرجه از تألیف، صفحات ۲۰۵-۲۰۶.

ظهور قرامطه و باطنیان در کوهستان و ایران و خراسان» در موقع عزیمت به خراسان غیاث وعده داد که پس از اندکی در سال فلان مهدی ظهور خواهد کرد. قرامطه منتظر وقوع این واقعه بودند. اما اهل تسنن (یعنی پیروان اسلام رسمی - ع. ر.) درباره غیاث اطلاع یافتند که او بازآمده موعظه می‌کند. چنین شد که موعد ظهور مهدی فرا رسید و معلوم شد که غیاث کذاب است. شیعیان علیه او برخاستند، رسوایش کردند و از او جدا شدند. او فرار کرد و هیچ کس نتوانست او را پیدا کند. بعد از آن جامعه شهرری در اطراف یکی از نوه‌های خلیفه متحد شدند و با او وقت می‌گذراندند. قبل از رسیدن مرگ او پسر خود معروف به بوجعفر کبیر را به جانشینی خود تعیین کرد. هنگامی که بیماری مهلک بر او مستولی گردید او بوخاتم را (به جای خود) نشانید. ولی بعد از بهبودی بوجعفر آن بوخاتم از ریاست کناره نکرد و بوجعفر را به هیچ نشمرد. ریاست از خاندان خلیفه رخت بریست. آن بوخاتم وعاظ (دعاة) به کشورهای از قبیل: طبرستان و اصفهان و آذربایجان فرستاد و مردم را به کیش خویش دعوت کرد.^۱

بدیهی است که فعالیت و موعظه با دعوت این وعاظ (دعاة)، که به آذربایجان فرستاده می‌شدند، بی نتیجه نمی‌ماند.

تمام این فرقه‌های الحادی که در نتیجه برآشفتگی و نارضایی مردم از واقعیات محیط به وجود می‌آمدند وارد یک مسیر و مجرا شدند، که اساس نظری و آرمانی نهضت ضداسلامی و ضدفئودالی و آزادی‌طلبی مردم آذربایجان را تشکیل داد. بدین ترتیب کیش خرم‌دینان که نیروهای محرکه قیام بابک از پیروان آن تشکیل یافته بود تعلیمات خاص یکسان نبود، بلکه درست گفته بشود عبارت بود از جنبش عظیم سیلاب واری که از انهار کوچک سرچشمه گرفته بود و در آذربایجان به حد وفور بود. همین هم یکی از عللی بود که بابک به آسانی توانست تمام مردم آذربایجان را برانگیزد و نیروی گروه‌های متفرق را در مبارزه علیه غاصبان بیگانه و یوغ جور و ستم فئودالی و به خاطر رهایی مردم متحد نماید.

۱. نظام‌الملک، مستخرجه از تألیف، صفحات ۲۱۰-۲۱۱.

در رسالهٔ پروفیسور سعید نفیسی نقایص نوع دیگر هم وجود دارد. مؤلف کتاب هنگام تنویر برخی مسائل گاهی تمام اطلاعات و گواهی‌های مؤلفین قرون وسطی را ذکر نمی‌نماید. مثلاً، در وصف طفولیت و معلوم نمودن حسب و نسب و زادگاه بابک پروفیسور سعید نفیسی اطلاعات ابن‌الندیم مورخ عرب و عوفی نویسندهٔ ایرانی را ذکر می‌کند. ولی تصور می‌شود که نباید به همین اکتفا کرد. به طور کلی در اطلاعات ابن‌الندیم و عوفی نوعی مغرض بودن مؤلفین مذکور محسوس است، زیرا علاقه‌مند هستند که حسب و نسب «پست» و «نانجیب» بابک را تأکید نمایند. گذشته از آن در آن اطلاعات اختلافات واضح وجود دارد. مثلاً ابن‌الندیم دیه بلال آباد روستای میمد را زادگاه بابک نامیده در همان جا خاطر نشان می‌سازد که والدین بابک سرودهای نبطی (کلدانی، آرامی) می‌خوانده‌اند! پدر بابک اهل مداین بوده، که شهر بغداد بر ویرانه‌های آن بنا شده است. پس از آن هر دو مؤلف هیچ چیز دربارهٔ عبدالله برادر بابک نمی‌گویند، بلکه پدر او را چنین می‌نامند. معلوم نیست چرا اطلاعات قابل توجه طبری دربارهٔ این مسائل در کتاب درج نشده است، مثلاً، در اخبار طبری اطلاعات بسیار گرانبها وجود دارد. طبری دربارهٔ طفولیت و مرحلهٔ اول فعالیت بابک می‌نویسد که بابک با شروین بن ورجاوند سردار نهضت ملی طبرستان ملاقات و گفت‌وگو کرده است. از آن گفت‌وگو، اگر گفت‌وگو حقیقت داشته، می‌توان چنین استنتاج نمود که بابک از اشراف قدیمی محلی و اسلاف او از دهگانان بوده‌اند. علاوه بر آن، یک شعر عربی که در اثر طبری آورده شده به محمد ابن عبدالملک الزیات نسبت داده می‌شود:

قد خضنب الفیل کعاده یحمل شیطان الخراسان
والفیل لانخضب اعضاؤه الی الذی شأن من شأن

به طوری که از متن و توضیحات بعدی خود طبری معلوم است، این شعر برای بابک سروده نشده، بلکه مربوط است به مازیار سردار نهضت ملی طبرستان و معاصر و همفکر بابک (رجوع شود به طبری، صفحهٔ ۱۳۰۳). لیکن این مطلب مورد توجه مؤلف رساله واقع نشده است، به قرار معلوم، بدین سبب که او قطعهٔ مربوطه

را در نسخه اصلی کاملاً نخوانده است.

در کتاب مذکور گاهی تشخیص و تفسیر نادرست برخی اصطلاحات تاریخی و ترجمه تحریف شده متون منابع عربی مشاهده می‌شود. مثلاً به علت تفسیر نادرست کلمه «اباحیه» مؤلف یک سلسله اطلاعات مؤلفین قرون وسطی را که بسیار اهمیت دارند رد می‌کند و به دور می‌افکند. او این کلمه را فقط به معنی «مجاز»، معادل «حلال» تشخیص می‌دهد.

واقعاً هم فقه اسلامی پنج طبقه عمده مقررات قانون الهی را تعیین می‌کند که «خمسة الاحکام» نامیده می‌شود. کلمات «حلال» یا «مباح» آنچه را که مجاز است تعیین می‌کند، یعنی آنچه را که می‌توان عملی کرد یا نکرد (آ. ا. اشمیت، عبدالوهاب الشفان، سنت پترزبورگ، سال ۱۹۱۴، صفحه ۱۲۵). لیکن همین کلمه بعداً تغییر معنی داده در بعضی تألیفات آورده شده است. مثلاً در تألیف مهم نظام‌الملک وزیر، یعنی در سیاستنامه قطعات مربوطه، که در رساله کلمات «اباحت» - «مباحات» با معنی «مجاز» و «مجاز بودن» (حلال) آورده شده معنی دیگر هم دارد که اجازه می‌دهد آنها به معنی «عمومی» و «عمومی بودن» تفسیر بشوند مثلاً «اباحت مال» که به معنی عمومی یا مشترک بودن اموال است.^۱

مثال دیگر: در کتاب الفهرست معروف ابن‌الندیم عده‌ی قطعات جالب توجه درباره تعلیمات و اخلاقیات خرم‌دینان هست که معلوم نیست چرا مؤلف ذکر نکرده است، هرچند مستخرجه‌هایی از آن اثر کراراً در رساله آورده شده است. چون یکی از آن قطعات دارای اهمیت فوق‌العاده است ما خود را موظف می‌دانیم که عیناً آن را نقل کنیم:

«مذهب الخرمیة و المزدکیة: قال اسحق الخرمیة صنفان الخرمیة: الاولین ویسمون المحمره و هم به نواحی الجبال فیما بین آذربایجان و ارمنیة و بلاد الدیلم و همدان و دینور منتشرین و فیما بین اصفهان و بلاد الاهواز و هولاء اهل مجوس فی الاصل ثم حدث مذهبهم و هم ممن یعرف باللطة و صاحبهم مزدک انقدیم امر

۱. ب. ن. زاخودر. توضیحات بر سیاستنامه، صفحه ۳۵۰.

هم به تناول اللذات والانعطاف على بلوغ الشهوات والأكل والشرب و مواشاة والأختلاط و ترك الاستبداد بعضهم على بعض و لهم مشاركة فى الحرم والاهل و لايمتنع الواحد منهم من حرمة الآخر ولايمنعه و مع هذا لحال فيرون افعال الاخير و ترك القتل و ادخال الألام على النفوس و لهم مذهب فى الضيافات ليس وهو لأحد من الامم اذا اضافوا الانسان لم ينعه من شىء ياتمه كائنا ما كان و هى هذا المذهب مزدك الاخير اللذى ظهر فى ايام قباد بن فيروز و قتله انوشيروان و قتل اصحابه و خبره مشهور معروف و قد استقصى البلخى اخبار الخرمية و مذاهبهم و افعالهم و شربهم و لذاتهم و عباداتهم فى كتاب *عيون المسائل و الجوابات و لاجحة بنا الى ذكر ما قد سبقنا اليه غيرنا.*

مذهب خرميه و مزدكيه، - گفت محمد بن اسحق: خرميه به دو گروه تقسيم مى شوند: گروه اول آنها كه «محرره» ناميده مى شوند. آنها در نواحى جبال (زندگى مى كنند)، كه واقع است بين آذربايجان و ارمنستان. آنها همچنين در نواحى ديلم و همدان و دينور كه بين اصفهان و اهواز است گسترش دارند. در واقع آنها آتش پرستند، اما بعد مذهب آنها تجديد يافته، آنها را همچنين اللطه مى نامند. رئيس آنها مزدك قديمى است كه به آنان دستور داده از تمام لذات بهره گيرند و شهوات را ارضاء كنند و بخورند و بنوشند (شراب) و به يكديگر يارى نمايند و بين خود معاشرت كنند از اعمال جبر نسبت به ديگرى خوددارى نمايند. در ميان آنها اشتراك در زنان و اهل بيت وجود دارد، هيچ يك از آنان نسبت به زوجه ديگرى خوددارى نمى كند و هيچ كس مانع او نمى شود. مع هذا آنها كارهاى نيك را تأكيد مى كنند و مخالف قتل و سبب درد براى نفوس هستند. درباره مهمان نوازي رسمى دارند كه در ميان هيچ ملت ديگر نيست. اگر هر شىء را از آنها بخواهند آنها به هيچ كس جواب رد نمى دهند. و (رئيس) اين مذهب مزدك اخير بوده كه در ايام (سلطنت) قباد بن فيروز قيام نموده انوشيروان او را و پيروان او را كشته است. حكايات راجع به او معروف و شايع است.

«اطلاعات درباره خرميه و درباره مذهب آنان و رفتارشان و نوشيدن (شراب) و

تعلیم کسب لذات و عبادات آنها در کتاب *عیون المسائل و الجوابات* بلخی حکایت شده حاجت به تکرار آنچه دیگران قبل از ما گفته‌اند نیست».

مثال دیگر: پروفیسور سعید نفیسی در صفحات ۸ و ۹ [صفحه ۱۲ چاپ حاضر] یکی از قطعات تألیف ابن‌الدیم را بدین نحو ترجمه کرده است:

«پدرش مردی از مردم مداین و روغن‌فروش بود. به مرزهای آذربایجان رفت و در دیهی که بلال‌آباد نام داشت از روستای میمد جای گرفت و روغن در آوندی بر پشت می‌گرفت و در دیه‌های روستای میمد می‌گشت، زنی اعور را دل‌باخته شد و این زن مادر بابک بود، با این زن چندی به حرام‌گرد می‌آمد، هنگامی با این زن از دیه بیرون رفته بود و ایشان تنها بودند و باده‌یی داشتند که می‌خوردند گروهی از زنان از دیه بیرون آمدند و خواستند آب از سرچشمه‌یی بردارند و به آهنگ نبطی زمزمه می‌کردند و به سرچشمه نزدیک شدند و چون ایشان را با هم دیدند برایشان تاختند. عبدالله (پدر بابک) گریخت و موی مادر بابک را کشیدند و به دیهش بردند و رسوا کردند».

خواننده وقتی که این قطعه را می‌خواند می‌تواند فکر کند که مؤلف معروف کتاب *الفهرست* مطالب بسیار گنج‌کننده می‌نوشته است، آخر ساکنین دیه بلال‌آباد از روستای میمد نمی‌توانسته‌اند سرود یا آهنگ نبطی‌ها، یعنی طوایف قدیمی عرب را که به زبان آرامی سخن می‌گفته‌اند و مملکت آنها در نیمه دوم سده اول میلادی به وسیله اوگوست امپراتور روم تسخیر شده است بخوانند.

لیکن تطبیق با اصل معلوم نمود که این سردرگمی نتیجه عدم توجه مترجم بوده است. در اصل نوشته شده:

«پدرش مردی از مردم مداین و روغن‌فروش بود، به آذربایجان رفت و در دیه بلال‌آباد از روستای میمد جای گرفت و روغن در آوندی بر پشت می‌گرفت و در دیه‌های روستای میمد می‌گشت. زنی اعور را دل‌باخته شد و این زن مادر بابک بود. با این زن چندی به حرام‌گرد می‌آمد. هنگامی با این زن از دیه بیرون رفته بود و ایشان تنها بودند و باده‌یی داشتند که می‌خوردند گروهی از زنان دیه بیرون آمدند و

خواستند آب از سرچشمه‌یی در جنگل بردارند و ناگهان صدای آدم‌هایی را شنیدند، که به آهنگ نبطی زمزمه می‌کردند. آنها به صدا رفتند ایشان را با هم دیدند و برایشان تاختند. عبدالله گریخت و موی مادر بابک را کشیدند و به دیهش بردند و رسوا کردند».

به طوری که معلوم است، در اصل نوشته شده، که پدر و مادر بابک آوازی یا سرود نبطی می‌خوانده‌اند نه مردم دیه بلال‌آباد. ابن‌الدیم بدین وسیله می‌خواسته تأکید نماید که پدر بابک واقعاً اهل مداین بوده که مورد تأیید سایر مدارک تاریخی نیست.

گذشته از تمام این مطالب لازم است مخصوصاً خاطر نشان بشود که قطعات از تألیفات نویسندگان عرب و فارس قرون وسطی که در رساله مذکور مستخرجات از آنها آورده شده، سهوها و اشتباهات موجب تأسف دارد. علت آن سهوها و اشتباهات اصولاً این است که مؤلف از چاپ‌های بد و نادرست و غیرمنقح متون تألیفات مذکور استفاده نموده است.

کافی است که یک مثال آورده شود.

در قسمت «آخر کار خرم‌دینان» مؤلف کتاب قطعه‌یی از تألیف نظام‌الملک را بدین نحو آورده است: «در ایام خلیفه مهدی باطنیان گرگان که ایشان را سرخ‌علمان خوانند با خرم‌دینان دست یکی کردند و گفتند ابومسلم زنده است. ما ملک بستانیم و پسر او ابوالعزرا مقدم خویش کردند و تازی آمدند».

لیکن از تاریخ به درستی معلوم است که ابومسلم پسری به نام ابوالعزرا نداشته است.

وی دو فرزند داشت: دختری به نام فاطمه و پسری به نام ابوالغزرا. در حقیقت در تألیف شارل شه‌فر (چاپ سال ۱۸۹۳، پاریس) و در ترجمه روسی پروف‌سور ب. ن. زاخودر اسم پسر ابومسلم ابوالغزرا، یعنی صحیح ذکر شده است.

قطعه فوق‌الذکر از چاپ‌های غیرمنقح بمبئی (سال ۱۳۳۰ هجری قمری) و تهران (سال ۱۳۱۰ هجری شمسی) اخذ شده است.

گذشته از آن چنانکه از بیبلوگرافی رساله معلوم است، معلوم نیست چرا مؤلف از تألیفات گرانبه‌های مؤلفین قرون وسطی، مانند *تحفة الامراء فی تاریخ الوزراء* (چاپ لیدن، سال ۱۹۰۴) و *مرآت الزمان سبط ابن الجوزی و عیون التواریخ* فخرالدین شاکر و غیره استفاده نکرده است.

لیکن تمام این کمبودهای جزئی به هیچ وجه از اهمیت رسالهٔ پروفسور سعید نفیسی نمی‌کاهد. مدارک غنی‌یی که در کتاب جمع‌آوری شده به جامعهٔ اهل علم ما و نیز به محافل وسیع اهل مطالعه امکان می‌دهد که از بسیاری مطالب تازه و جالب توجه از زندگی بابک دلاور بی‌نظیر آگاهی یابیم و با مبارزهٔ دلیرانهٔ اجدادمان به خاطر آزادی از جور و اعتساف بیگانگان و به خاطر منافع اجتماعی خود و محور نمودن مناسبات نفرت‌انگیز فئودالی و به خاطر کسب حقوق انسانی نزدیک‌تر آشنا بشویم.*

*. مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی سال ۱۹ شمارهٔ ۱-۲ شمارهٔ پی‌درپی ۷۸، آبان ۱۳۵۱ (یادنامهٔ سعید نفیسی) صفحه ۸۸-۶۱.

نمایه

۲۴۱	۱. نامهای کسان
۲۵۲	۲. اقوام، خاندانها، گروهها
۲۵۶	۳. نامجایها
۲۶۲	۴. ادیان، فرق، نحله‌ها
۲۶۶	۵. اصطلاحات
۲۶۹	۶. خوردنیها
۲۶۹	۷. جانوران
۲۷۰	۸. کتاب و مقاله به فارسی و عربی
۲۷۳	۹. نامهای فرنگی
۲۷۴	۱۰. کتاب و مقاله به زبانهای اروپایی

۱. نامهای کسان

- آتش، احمد ۱۷۴ ح
 آذرک ۱۱، ۳۰
 آذر نرسه خاشینی ۱۸۹
 آذرنرسی (بن هامام) ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۸۶
 آذرنرسی بن اسحق الخاشینی ۱۸۹
 آذین (سرکرده بابک) ۸۸، ۹۰، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۶
 ۱۱۰ - ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۵۵
 آرشیل (شاه ارمنی) ۱۶۲
 آسردی یو، ل. ۲۱۴
 آشوت (دوم، پسر سمبات) ۱۳۴، ۱۸۹ ح
 آشوت اول مساگر ۱۳۲، ۱۳۳
 آشوت باگراتونی ۱۶۲ ح
 آشوت رحیم ۱۹۳
 آشوغیک (مورخ ارمنی) ۱۵۸ ح
 آغلان اپلاساد ۱۳۰
 آلیشان ۱۶۳ ح
 آمدروز (مورخ) ۱۷۳، ۱۹۵
 اباخوس / ابوخوس، حسن بن سهل ۸۷، ۱۰۳
 ابراهیم (پسر محمد بن علی) ۲۸
 ابراهیم اسحق ۱۴۰
 ابراهیم بن اللیث ۵۲، ۵۵، ۸۴، ۹۱، ۱۳۸، ۱۶۵ ح، ۱۷۰
 ابراهیم بن المهدي ۸۰، ۱۴۴
 ابراهیم بن زید ۱۶۵ ح
 ابراهیم بن عتاب ۱۶۵ ح
 ابراهیم بن مرزبان ۱۸۵
 ابراهیم بن نصر (بن منصور) ۶۹
 ابراهیموف ۲۱۳
 ابلسه / اپلسه ۱۷۰، ۱۷۱
 ابن ابی الساج ۱۸۰
 ابن ابی العوجاء ۷۰
 ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد ۶۵، ۲۰۷
 ابن اصفانوس، عیسی بن یوسف ۱۲۴، ۱۲۵
 ابن اصطیفانوس ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۹۲ ح
 ابن اعثم ۱۹۰ ح
 ابن اعیان ۱۶۵ ح
 ابن الاثیر / ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی ۱۸، ۲۰، ۳۲، ۵۴، ۵۵، ۶۰، ۶۳، ۱۵۶، ۱۶۵ ح، ۱۷۳، ۱۹۸ ح، ۲۰۵
 ابن البعیت ۸۶
 ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی سبط ۲۳۷، ۲۰۵، ۹۳، ۲۶
 ابن الدیرانی ۱۸۱
 ابن الرواد ۸۶، ۱۳۸
 ابن العبری، ابوالفرج غریغوریوس ۱۸، ۵۴، ۱۲۷، ۲۰۵
 ابن الفقیه ۴۰
 ابن المعزز ۱۷۵ ح
 ابن الندیم، ابوالفرج محمد بن اسحق ۱۲، ۳۲، ۳۴، ۳۶، ۵۰، ۱۵۲، ۱۵۶، ۲۰۳، ۲۲۲، ۲۳۲، ۲۳۳ - ۲۳۶
 ابن بطریق ۱۴۶
 ابنة الکلاذنیه (؟) ۱۶۵
 ابن جریر ۵۰
 ابن حجه حموی ۲۰۴
 ابن حزم ۲۰۴
 ابن حمدون، ابوعبدالله احمد ۱۵۴

- ابن حمید طوسی ۵۸ ← محمد بن حمید طوسی
ابن حوقل (ابوالقاسم محمد) ۴۱، ۱۵۹، ۱۶۹،
۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱ ح،
۱۸۳ - ۱۸۶، ۱۸۸ - ۱۹۰، ۱۹۲ - ۱۹۹، ۲۰۳،
۲۱۱، ۲۲۰
- ابن خردادبه (ابوالقاسم عبیدالله) ۳۸، ۳۹، ۱۹۱،
۱۹۲ ح، ۲۰۲، ۲۱۱
- ابن خلدون ۱۹، ۵۴، ۸۴، ۱۴۱، ۱۵۶
- ابن دیصان ۷۰
- ابن دیوداد ۱۸۱
- ابن رسته ۱۸۷ ح
- ابن سباط ۹۰ ← سهل بن سباط
- ابن سباط ۱۶۳
- ابن سواده ۱۸۲، ۱۸۷
- ابن سیاح ۱۳۹، ۱۸۸
- ابن شاکر (فخرالدین) ۷۰، ۲۳۷
- ابن شروین طبری ۱۳۷
- ابن طباطبا علوی ۸۴
- ابن طیفور (ابوالفضل احمد بن طاهر) ۶۲، ۶۳،
۲۰۲
- ابن عنبسه ۱۹۰
- ابن غیاث ۱۶۵ ح
- ابن قتیبه، ابوبکر احمد بن محمد ۲۰۲، ۲۱۱
- ابن قتیبه (ابومحمد عبدالله) ۵۴، ۶۰، ۶۲، ۸۳،
۲۰۲
- ابن کثیر، عمادالدین ابوالفداء اسمعیل بن عمر
۴۸، ۲۰۶
- ابن مسعود ۸۴
- ابن موسی ۱۸۹
- ابو احمد بن عبدالرحمن شیزی ۱۸۴
- ابواسحق حصری قیروانی ۱۵۰
- ابواسحق معتصم ۵۹
- ابو اسد ۱۵۸
- ابو اسد / ابوالاسد استپانوس ۱۷۱
- ابو السرابین منصور ۸۴
- ابوالسفاح ۹۰
- ابوالعباس (ابلاباس) ۱۳۲
- ابوالعباس الواثی ۱۷۲
- ابوالعز (پسر ابومسلم) ۲۲۶، ۲۳۶
- ابوالغز (پسر ابومسلم) ۲۰، ۲۳۶
- ابوالفلاح عبدالحی بن عماد ۹۲
- ابوالقاسم الجندانی (جیدانی) ۱۸۲، ۱۹۱
- ابوالقاسم الویزوری ۱۸۲
- ابوالقاسم بن جعفر ۱۷۵، ۱۸۱ ← علی بن جعفر
- ابوالقاسم یوسف بن ابی الساج / یوسف ساجی
۱۷۸، ۱۸۱
- ابوالمظفر اسفراینی ۲۶، ۲۰۴
- ابوالمظفر بن کثیر ۱۰۶
- ابوالهیجاء ابن رواد ۱۸۲، ۱۹۱
- ابوبکر ۲۹
- ابوتمام (حبیب بن اوس طایبی) ۶۳، ۶۸، ۶۹،
۱۵۱
- ابوحنیفه دینوری ۱۷، ۶۲، ۱۲۵، ۲۰۲
- ابودلف (قاسم بن عیسی العجلی) ۲۰، ۲۷، ۳۱،
۳۵، ۸۹، ۱۱۰، ۱۲۱، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲
- ← بودلف
- ابوسعید ثغری ۶۸، ۱۵۱
- ابوسعید، محمد بن یوسف طایبی ۶۱، ۶۸، ۸۵،
۸۸، ۹۴ - ۹۷، ۱۰۰، ۱۲۴، ۱۳۷
- ابوسهاک (ابواسحق) ۱۲۹
- ابوسهل همزسپ ۱۹۳
- ابوسیاح (دیوداد) ۹۴
- ابوظاهر یزید بن محمد ۱۸۵
- ابوعبدالملک ۱۶۹، ۱۸۲
- ابوعلی بن کلاب ۱۴۸
- ابوعمران ۱۳، ۱۴

- ابومسلم (عبدالرحمن بن مسلم) خراسانی ۱۱، ۱۷، ۲۰، ۲۵، ۲۸، ۷۵، ۷۶، ۱۵۲، ۲۲۶ - ۲۳۶، ۲۳۰، ۲۲۸
- ابومنصور (عبدالقاهر بن طاهر) بغدادی ۳۱، ۲۰۴، ۲۰۱، ۲۰۰
- ابوموسی (عیسی) ۱۷۲ - ۱۷۰، ۱۵۸
- ابونھشل محمد بن حمید طوسی ۱۵۲ ← محمد بن حمید
- ابی خالد ۵۵
- ایشین (افشین) ۱۲۹
- اترجه (دخترشناس) ۱۴۵، ۸۰
- احمد (حکمران بین‌النهرین) ۱۳۳
- احمد بن ابی خالد ۴۵، ۶۶
- احمد بن ابی داود قاضی ۹۱، ۱۳۵، ۱۳۶
- احمد بن جنید اسکافی ۵۵، ۸۴، ۹۱، ۱۳۸
- احمد بن خلیل ۸۷، ۸۸، ۱۰۳، ۱۱۱
- احمد بن محمد ۱۸۵
- احمد بن هشام ۸۵
- ادر نوسه ۱۳۴، ۱۶۱، ح ۱۶۴، ح ۱۶۷، ۱۶۹، ح ۱۸۸، ۱۸۷
- ادر نوسی ۱۶۷
- ادر نس ۱۶۲
- ادرنسه ۱۶۳، ح ۱۶۸
- ادرنسی ۱۶۹
- اذر نوسی ۱۶۸
- أربلی، ای. آ. ۱۹۳
- اربلیان، استفانس (مورخ) ۱۳۰، ۱۵۸، ح ۱۶۰، ح ۱۶۴، ح ۱۸۸، ۱۷۱
- اردشیر بن بابک ۷۳
- استادسیس ۱۱، ۲۱۶
- استپانوس ۱۷۰
- استخری، ابواسحق ابراهیم بن محمد ۴۰، ۸۱، ۱۸۳، ۲۰۳، ۲۱۱
- استفانوس / اصطفانوس (پادشاه بیلقان) ۹۱، ۱۳۷، ۱۴۱
- اسحاس ۱۸۶
- اسحق (امیر بغداد) ۱۳۵، ۱۴۷
- اسحق (یرادر بابک؟) ۱۱، ۲۷، ۳۰، ۳۲، ۱۵۳، ۲۱۶
- اسحق بن ابراهیم (بن مصعب) ۳۱، ۳۲، ۴۶ - ۴۸، ۵۱، ۵۲، ۵۸، ۶۳، ۶۴، ۶۷، ۷۹، ۸۲، ۹۱، ۱۰۴، ۱۱۶ - ۱۱۸، ۱۲۶، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۵۱، ۲۰۰، ۲۰۱
- اسحق بن اسمعیل ۵۹، ۱۶۷
- اسحق بن سلیمان ۵۶
- اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور ۲۰۴
- اسفندیار ۱۱
- اسکندر ۷۳
- اسمعیل (عرب) ۱۲۹
- اسمعیل پسر احمد سامانی ۱۱
- اشخانیق ۱۸۲، ح ۱۸۶
- اشخان (سواده) ۱۶۹، ۱۸۷
- اشخانیق ۱۶۹، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۹
- اشخانیق ۱۶۹، ۱۸۷
- اشعری، امام ابوالحسن اسمعیل ۲۶، ۲۰۳
- اشمیت، آ. ا. ۲۳۳
- اشناس (ترک) ۴۶، ۶۷، ۸۰، ۱۴۶، ۱۴۷
- اصطخری ← استخری
- اصطیفانوس ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۹۲ ح
- اعتماد السلطنه (محمدحسن خان) ۱۹، ۳۳، ۲۰۸
- أغسرتن ۱۶۹
- افشین ۱۱، ۱۷، ۲۷، ۳۱، ۳۸، ۴۱، ۴۶ - ۵۳، ۶۵ - ۶۷، ۶۹، ۷۲، ۷۶ - ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۸۶ - ۸۹، ۹۱ - ۹۱، ۱۱۷، ۱۱۹ - ۱۲۲، ۱۲۸ - ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۹، ۲۰۰

- ۲۰۱، ۲۲۱، ۲۲۲
 افضل‌الدین صدرترکه اصفهانی ۲۰۷
 اقبال، عباس ۲۰۸، ۲۱۵
 التازی ۱۷۵
 الجندانی / الجیدانی ۱۹۱
 الخیزانی ۱۹۱
 الدیرانی ۱۸۲، ۱۹۲، ۱۹۳
 المتی بالله، ابواسحق ۷۴
 المعتضد ۱۷۵
 المقنع ۲۸ ← مقنع
 السبع بن محمد ۱۴۹
 امام فخر رازی، فخرالدین ابوعبدالله ۲۷، ۲۰۵
 امین (خلیفه) ۴۵، ۵۶
 انطاکی، یحیی بن سعید ۲۰۴
 انوشیروان ۱۸، ۲۷، ۷۴، ۲۳۴ ← نوشین‌روان
 اولورم‌ن‌دز ۱۹۳
 ثوئار، کلیمان ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۷۴، ح ۲۱۴
 اوتن (مورخ ارمنی) ۱۵۷ ح
 اوگوست (امپرتور روم) ۲۳۵
 ایتاخ (ترک) ۴۶، ۸۷، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۲۸
 ایسایی (عیسی؟) ۱۷۰
 باب / بابن (ارمنی بابک) ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۷۱
 بابک در بیشتر صفحه‌ها
 بابک الخرمی ۲۰، ۵۲ ← بابک خرمی
 بابک بن بهرام ۳۶
 بابک بن مردس ۱۷
 بابک خرم‌دین / خرمه‌دین ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۱۸، ۴۴، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۸، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۵۴
 بابک خرمی ۱۲، ۱۵، ۱۸، ۲۷، ۳۱، ۵۵، ۶۸ -
 ۷۰، ۷۴ - ۷۶، ۸۱، ۸۴، ۹۲، ۹۳، ۱۳۹، ۱۴۷، ۲۰۱
 بارتولد ۱۷۳، ۱۷۴ ح ۱۹۷ ح
- باقرات پسر آشوت ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۶۷، ۱۶۸ ح
 بایندزور ۱۹۰
 بحرئی، ابوعباده ابوالحسن ولید ۱۵۲
 برقی (صاحب‌الزنج) ۲۰
 بروسه (مورخ فرانسوی) ۱۶۰ ح، ۱۶۲، ۱۶۴ ح،
 ۱۶۷ - ۱۷۰، ۱۸۸ ح، ۱۹۴
 برومند / برومید (مادر بابک) ۱۳۸، ۱۵۲
 بشیر ترکی ۱۱۱
 بطلمیوس ۱۶۱ ح
 بغا / بوغا / بغالکبیر / بغای کبیر / بوغای کبیر /
 بوغاکبیره ۴۶، ۴۸، ۵۳، ۸۲، ۸۶، ۸۷، ۹۸،
 ۹۹، ۱۰۱ - ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۲۸، ۱۵۵، ۱۵۹،
 ۱۶۷ - ۱۷۰، ۱۷۲
 بلاذری (ابوالعباس احمد بن یحیی) ۱۵۸ ح،
 ۱۶۳، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۰۱
 بلخی (نویسنده) ۲۳۴، ۲۳۵
 بلعمی، ابوعلی محمد بن ابوالفضل ۴۳، ۲۰۶
 بلوشه، ا. ۲۱۴، ۲۲۱
 بلیناس (مورخ باستان) ۱۵۷ ح
 بنداری ۱۹۷ ح
 بوجعفر کبیر ۲۳۱
 بودلف عجلی ۲۱، ۲۲، ۶۴ ← ابودلف
 بوزبازه ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۳۷
 بوماده (پیشکار آتشین) ۷۷
 بون، ه. ۱۷۴ ح
 بویه ۱۱
 به‌آفرید ۲۱۶
 بهمن ۱۱
 بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسن ۱۴۶، ۲۰۵
 بابک (بابک) ۱۵۵
 پاتکانیان (مورخ ارمنی) ۱۵۸ ح، ۱۶۴، ۱۶۵ ح
 پاخومو، ا. (مورخ) ۱۹۷ ح
 پاگراد پاگردونی ۱۳۱، ۱۳۲

- پتروشفسکی، ای. پ. ۲۲۵ ح
 پرتو اعظم، ابوالقاسم ۲۰۱
 پمپه (امپراتور روم) ۱۵۷
 تالستوف، س. ب. ۲۱۳
 تامار (ملکه) ۱۹۴
 توفیل / توفیل ۶۵-۶۷، ۱۰۵
 تنوی، احمد بن نصرالله ۲۰۸
 ترداوید ۱۶۳
 ترنسه سیونی ۱۶۴ ح
 ترنسه فیلیپیان ۱۶۴
 تسانار (الصناریه) ۱۶۱
 تلوارت، ک. ۲۱۵
 ثماس ارتسرونی ۱۵۸ ح، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۷۰،
 ۱۷۲، ۱۷۳ ح
 تنوخی، قاضی ابوعلی المحسن ۹۳، ۲۰۳
 تومازا (مورخ روس) ۲۰۱، ۲۱۳
 تووسین (مورخ) ۱۶۵ ح
 تیزنهاوزن ۱۶۵ ح
 جاویدان (پسر شهرک) ۱۳ - ۱۶، ۲۴، ۳۰، ۳۳،
 ۳۴، ۷۰، ۷۱، ۸۳، ۸۵
 جاویدان / جاودان بن سهل ۳۲، ۳۳، ۵۲، ۵۴،
 ۱۵۵، ۲۲۲
 جاویدان بن شهرک خرمی ۳۴، ۴۵، ۵۱، ۱۵۳
 جعفرالخیاط / خیاط ۸۷-۸۹، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۲۸
 جعفر المتوکل ۶۵
 جعفر بن ابی طالب ۳۳
 جعفر بن اسحق ۵۶
 جعفر بن دینار ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۱۲
 جلال الدین خوارزمشاه ۱۹۷ ح
 جمهور بن مرار عجلی ۷۶
 حاتم بن هرثمه ۵۴، ۵۷، ۸۳
 حاجی خلیفه، مصطفی کاتب چلبی ۵۱، ۲۰۶
- حازم ۵۱
 حبیب بن هشام ۶۳
 حججاج بن یوسف ۲۰
 حسن (نام بایک) ۷۹، ۱۴۴، ۱۵۲
 حسن (پسر سهل) ۴۵
 حسن بن افشین ۸۰، ۱۴۵
 حسن بن سهل ۸۷، ۱۴۶
 حسن بن علی بادغیسی ۵۹
 حسین بن مصعب ۴۵
 حسین فوشنگی ۱۱
 حسینی مجدی، مجدالدین ۲۰۸
 حمدالله مستوفی ۱۹، ۴۲، ۶۴، ۱۲۶، ۱۴۲،
 ۲۰۷
 حمدون بن اسمعیل ۱۵۴
 حمزه پسر آذرک ۱۱، ۳۰
 حندان ۱۹۱
 حیدر ۶۶، ۱۴۶
 خازم بن خزیمه (؟) ۱۱۲، ۱۴۷
 خاش (برادر افشین) ۱۲۳
 خاشنی ۱۷۳
 خالد بن یزید ۵۹، ۱۶۳، ۱۶۵ ح
 خرمة بنت فاده (زن مزدک) ۱۶
 خزیمه بن خازم ۴۱، ۶۹، ۱۳۲
 خسرو (کسری) ۷۴
 خسرو دوم / پرویز ۹
 خضر (ع) ۱۹۲
 خوارزمی، ابو عبدالله محمد کاتب ۲۰۳
 خوند میر، غیاث الدین ۵۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۲۰۸
 خیدر / خنیدر بن کاووس ۴۸، ۵۱، ۵۲، ۶۵-۶۷،
 ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۴۶
 داون ۱۷۰
 داوید خداوندگار ۱۸۷

- داوید سوسلان ۱۹۴
 دختر کلدانیه (زن بابک) ۱۵۳، ۱۶۵ ح
 درختیش ۱۶۰
 درنیک آشوت ۱۹۳
 دستان ۱۱
 دمیس ۱۸۱ ح
 دوخویه ۱۵۶، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۸۸،
 ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۸
 دوری، ا.ا. ۱۷۴ ح، ۱۹۶ ح
 دوزی ۱۹۶
 دوست ۱۵۸ ح، ۱۶۳، ۱۶۵ ح، ۱۶۶ ح، ۱۷۱
 دیسم (بن ابراهیم خارجی) ۱۷۴ - ۱۷۷، ۱۹۳
 دیسم بن شاذلویه ۱۸۲
 دینار ۱۶۹
 دیوداد ابوالساج ۱۲۲
 دیوداد بن زردشت ۹۴، ۵۲، ۹۴
 ذهبی، شمس‌الدین ابو عبدالله ۱۱۲، ۲۰۵
 راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین ۱۵۰، ۲۰۴
 راوندی، مرتضی ۲۱۵
 رزام ۲۸
 رستم (نایب بابک) ۱۱، ۴۴، ۱۶۵
 رسول (خدا) ۲۶، ۲۸
 رشید ۴۱، ۶۹، ۸۱ ← هارون الرشید
 رکن‌الدوله آل بویه ۱۷۷
 رواد (بن المثنی الازدی) ۹۶، ۱۹۱
 رونده ۱۱
 روزن، ور. (خاورشناس) ۲۱۱
 زاخودر، ب. ن. ۲۱۳، ۲۲۷ ح، ۲۳۳ ح، ۲۳۶
 زال ۱۱
 زردشت ۲۴
 زریق بن علی بن صدقه ۲۱، ۵۵، ۵۸، ۶۰، ۸۴،
 ۹۱، ۱۳۸، ۱۶۵ ح
- زرین‌کوب، عبدالحسین ۲۰۹، ۲۱۵
 زهیر بن سنان تمیمی ۵۶
 سارخره (نیای افشین) ۶۶
 ساسان ۷۳، ۲۳۰
 ساهاک ۱۳۱، ۱۶۴ ح، ۱۸۷، ۱۸۸
 سپرم (دختر وراز تردات) ۱۶۴ ح، ۱۸۷، ۱۸۸،
 ۱۸۹ ح، ۱۹۴
 سترابون (استرابون) ۱۵۷
 سعدی بن اصرم ۶۱
 سغیان بن موسی ۱۸۹
 سلار (مرزبان بن محمد) ۱۸۰
 سلفی ۷۰
 سلمان بن ربیعۀ باهلی ۳۷
 سلیمان بن احمد هاشمی ۵۷
 سلیمان بن محمد بن الیاس ۱۴۸، ۱۴۹
 سمبات ۱۵۸، ۱۶۸، ۱۹۱
 سمبات ابلاباس ۱۳۲ - ۱۳۴
 سمبات ناهاتاک ۱۶۸
 سنباط ۱۶۲، ۲۲۱ ← سنباط
 سمعانی، قاضی ابوسعید ۱۷، ۱۸، ۳۳، ۱۴۹،
 ۲۰۵
 سنیاد ۱۱، ۷۵ ح، ۲۱۲، ۲۳۰
 سنیادگیر ۲۲۹
 سنباط / سنیاد ۱۳۲، ۱۹۳
 سنباط باگراتونی ۱۳۲
 سنباط بن آشوت / آشوت ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۸۱،
 ۱۸۳ ح
 سنجاریب ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۴ ح
 سنجاریب ۱۸۳، ۱۸۴ ح
 سنجاریب بن سواده ۱۸۷، ۱۹۴، ۱۹۹
 سقاده ۷۵، ۷۶
 سنکریم ۱۸۸، ۱۸۹
 سن مارتن ۱۸۹ ح

- سواده بن عبدالحمید ۵۸، ۵۹، ۱۳۱، ۱۶۴
 سواد قیسی ۱۳۰، ۱۳۱
 سورانی فقیه ۶۹
 سهرک ۱۵۳، ۳۳
 سهل ۳۳، ۱۵۸، ۱۸۷، ۱۸۸
 سهل بطریق ۹۳، ۱۴۸ ← سهل بن سنباط
 سهل بن سنباط / ساباط (نصرانی) ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۷۲، ۷۶، ۷۷، ۹۰، ۹۱، ۱۱۴، ۱۱۶ - ۱۱۸، ۱۲۳ - ۱۲۳، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۸، ۱۵۵، ۱۶۲، ۲۲۱
 سهل پسر سمبات / سنباط ۱۲۹، ۱۵۹ - ۱۷۲
 سهل دهقان ۱۳۵
 سهل سمباتان ۱۶۴
 سهل سیونی ۱۶۳ ح
 سید بن انس ۸۴
 سیدمرتضی بن داعی حسنی رازی ۲۸، ۲۰۷، ۲۲۷
 سیل وستر دوساسی ۲۲۸
 شاپوه (شاپور) ۱۳۴، ۱۷۰
 شبل بن منقذ ازدی ۱۳
 شپولر، ب. ۱۷۴ ح، ۱۸۶ ح، ۱۹۹ ح
 شروانشاه محمد بن احمد ۱۸۰، ۱۸۴
 شروین (پسر ورجاوند) ۱۷، ۲۷، ۲۹، ۲۳۲
 شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم ۳۳، ۲۰۴، ۲۰۷
 شهرک ۱۳، ۳۳، ۱۵۳
 شهفر، شارل ۲۳۶
 شیخ مصطفی خالقداد هاشمی ۲۰۸
 شیلی ۳۶
 صاحب الزنج ۲۰، ۳۰
 صاحب دلائل (ابومسلم) ۲۸
 صالح آبکش ۱۰۰
 صدقه بن علی ۸۴ ← زریق
- صدیقی، غلامحسین ۲۱۵ - ۲۱۷، ۲۲۱
 صفا، دکتر ذبیح‌الله ۲۰۹، ۲۱۵
 صول اربنکین ۸۲
 صولی، ابی‌بکر محمد بن یحیی ۱۵۲
 طاهر بن ابراهیم ۴۷، ۶۳
 طاهر بن حسین بن مصعب ۳۲
 طاهر بن محمد صُغانی ۵۶، ۵۷
 طاهر پسر حسین فوشنگی ۱۱
 طاهر ذوالیمینین ۳۲، ۴۵، ۵۶، ۶۶
 طبری (ابوجعفر محمد بن جریر) ۱۲، ۱۸، ۳۳، ۴۲، ۴۵، ۵۴، ۹۴، ۱۲۰، ۱۳۴، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۵۸ ح، ۱۶۳، ۱۶۵ - ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۵ ح، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۸ ح، ۲۰۳، ۲۱۱، ۲۳۲
 طرخان (سردار بابک) ۸۷، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۵۵
 طلحة بن طاهر ۵۸، ۶۶، ۸۵
 طوسی ۱۶۵ ح، ۱۷۰ ← محمد بن حمید
 طوق بن احمد ۱۳۷
 ظفر بن عبدالله ۱۰۶
 عابد بن علی ۱۴۸
 عباس بن عبدالجبار ۶۱
 عبدالاعلی بن احمد ۵۸
 عبدالرحمن (بن حبیب) ۵۶، ۵۸
 عبدالرزاق بن رزق‌الله ۲۰۰، ۲۰۵
 عبدالله (پدر بابک؟) ۱۲، ۳۲، ۷۰، ۱۵۲، ۲۳۵، ۲۳۶
 عبدالله (برادر بابک) ۳۲، ۴۸، ۵۰، ۷۹، ۹۰، ۹۱، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۴۱ - ۱۴۴، ۱۵۳، ۱۶۶، ۲۳۲
 عبدالله بن جعفر ۳۳
 عبدالله (بن طاهر) ۲۱، ۲۷، ۳۱، ۴۶، ۵۲، ۵۶، ۵۸، ۶۲، ۶۵، ۶۷، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۱۳۵

- عبدالله بن مالک ۸۱، ۸۴
عبدالله بن مبارک ۲۰، ۲۱، ۲۲۶
عبدالله بن مصاد اسدی ۵۹
عبدالله بن معاویه ۳۳
عبدالله پسر رونده ۱۱، ۳۰
عبدالملک (کنیه اشجانیق) ۱۸۶
عبدالملک بن الجحاف ۵۷
عثمان بن عفان ۳۷، ۴۰
عجیف بن عنبسه ۶۳، ۸۲، ۸۵
عزیزی، محسن ۲۱۷
عصمه الکردی ۴۷
عصمت (سرکرده بابک) ۸۶، ۹۵، ۹۶
عصمت بن ابی سعید ۵۲، ۵۳
عضدالدوله ابوشجاع ۱۴۸
علویه اعور ۹۶، ۱۰۰
علی بن المحسن ۹۳
علی بن برقی ۲۲۵
علی بن بویه ۱۴۸
علی بن جعفر ۱۷۵، ۱۷۷-۱۷۹
علی بن صدقه ۴۶، ۵۵، ۱۳۸
علی بن عیسی ۶۴
علی بن مر، ابوالحسن ۱۳۷
علی بن هشام ۴۶، ۵۸، ۶۲، ۶۳، ۸۲، ۸۳، ۸۵
علی بن یحیی ارمنی ۵۹
علی پسر محمد برقی ۱۱
علی مزدک ۲۲، ۶۳، ۶۴
علی یف، رستم ۲۱۱
عمادالدوله، ابوالحسن بن ابوشجاع ۱۴۸
عماد حنبلی، ابوالفلاح ۲۰۶
عمر ۲۹
عمران ۱۵، ۷۱
عمر پسر خطاب ۱۱
عمرو الحزون ۵۶
عمرو بن العلاء ۲۰، ۲۲۶
عمرو پسر لیث رویگر ۱۱
عنبسه واحد العین ۱۹۰
عوفی، نورالدین / سدیدالدین محمد ۱۵، ۱۸،
۲۳، ۱۲۷، ۱۳۸ - ۱۴۰، ۱۴۹، ۲۰۷، ۲۳۲
عیسی (ع) ۲۹
عیسی (عجلی) ۳۵
عیسی بن اصطیفانوس ۱۶۹
عیسی بن محمد ۴۶، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۹۱، ۹۲،
۱۳۵، ۱۳۸
عیسی بن یوسف ۹۱، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۷۰، ۱۹۷ ح
غازاریان (مورخ) ۱۹۹ ح
غیاث ۲۳۱
فاطمه (دختر ابومسلم) ۷۵، ۱۵۲، ۲۲۷، ۲۲۸،
۲۳۶
فان فلوتن (مورخ) ۱۷۳
فردوسی ۱۷۷ ح
فرعون ۲۹
فریرز شروانشاه ۱۹۷ ح
فزونی استرابادی ۱۹، ۱۴۲، ۲۰۸
فصیحی خوافی، فصیح‌الدین احمد ۲۰، ۵۵،
۲۰۷
فضل (پسر سهل) ۴۵
فضل (بن کاوس، برادر افشین) ۵۲، ۶۶، ۸۷،
۹۴، ۱۰۲، ۱۰۳
فلوگل، گ. (خاورشناس) ۱۵۵، ۱۵۶، ۲۱۴
فن کرمر ۱۹۸
فیروز (ساسانی) ۷۴
فیلیپ حتی ۲۰۰، ۲۰۱
فیلیپه ۱۳۱، ۱۶۴ ح
قارن ۲۵، ۴۶، ۶۹، ۹۴، ۱۴۵
قاسم العیسی ۱۰۴

- قاضی احمد غفاری ۱۹، ۱۲۷، ۲۰۸
 قاضی صاعد اندلسی ۲۰۴
 قاضی یحیی ۱۵۳
 قباد (ساسانی) ۱۶ - ۱۸، ۲۶، ۷۴، ۷۵، ۲۳۴
 قدامه ۱۹۶، ۱۹۸
 کاشانی، جمال‌الدین ابوالقاسم ۸۱، ۱۴۱، ۲۰۷
 کانار، م. ۱۷۵ ح
 کاوس پسر سارخره ۶۶
 کاوه ۴۴
 کتن، کلود ۱۷۱ ح، ۱۹۶
 کبیر، م. ۱۷۴ ح
 کرامر ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۹۶
 کریمسکی، ا.ا. ۱۶۲ ح، ۱۶۸ ح، ۱۸۴ ح، ۱۸۶ ح
 کسروی، سیداحمد ۱۷۳ ح، ۱۷۴ ح، ۱۸۴ ح
 کسری بن قباد ۷۴
 کسری قباد بن فیروز ۷۴
 کندرا / کیدرا ۱۴۶
 کنستانتین ۱۶۸
 کنستانتین پورفیروگنیتوس ۱۹۰
 کودک دانا / فتی العالم ۲۵، ۲۲۷
 کورات، ا.ن. ۱۹۰ ح
 کوریکوز ۱۶۱
 کوهیار (برادر مازیار) ۱۴۶
 گردیزی، ابوسعید عبدالحی ۵۲، ۲۰۶
 گرگی (زرز) جائلیق ۱۳۳
 گروسه ۱۶۸ ح، ۱۶۹ ح، ۱۸۱ ح، ۱۸۹ ح
 گریگور ۱۶۱ ح
 گریگور سوفان ۱۳۱
 گریگور مامیکونیان ۱۶۲
 گلدانیه (دختر بابک) ۱۲۱
 گوزگانی، منهاج‌الدین ابوعمرو ۸۳
 گولدسیهر ۲۲۵ ح، ۲۲۹ ح
 لاری، حاج سید عبدالحسین ۱۵۰
 لزان، ژ. ۱۶۲ ح
 لمبتون، آ.ک. اس. ۱۹۶
 لیث رویگر ۱۱
 لیلی بن مره ۶۰
 مارسه، ویلیام ۱۷۸
 مارکوئارت ۱۶۲ ح، ۱۶۴ ح، ۱۷۲، ۱۷۹ ح، ۱۸۷
 مارگلیوث ۱۷۳، ۱۷۷ ح
 مازیار (پسر قارن) ۱۱، ۲۵، ۲۷، ۳۰ - ۳۲، ۳۴، ۴۱، ۴۶، ۶۵، ۶۷، ۶۹، ۹۲ - ۹۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۲۰۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۳۲
 مازیارگیر ۱۴۱، ۱۵۴
 مأمون ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۷، ۳۱، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۵۴ - ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۶، ۷۰، ۷۵، ۷۸، ۸۱ - ۸۵، ۹۲، ۱۰۴، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۴۳، ۱۶۴
 ح، ۱۶۵ ح، ۲۱۳
 مأمونی، حسن بن علی ۵۹
 مانی ۲۲۳
 ماه آفرید ۱۱
 متریس ۱۸۱ ح
 محمد (ص) ۲۶، ۲۹، ۷۳، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۹
 محمد افشین (؟) ۱۶۱ ح
 محمد بدر (مصری) ۲۰۰
 محمد برقی ۱۱
 محمد بن ابوطاهر یزید ۱۸۵
 محمد بن ابی خالد ۱۰۸
 محمد بن احمد الازدی ۱۸۲
 محمد بن اسحق ۲۳۳، ۲۳۴
 محمد بن اسماعیل ۲۲۴
 محمد بن البیث ۲۷، ۵۳، ۹۵ - ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۷
 محمد بن الحکم ۶۹

- محمد بن حمید الطایس ۲۱
 محمد بن حمید طوسی ۴۶، ۵۲، ۵۵، ۵۶، ۵۸،
 ۶۰ - ۶۴، ۶۹، ۷۰، ۸۱ - ۸۵، ۸۷، ۹۱، ۹۲،
 ۱۱۳، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۶۵ ح
 محمد بن حنیفه، ابی هاشم ۳۳
 محمد بن خالد ۱۶۷
 محمد بن رواد ازدی ۱۳، ۵۷
 محمد بن سلیمان ازدی ۱۶۳
 محمد بن سید انس ازدی ۵۵، ۶۰
 محمد بن عبدالباقی ۹۳
 محمد بن عبدالرزاق ۱۷۷
 محمد بن عبدالملک الزیات ۱۳۶، ۱۴۵، ۲۳۲
 محمد بن عتاب ۵۸، ۵۹
 محمد بن علی ۲۸
 محمد بن عمران کاتب ۱۳۷
 محمد بن مسافر ۱۷۶
 محمد بن یزید ۱۸۵
 محمد بن یوسف ثغری ۳۱، ۵۸، ۸۲، ۹۲، ۹۵،
 ۹۹، ۱۲۸
 محمد زاهد بن الحسن الکوثری ۲۰۰
 محمد مصطفی (ص) ۱۷
 محمود الوراق ۱۵۰
 مراجل (مادر مأمون) ۴۵
 مر بن علی ۲۱۱
 مردآویز دیلمی ۱۱
 مردس (پدر بابک؟) ۱۷، ۱۸
 مرزبان بن محمد مسافر / مسافری ۱۵۹، ۱۶۹،
 ۱۷۴ - ۱۷۷، ۱۸۰ - ۱۸۲، ۱۸۴ - ۱۸۸، ۱۹۰،
 ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۹
 مرعشی، سید ظهیرالدین ۲۰۸
 مزدک ۱۲، ۱۴، ۲۴، ۲۲۵، ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۳۴
 مزدک بن یامدادان ۱۶
 مساکر / مساکر ۱۳۲
- مسترشد بالله ۲۳، ۱۴۹
 مسمر (شاعر) ۳۹
 مسمر بن مهلهل ۱۸۸
 مسعودی، ابوالحسن علی ۱۹، ۳۴، ۳۹، ۷۳،
 ۷۵، ۷۶، ۷۹، ۱۲۷، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۶، ۱۶۸،
 ۱۷۲، ۱۸۴ - ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۰۳
 مسکویه (خازن رازی، امام ابوعلی احمد بن
 محمد) ۱۴۸، ۱۷۳، ۱۷۵ - ۱۷۷، ۱۸۸، ۱۹۱،
 ۱۹۶ ح، ۲۰۴
 مسیح ۱۳۰
 مشکور، محمد جواد ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۹
 مطر (صعلوک) ۱۳۸، ۱۵۲
 مطهر بن طاهر مقدسی ۷۰، ۷۳
 مطهر بن فاطمه ۱۷، ۱۵۲
 معاویه (برادر بابک؟) ۱۵۳
 معاویه (بن سهل بن سباط) ۹۰، ۹۱، ۹۵، ۱۲۱،
 ۱۳۷، ۱۶۶ ح، ۱۶۷، ۱۷۲
 معتصم ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۴،
 ۳۹، ۴۰، ۴۳، ۴۴، ۴۶ - ۴۸، ۵۰ - ۵۳، ۵۹، ۶۳ -
 ۶۹، ۷۲، ۷۵، ۷۶، ۷۸ - ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۸۵ -
 ۸۷، ۹۰ - ۹۸، ۱۰۴ - ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۳،
 ۱۱۵ - ۱۱۹، ۱۲۵ - ۱۲۹، ۱۳۴ - ۱۴۸، ۱۵۲ -
 ۱۵۵، ۱۶۵، ۲۰۰، ۲۱۳، ۲۲۲
 معقل (برادر ابودلف) ۲۲، ۳۵، ۶۴
 مغیره بن شعبه ثقفی ۴۰
 مقدسی بشاری، شمس‌الدین ابو عبدالله ۲۰۴
 مقدسی، مطهر بن طاهر ۴۱، ۷۰، ۷۳، ۱۸۱ ح،
 ۱۸۷ ح، ۲۰۳
 مقنع، هاشم بن حکیم ۱۱، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۲۳،
 ۲۲۵
 ملک‌شاه (سلجوقی؟) ۱۹۷ ح
 ملیح خولانی ۳۶
 منصور، ابو جعفر (خلیفه) ۷۶، ۲۱۶، ۲۲۸، ۲۲۹

- منکجور فرغانی (اشروسنی) ۶۷، ۴۸
 موئیر ۲۲۱، ۲۱۴
 موسس کارانکات وستی ۲۲۲
 موسس کنکتوتسی ۱۶۵، ۱۶۳، ۱۵۸
 موسس (کنکتوتسی سماتقان، مؤلف ارمنی)
 ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴ ح، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۸۷ -
 ۱۸۹
 موسی (ع) ۱۹۲
 موسی الاقطع ۱۲۵
 موشیغ ۱۳۳
 موللر ۲۱۴، ۲۲۱
 مهدی ۳۲، ۹۴، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱
 مهدی بن اصرم ۵۸
 مهدی خلیفه ۲۰، ۲۲۶، ۲۳۶
 مهدی فیروز ۲۵، ۲۲۷
 مهران ۱۶۰
 میخائیل بن جورجیس ۶۶، ۱۰۵
 میخائیل دوم ۶۶
 میرخوند، محمد بن خاوند (بلسخی) ۵۶، ۱۱۳،
 ۱۴۲، ۲۰۸
 میرزا محمد صادق اصفهانی آزادانی ۲۰۸
 مینورسکی، ولادیمیر ۱۵۷، ۱۶۰ ح، ۱۶۲ ح،
 ۱۷۱ ح، ۱۷۳ ح، ۱۷۴ ح، ۱۹۲ ح، ۲۱۷، ۲۲۰
 مینوی، مجتبی ۲۰۸، ۲۱۵
 نرسه / نرسی ۳۸، ۵۶، ۱۶۴ ح
 نرسه فیلیپشان ۱۸۷
 نسوی ۱۹۷ ح
 نصر (مورخ؟) ۶۸
 نظام‌الملک طوسی ۱۹ - ۲۲، ۲۵، ۳۲، ۶۰، ۶۲،
 ۶۳، ۱۱۹، ۱۴۰، ۱۴۹، ۱۵۳، ۲۰۷، ۲۱۳،
 ۲۲۵ - ۲۲۷، ۲۲۹ - ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۶
 نفیسی، سعید ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۱۵ - ۲۲۱، ۲۲۳،
 ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۳۷
- نود نود ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۱ ح
 نوذر (از یاران بابک) ۱۹، ۱۴۱ ح
 نوشیروان ۱۶ ← انوشیروان
 نوشین روان ۱۲، ۷۴، ۷۵
 نیرالدین حاتم اسلامی ۲۱۱
 وائیل، ک. ۲۱۴، ۲۲۱
 وائق بالله ۲۲، ۹۱، ۹۶، ۱۴۹
 واردایت واردان / وارطان ۱۲۹
 واساک (پسر سمیات) ۱۲۹ - ۱۳۱، ۱۵۳، ۱۵۸،
 ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۹۱
 واسمر، ر. ۱۶۵ ح
 واقد (بن عمر تمیمی) ۱۲، ۱۳، ۱۵۲
 وجناء بن رواد ۹۵
 وخوشت ۱۶۳، ۱۶۸ ح
 وراز تردات / تیرداد ۳۸، ۱۶۴، ۱۸۷
 ورتان ۱۶۰
 ورجاوند (پدر شروین) ۲۳۲
 وشگان (پسر موسی) ۱۸۹، ۱۹۰
 وشقان (وشگان) بن موسی ۱۸۲، ۱۸۹
 ولهاوزن ۱۷۳
 وهسودان ۱۷۴، ۱۷۶
 هارون الرشید ۱۷، ۲۰، ۱۳۲، ۲۲۶
 هارون الشاری ۱۷۵ ح
 هارون الواثق ۶۵
 هارون بن المعتصم ۷۸، ۱۱۵، ۱۴۳
 هارون بن فیروز (پسر فاطمه) ۲۲۸
 هارون پسر فاطمه ۲۵، ۲۲۷، ۲۲۸
 هامان ۱۸۱ ح
 هامان ۲۹
 هامان (پسر ادرنرسه) ۱۶۱
 هانی بن قبیصه ۸۴
 هاول ۱۳۲

یحیی بن اکثم ۵۸	هدایت، صادق ۲۰۸، ۲۱۵
یحیی بن معاذ ۴۶، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۸۱، ۹۱، ۱۳۸، ۱۵۵	هرتی (امیر گرجی) ۱۶۱
یزید المهبلی ۱۹۱	هرثمه (بن اعین) ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۸۳
یزید بن حصن ۵۹	هلال صابی ۱۹۵، ۱۹۶
یزید بن مزید ۸۴	هوشمان ۱۶۲ ح
یعقوبی، ابن واضح ۳۳، ۴۰، ۴۷، ۵۶، ۱۵۸ ح، ۱۶۳، ۱۶۴ ح، ۱۹۱، ۱۹۸ ح، ۲۰۲	هوهانس سنگریم ۱۸۷
یوستی، ف. ۲۱۴	هیشم (غنوی، از سرکردگان افشین) ۸۶، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰
یوسف (پدر اصطیفانوس) ۱۷۲	یاطس رومی (بطریق) ۳۲، ۶۶، ۱۴۵
یوسف بن ابی‌الساج ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۹۸	یافعی، عقیف‌الدین ابومحمد ۱۴۷، ۲۰۶
یوسف ساجی ۱۷۵، ۱۷۸	یاقوت حموی، شهاب‌الدین ۳۲، ۳۹، ۴۰، ۶۸، ۱۵۴، ۲۰۵
یوسف نجار ۲۹	یاکو بوفسکی، آ. یو. ۲۱۳
	یامپولسکی، ای. ۲۱۳

۲. اقوام، خاندانها، گروهها...

اریاب فساد ۱۶	آرامی ۲۳۲
ارتسرونی (خاندان) ۱۹۲	آرنالدوها ۳۷
ارمنی / ارمنیان ۴۲، ۷۴، ۷۶، ۱۲۷ - ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۷ - ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۶	آزادان ۵۴، ۸۳
۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۸۹	آلان / آلانی / الانیان (قوم) ۳۶، ۳۷
۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۹	آلبان / آلبانیا / آلبانیان ۳۶، ۱۷۱، ۱۸۸ ح، ۲۲۲
اروپایی / اروپائیان ۳۷، ۱۲۹، ۲۱۵، ۲۱۶	آل بویه ۱۴۸، ۱۷۳، ۱۷۴ ح، ۱۷۷
آزدی (خاندان) ۱۸۵	آل رسول ۲۵
اسحاقیه ۲۰۱	ایخازیه (سلسله) ۱۶۸ ح
اسمعیلی (نژاد عرب) ۱۲۹	ابومسلمیه / ابومسلمیها / مسلمیه ۲۵، ۲۸، ۲۲۴
اسماعیلیان / اسمعیلیه ۲۴، ۲۵، ۳۰، ۲۲۷	ارانشاهییک ۱۶۴
	ارانی / ارانیان ۱۵۷، ۱۵۸

- اشعریان ۲۶
اصحاب اباحه ۳۱
اصحاب اسب نوبتی ۳۰
اعراب ۹ ← عرب
افشینیان ۹۳
الان (قوم) ۷۳
امامان ۲۶
امامیه ۲۲۴
امت محمد ۲۶
اموی (خاندان) ۲۲۷ ← بنی‌امیه
اودی / اودی (قوم) ۱۵۷
اهل اباحت ۲۶
اهل اسلام ۵۵، ۶۴
اهل تسنن ۲۲۵، ۲۳۱
اهل مجوس ۲۳۳
ایران‌شاه (هان) ۳۸
ایرانی / ایرانیان ۹، ۱۱، ۱۲، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۶۶، ۷۴، ۱۵۷، ۱۵۲، ۱۲۹
- باباییه ۲۲۷
بابکیان / بابکیه ۲۴، ۲۷، ۳۰، ۳۱، ۱۰۳، ۱۴۹
باطنی / باطنیان / باطنیه ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۳-۲۵، ۳۰، ۳۱، ۴۵، ۶۰، ۷۵، ۱۱۹، ۱۴۷، ۱۷۶
۲۲۳-۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۶
باگرانی / باگرانی / باگراتیان (خاندان) ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۶۷، ۱۸۵، ۱۹۳
بددینان ۱۶
بدویان ۱۷۵ ح
برمکیان ۴۶
بطریق / بطریقان / بطارقه ۳۸، ۴۸، ۵۶، ۵۷، ۷۲، ۷۶، ۷۷، ۹۰، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۵-۱۲۷
۱۲۷، ۱۴۵، ۱۵۴، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۹
بکلانیان ۱۷۰
بنوالماس ۱۴۹
- بنی العباس ۲۷، ۳۱، ۳۵، ۴۵، ۱۷۸ ← عباسیان
بنی امیه ۱۷۸، ۲۱۶
بنی تمیم ۸۴
بنی زهل ۵۷
بنی شیبیان ۸۴
بنی محارب ۵۹
بومسلمیه ۳۴
- تازی / تازیان ۹-۱۱، ۱۴، ۱۸، ۲۵، ۳۰، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۶۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۵۳، ۱۵۷-۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۷۹، ۱۸۴، ۱۹۱، ۲۳۰
- ترسا / ترسایان ۳۷، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۶۱، ۱۶۷
۱۸۷، ۱۹۲ ح
ترک / ترکان ۱۰، ۴۶، ۷۳، ۹۸، ۱۰۴
- اغوز ۱۵۸
- خزر ۳۷، ۴۶
- زرخرید ۱۴۷
ترکمانان ۱۰
ثنویان ۷۰
جاشکیان ۱۴۸
جاویدانیه / جاویدانیان ۲۴، ۳۳، ۴۰، ۸۳، ۸۵
جهودان ۱۰۶ ← یهودان
- خارجی / خارجیان / خوارج ۸۵، ۱۷۵-۱۷۷، ۲۲۴
خارجیان کرد ۱۷۴
خاندان سهل (بن سنیات) ۱۶۳
خاندان عباس / عباسی ۱۱، ۲۲۷
خراسانی ۱۲۴
خرمدینان ۱۵، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۳۰، ۳۱، ۳۴، ۳۸، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۵۱، ۵۲، ۶۰-۶۴، ۹۲، ۱۰۰، ۱۱۹، ۱۴۸-۱۵۲، ۲۰۰-

سارانایوئی ۱۶۱ ح	۲۱۹، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۱
ساسانی / ساسانیان ۹، ۱۱، ۲۴، ۶۶، ۶۷، ۷۵، ۱۶۰	۲۳۳، ۲۳۶
سالاریان ۱۶۹	خرمدینیه ۱۸، ۲۹، ۳۴
سامانی / سامانیان ۱۱	خرمدینیان ۱۷
سپید / سفیدجامگان ۳۰، ۳۱، ۱۴۶	خرمه‌دین ۱۶
سرخ‌علمان ۲۰، ۳۰، ۳۱، ۲۲۶، ۲۳۶	خرمی / خرمیان ۱۳، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۶، ۲۷
سریر (قوم) ۷۳	۳۱، ۵۷، ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۵، ۸۱، ۸۴، ۸۵، ۸۸
سکایی (طایفه) ۱۰	- ۹۰، ۹۲، ۱۰۰، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۶، ۱۴۷ -
سلجوقی / سلجوقیان ۱۵۸، ۱۹۱، ۲۱۳	۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۵
سیاحه (ق) ۷۴	خرمیه ۲۸، ۳۲، ۳۳، ۶۸، ۸۱، ۸۲، ۲۲۷
سیونی (خاندان) ۱۹۴	خزرها / خزران ۱۰، ۷۳، ۱۶۱، ۱۶۸ ح، ۱۹۰
شددادیان ۱۹۹ ح	خلیفه / خلفا / خلافت ۳۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۵
شروانشاهان ۳۸، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۶	۱۶۰، ۱۶۶، ۱۷۱، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۸
شعوبیه ۲۵، ۳۰	۲۲۴، ۲۳۱ ← بنی‌عباس
شکئیها (قوم) ۱۶۲	خوارج ۳۰، ۱۷۵ ح ← خارجی
شیبانی (قبیله) ۱۶۰، ۱۸۵	خیداق (قوم) ۱۹۱
شیعه / شیعیان / شیعه‌ها ۲۲۴، ۲۲۹ - ۲۳۱	دزدان ۱۶
صائبیه ۲۲۷	دهقان / دهقانان / دهگانان ۱۶، ۵۱، ۱۰۴، ۱۲۱
صعلوکان (راهزنان) ۱۳۸، ۱۵۲	۱۲۳ - ۱۲۵، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۷۷، ۲۱۲
صناری / صناریه ۵۸، ۵۹، ۱۶۱، ۱۷۰، ۱۸۰	۲۳۲
صوفیان ۲۵	دیلمان / دیلمیان ۱۹، ۱۵۹، ۱۷۴ - ۱۷۶، ۱۸۵
صوفیان اباحیه ۲۵	۱۹۳
طاهری / طاهریان ۳۲، ۴۶، ۶۷	ذمی / ذمیان ۶۵، ۷۱، ۱۸۱
طایی (طایفه) ۲۱۱	رافضیان / رافضیها ۲۶، ۲۲۴، ۲۳۰
عباسیان ۲۱۱، ۲۱۶، ۲۲۷، ۲۲۸	روادیان ۱۷۶ ح، ۱۹۱
عجلیان (طایفه عجلی) ۲۲، ۶۴	روس / روسها ۱۷۵، ۱۸۸، ۲۱۱
عجم آذری ۳۳	رومیان ۱۰، ۷۳، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۶، ۱۳۳
عرب / اعراب (قوم) ۶۵، ۱۰۵، ۲۱۱، ۲۱۶	زردشتیان ۳۴
۲۲۰، ۲۲۲ - ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۳۵، ۲۳۶	زندیق / زندیقان / زنادقه ۱۵، ۱۱۲، ۱۴۷، ۲۲۳
غلات / غالیه ۲۵، ۳۳	زنگیها ۲۲۵
	ساجیان (خاندان ابی‌الساج) ۱۶۷، ۱۷۵

مسافریان ۱۶۹، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۹۰، ۱۹۱	غلام / غلامان ۱۳، ۴۹، ۹۸، ۱۰۴، ۱۲۳
مسلمان / مسلمانان / مسلمین ۲۶، ۳۱، ۳۴	فرانسوی ۲۲۸
۴۱، ۴۳، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۳، ۵۷، ۶۳، ۶۵، ۷۱	فرشتگان ۲۶
- ۷۳، ۸۲، ۸۳، ۹۱، ۱۰۷، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۱	فرغانیان ۱۱۱
۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۶، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۱۹	فریزی (سلسله) ۶۶
۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۹	قرمطی / قرمطیان / قرامطه ۳۰، ۳۱، ۲۲۴ -
مسلمیه ۲۵، ۷۵ ← ابومسلمیه	۲۲۶، ۲۳۱
مسیحی ۱۸۴	قیس / قیسیه (قبیله) ۵۹، ۱۷۹
مصعبی (طاهری، خاندان) ۲۰۰	کافران ۲۶
مطوعه ۸۹	کرامیان ۳۰
معتزله / معتزلیها ۵۷، ۲۲۴	کرد / کردان ۱۲۵، ۱۷۴، ۱۷۵ ح، ۱۹۱
معمره ۲۲۷	کسرویان (خاندان) ۶۵
مغان ۲۸	کشیش / کشیشان ۱۲۹، ۱۳۰
مغول ۱۰، ۱۵۸	کلدانی ۲۳۲
مقدونیان ۱۰	کلغاریه (سپاهیان مهندس) ۱۵۵
مقنعیان ۲۵	کودکیان ۷۵
ملاحظه ۲۳	کوهبانیه (دیدبانان کوه) ۱۵۵
ملل آریایی ۱۰	گبرها ۲۳۰
ملوک عجم ۱۳۹	گرجی / گرجیان ۷۴، ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۹۹
مهران / مهرانیان (خاندان) ۱۶۰، ۱۶۱ ح، ۱۶۴	گریگور درنیک (خاندان) ۱۹۳
۱۸۷، ۱۸۹ ح، ۱۹۴	
مهرگان (خاندان) ۳۸	
	ماد ۲۸، ۳۶
نبطی / نبطیان ۱۵، ۷۰، ۱۵۲، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۳۶	مازیاریان ۲۷، ۳۱
نقیبان ۲۹	مبوضه (سفیدجامگان) ۲۵، ۳۳
نورشاهیان ۷۵	مجوس ۱۷، ۲۶، ۶۵
هقتالها (هیاطله) ۱۰	محمره (سرخ‌علمان) ۲۵، ۲۷، ۳۱، ۳۲
همدانی (طایفه) ۲۱۱	مردم ربیع ۵۹
یزیدی / یزیدیان ۱۶۰، ۱۸۴ ح، ۱۸۵	مزدکی / مزدکیها / مزدکیان ۱۷، ۱۸، ۲۴ - ۲۸،
یونانیان ۱۰، ۵۸، ۱۲۹	۳۰، ۳۱، ۱۵۰، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۳۰
یهودان ۱۲۵	مزدکیه ۱۸، ۳۳

۳. نامجایها

ابخاز ۷۴، ۱۶۸	آذربایجان (دریا) ۳۷
ایرشتویم (کوه) ۴۰، ۶۸	آذربایجان ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۹، ۲۱، ۲۳، ۲۵، ۲۷،
ایهر ۷۳	۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۳، ۴۵،
اران ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۲، ۴۲، ۱۲۷، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۲،	۴۸، ۵۱، ۵۲، ۵۵، ۶۰، ۶۲، ۶۴، ۶۷، ۷۰،
۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۲، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۷،	۷۳، ۷۵، ۷۷، ۸۱، ۸۴، ۸۶، ۹۰، ۹۲، ۹۴،
۱۹۰، ۱۹۷، ۱۹۸	۹۶، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۶، ۱۲۸،
ارتسخ ۱۷۰، ۱۹۳	۱۳۰، ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۷،
ارجیش ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۹۸ ح	۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۵ ح، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰،
ارد (روستا) ۱۴۹	۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۱۱، ۲۱۴،
اردبیل ۳۸ - ۴۲، ۵۳، ۵۴، ۶۸، ۸۱، ۸۲، ۸۵،	۲۱۷، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱،
۸۶، ۹۶، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۲۸، ۱۴۹،	۲۳۳ - ۲۳۵
۱۶۰، ۱۷۴، ۱۸۳ ح، ۱۸۸، ۱۹۲ ح، ۱۹۸ ح	آذربایگان ۲۱، ۲۲، ۶۰، ۶۳، ۶۴، ۸۲، ۲۱۱
اردوباد ۳۸، ۴۲	آذربایجان ۵۵ ← آذربایجان
ارس (رود، سرزمین) ۳۷، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۴۹،	آارات ۸۱، ۱۳۲
۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۰ ح، ۱۷۲، ۱۷۵،	آران / آران ۳۷، ۱۵۷
۱۸۳، ۱۸۸، ۱۹۲ ح، ۱۹۸ ح	آرتساخ (ناحیه) ۱۲۹ ← ارتسخ
ارشق ۶۸، ۷۰، ۹۶، ۱۰۰	آریانیا ۳۶
ارمنستان ۳۴، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۸، ۵۴، ۵۸، ۶۹،	آستانه مشهد ۱۸۸ ح
۷۲، ۷۶، ۸۴، ۹۰، ۹۳، ۹۴، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۰،	آسیای صغیر ۵۸
۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۴۸، ۱۶۳، ۱۶۵ ح،	آسیای میانه ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۲۳، ۲۲۶ - ۲۲۸،
۱۶۷، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۷۹ - ۱۸۳، ۱۹۳، ۱۹۷،	آفریقا ۹، ۲۲۴
۱۹۸، ۲۰۱، ۲۱۳، ۲۲۳، ۲۳۴	آلاگوز ۱۳۳
ارمنیه / ارمنیه ۳۷، ۴۳، ۵۱، ۵۲، ۵۵، ۵۶،	آلان ۳۷، ۱۵۷
۱۱۴، ۱۱۶ - ۱۱۸، ۱۲۷، ۲۳۳	آلبانیا ۳۶، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۸۱ ح،
اروپا ۱۰، ۲۱۴	۱۸۷، ۱۹۳
اریوجان ۳۴، ۳۶، ۷۵	آماراس ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۷۰ ح
استانبول ۲۰۳	آندزواتسیک ۱۸۰، ۱۸۱
اسمعیل کندی ۳۹	آنی (شهر) ۱۳۳، ۱۹۳
اشروسنه / اشروسنه / سروشنه ۴۶، ۵۱، ۵۲،	

باغاسکان (سرزمین) ۱۳۰	۱۴۷، ۱۲۴، ۶۶
باگاران ۱۳۲	اصفهان ۲۰ - ۲۳، ۲۸، ۳۰، ۳۳ - ۳۵، ۴۵، ۶۰، ۶۲ - ۶۴، ۷۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۴۹، ۲۲۶، ۲۳۱
باگراتیان ۱۹۷	۲۳۴، ۲۳۳
بالاسکان ۱۷۱	اکراد (؟) ۱۶۰ ح
بالنگستان (کوه) ۱۴۹	اکسفورد ۲۰۵
بخارا ۱۰۸	الباب / دربند ۱۹۱، ۱۹۹ ح
بذ (دژ، شهر، ناحیه، کوهستان) ۱۳، ۱۸، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۸ - ۴۲، ۴۴، ۴۷ - ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۸، ۶۲، ۶۸، ۶۹، ۷۲، ۷۳، ۸۵، ۸۷، ۸۸ - ۹۰، ۹۲، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۸۸، ۲۲۲	الباب و الابواب ۷۳
بذین ۱۷، ۳۱، ۳۸، ۳۹، ۴۲، ۶۹، ۷۴ - ۷۶، ۸۳	البانیای قفقاز ۱۵۷
۱۴۹، ۱۷۲	البذ (بذ) ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۹۱
برج ۳۴، ۳۵، ۷۵	البذین (بذین) ۱۹۲
برداج ۷۴	التان ۱۷۱
بردان ۱۳۷	الران ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۵۶، ۷۳، ۷۴ - ۷۷، ۱۵۷ ←
برد زور ۱۷۰ ح	اران
بردع / بردعه ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۵۶، ۵۷، ۷۳، ۷۴، ۱۲۹، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۵	الرانین ۱۸۳
۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۸	الربع / ارباع ۱۸۷، ۱۸۲، ۱۸۹ - ۱۹۷
بردعه ۱۸۸، ۱۹۸ ح ← بردعه	الرس (ارس) ۷۰، ۳۹
برزن / برزند ۳۱، ۳۸ - ۴۲، ۴۷، ۹۶، ۹۸ - ۱۰۰	الزوزان ۱۸۰، ۱۸۱
۱۲۸، ۱۳۶، ۱۹۸ ح، ۲۰۱	الموانک (اران به ارمنی) ۱۵۷، ۱۸۷، ۱۹۳
برزنج ۱۸۱	اوتی ۱۷۰ ح
برگری ۱۸۰	اوتیک ۱۲۹
برلین ۲۰۶	اهر ۱۸۲، ۱۹۱، ۱۹۶، ۱۹۷
برمکی (دیوار) ۷۴	اهواز ۲۳۴، ۲۳۳
بروجرد ۲۸، ۳۵، ۳۶	ایران در بیشتر صفحه‌ها
بزنونیک ۱۹۸ ح	ایغاران / ایغارین ۳۵
بسفرجان (واسپورکان) ۱۹۸ ح	باب‌الابواب ۴۰، ۴۱، ۱۷۷
بش برمق ۱۹۱	باب‌العامه (سامره) ۱۳۶، ۱۳۷
بصره ۳۴، ۷۳، ۱۵۵، ۲۱۱، ۲۲۵	بابکان (ده) ۷۰
بطحا ۱۱	باجروان (ده) ۱۹۲
	باجنیس ۱۹۸ ح
	بادغیس ۴۵
	بادکوبه ۱۹۲
	بازار کورسره ۱۸۴

پیتکران ۱۷۱	بغداد (بغداد) ۱۲۹
پیروزآباد ۱۵۷، ۳۷	بغداد ۱۱، ۲۱، ۲۲، ۳۰، ۳۲، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۸، ۵۰
نارن ۱۳۳	۵۰ - ۵۲، ۵۴، ۵۷، ۵۹، ۶۳ - ۶۶، ۸۳، ۹۱
نارون (سرزمین) ۱۶۲، ۱۶۸ ح	۹۳، ۹۷، ۹۸، ۱۱۳، ۱۱۶ - ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۸
تسبیز ۱۳، ۵۵، ۹۵، ۱۶۰، ۱۷۶، ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۰۹	۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۳ - ۱۴۹، ۱۶۷، ۱۷۴ ح، ۱۷۹، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱
ترمدین ۲۰، ۲۲۶	۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۲
تری ۱۷۰ ح	بغک (شوشی) ۱۳۱
تسانار (صنار، در قفقاز) ۱۶۱ ح	بلاسجان ۱۷۱
تفلیس ۳۷، ۴۰، ۵۹، ۷۴، ۱۵۹، ۱۶۷، ۱۸۸	بلال‌آباد (روستا) ۱۲، ۱۳، ۱۵۲، ۲۳۲، ۲۳۵
تنگه داربال ۱۶۱ ح	۲۳۶
تورنبرگ ۱۵۶	بلال‌رود ۶۹
تهران ۲۰۶ - ۲۰۹، ۲۳۶ ← طهران	بلخ ۳۴
تهک ۱۸۸	بلخاب ۴۱
جلبروان ۱۹۸ ح	بلک / بلکان ۱۶۵، ۱۷۱
جابلق ۱۴۸	بلوان کرج ۱۶۰ ح
جارمانام (دز) ۱۹۴	بمبئی ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۳۶
جبال ۳۰، ۳۶، ۵۸، ۶۳، ۷۲، ۷۵، ۷۶، ۸۱، ۸۶	بندر لنگه ۱۵۰
۱۲۷، ۱۷۹، ۲۳۳ ← جبل / کوهستان	بولاق (مصر) ۲۰۳ - ۲۰۶
جبرئیل (ناحیه) ۱۹۲	بیروت ۱۵۲، ۲۰۴، ۲۰۵
جبل ۴۷، ۶۲، ۸۳، ۲۰۱	بیزانس ۲۱۳
جرز (?) ۱۸۳، ۱۸۹، ۱۹۰	بیزنطیه / بیزنطیه ۹، ۶۶، ۶۷، ۱۳۳
جرزان (گرجستان) ۵۸، ۵۹، ۱۸۹، ۱۹۸ ح	بیلقان ۷۶
جزیره ۵۵، ۵۹، ۹۶، ۱۷۹	بیلکان (بیلقان) ۱۷
چسر بغداد ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۴	بیلقان ۴۰، ۴۱، ۵۵ - ۵۷، ۷۰، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۹۰
جعفرقلی خان (روستا) ۳۹	۱۲۷، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۷۰ - ۱۷۲، ۲۱۱
جلفا ۳۸، ۴۲	بین‌النهرین ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۵۹، ۱۷۱، ۱۸۹
جلم ۱۶۵، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۴	پارس ۲۲، ۶۳
جمهوری شوروی آذربایجان ۳۶	پاریس ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۳۶
جمهوری شوروی ازبکستان ۶۶	پازکانک ۱۷۰ ح
جنزه (گنجه) ۱۷۵	پرتو (ارمنی برده) ۳۷، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۷۱، ۱۷۵
جوانشیر ۱۹۳	پل بغداد ۱۴۰
	پل محمره ۲۷

- خوزستان ۳۰، ۳۴، ۳۵، ۲۲۵
خوی ۷۰
خیزان / الخیزان ۱۷۲ ح، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۷
خیزی (ده) ۱۹۲
خیلخینا ۱۶۲ ح
- دارالسلام (بغداد) ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۴۲
داغستان ۱۵۷ ح، ۱۶۱ ح، ۱۹۱
دامداباجا (روستا) ۳۹
دامغان ۳۰
دانشگاه تبریز ۲۰۰
دبیل (دوین) ۴۰، ۵۹، ۸۱، ۱۳۴، ۱۷۹، ۱۸۱،
۱۹۸ ح
دریند (شهر) ۳۷، ۴۰، ۷۳، ۷۴، ۱۷۷، ۱۹۱
دروذ ۶۸
دروذالروود (دوال رود) ۴۷
دره الرس ۷۰
دره دولس ۱۳۳
دریاچه اورمیه ۱۹۸ ح، ۲۱۱
دریاچه وان ۱۳۳
دریاچه سوان ۱۸۹
دریای خزر ۳۸، ۴۲، ۷۴
دریای گیلان ۱۹۲
دزغوک (سرزمین) ۱۳۱
دژ رودقیلا ۸۶
دژلقانین ۵۹
دسته (۹) ۲۰
دشت مغان / موقان ۳۸، ۱۷۱
دشت میل ۱۷۱
دماوند ۸۱
دمشق ۲۰۳
دوال رود ۳۹، ۶۹
دوین ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۹۳، ۱۹۸ ح
دیلم (سرزمین) ۴۱، ۱۷۴ ح، ۲۳۳، ۲۳۴
- جیدان / جیدان ۱۷۲، ۱۹۱، ۱۹۷
جیلان (گیلان) ۴۲
حارث (آزارات) ۸۱
حصن النهر ۹۶، ۹۹
حلوان ۳۶، ۱۳۶
حندان (کوه) ۱۸۸، ۱۹۲
حیدرآباد دکن ۲۰۵، ۲۰۶
- خاچین (خچین، کوه) ۱۸۳، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۳
خاشین ۱۹۳
ختیش ۱۷۱، ۱۷۲
خچشن ۱۶۴ ح
خچن ۱۷۳، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۲ - ۱۹۴،
۱۹۷
خچنآجور (رود) ۱۹۳
خچن چای (رود) ۱۲۹
خچنک ← خچن
خراسان ۹، ۲۰، ۲۱، ۳۰، ۳۴، ۴۵، ۴۶، ۵۰، ۵۲،
۵۶، ۵۸، ۶۲، ۶۳، ۶۶، ۷۵، ۷۹، ۸۳، ۸۵، ۹۱،
۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۴، ۱۷۳، ۲۱۲، ۲۲۶، ۲۳۰،
۲۳۱
خرم‌آباد [لرستان] ۳۴ ح، ۳۵
خرمی (روستا) ۶۸
خزر (سرزمین) ۷۴، ۱۵۷، ۱۸۹ ح، ۱۹۰
خث ۱۳۱ ← خث
خُث (دژ) ۳۸، ۳۹، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۳۱
خشبه بابک (چوب بابک) ۷۹
خضرم زنده (رود) ۱۹۲
خلاط ۵۹، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۹۸ ح
حلحال ۱۶۲ ح، ۱۶۴
خلیج فارس ۱۴۸ - ۱۵۰
خنج / خونج ۴۱، ۱۴۹، ۱۵۰
خندق (محمدبن) ابوسعید ۹۹، ۱۰۳

دینور ۲۸، ۳۶، ۵۸، ۶۲، ۷۳، ۸۳، ۸۵، ۲۳۳،	زنجان ۱۳، ۴۱، ۵۴، ۷۳، ۸۵، ۱۲۸
۲۳۴	زنگان ۸۲
دیوار دربند ۷۳	زنگه (رود) ۱۳۱
رأس الجسر (بغداد) ۱۳۷	زهرکش ۳۹
ران (اران) ۱۶۲	سادراسب ۳۸، ۴۷
ریبعه (دیار) ۶۰	سامرا / سامره ۱۷، ۳۲، ۴۱، ۵۰، ۵۱، ۶۶، ۷۸
رد (؟) ۷۵	۷۹، ۹۱، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷
رود ارباجای ۱۹۰	۱۴۱ - ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۵، ۲۲۲
رود ارس ۲۷-۳۹، ۴۱، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۳،	سیلان (کوه) ۱۲، ۳۸، ۴۳، ۴۵، ۸۱
۱۵۹، ۱۶۰، ۱۹۲ ح	سپاهان ۵۲ ← اصفهان
رود الازان ۱۶۱	سپونیا (سیونیک) ۱۶۰
رودالرس (ارس) ۷۴	سراج طبر ۱۹۸ ح
رود الرود ۸۸	سرمن رأی ۲۷، ۳۱، ۴۸، ۶۹، ۷۲، ۷۸، ۷۹، ۸۳
رود بازارچای ۱۲۹	۱۳۴، ۱۴۳، ۲۰۱
رود برزند ۴۱	سفیان (روستا) ۱۸۹
رود ترتر / ثرثور ۳۷، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۷۳ ح، ۱۹۳	سفاح ۱۵
رود خچن ۱۶۳ ح، ۱۷۳ ح، ۱۹۳	سفیدرود ۱۷۴
رود دزگام ۱۶۲ ح	سمباطیان (شهر) ۱۶۲
رود قیلا ۸۶	سمنان ۳۰
رود گُر ۷۴	سمیران ۱۷۶
رود کور (گُر) ۳۷، ۳۸، ۱۵۷ ح، ۱۵۹ - ۱۶۲،	سن پترزبورگ ۱۵۸ ح، ۲۰۸، ۲۳۳
۱۶۶، ۱۷۰ ح، ۱۷۳، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۹۲ ح	سند ۵۱
رود هرازدان ۱۳۱	سندبایا ۶۸
روم ۲۲، ۵۲، ۶۳، ۶۵، ۱۰۵، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۴۱،	سواد ۷۰، ۱۵۲
۱۴۷، ۱۵۴، ۱۷۹، ۲۱۳	سواد عراق ۱۵
ری ۱۶، ۲۰، ۲۸، ۳۰، ۳۴، ۷۵، ۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹،	سوان (دریاچه) ۱۳۱
۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۶	سورالطین ۷۴
زاب ۶۰	سورین (روستا) ۶۸، ۶۹
زبطره (شهر) ۱۰۵، ۵۲	سیاوردیه ۷۴
رَز ابودلف ۳۴، ۳۵	سیروان ۳۴، ۳۶، ۷۵، ۱۰۱
رز معقل ۳۴، ۳۵	سیسجان (دز) ۱۷۴، ۱۹۸ ح
رزین [دو رَز] ۳۴، ۳۵	سیسکان / سیسان ۱۲۹ - ۱۳۱، ۱۵۳، ۱۶۴
	۱۷۰ ح، ۱۷۴، ۱۸۸، ۱۹۱

سیمره ۳۶ ← صیمره	طالبش ۴۲
سیون / سیونیا / سیونیک ۱۲۹، ۱۶۰، ۱۸۱ ح،	طبرستان ۹، ۲۰، ۲۵، ۲۷، ۳۰، ۳۱، ۳۴، ۴۱،
۱۹۳، ۱۹۸ ح	۴۶، ۶۵، ۶۹، ۷۶، ۹۲، ۹۴، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۵،
سیونیک (سرزمین) ۱۲۹، ۱۳۰	۱۴۷، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۶، ۲۳۰ - ۲۳۲
شایران ۳۷	طرابزنده ۷۴
شاغات (دژ) ۱۳۱	طرابوزان ۱۸۰
شام ۹، ۱۱، ۶۳، ۶۹، ۸۵	طرسوس ۱۰۵
شاهپور ۷۰	طرم (طارم) ۱۷۴
شاهمار بیگلر (روستا) ۳۹	طرهان ۳۵
شاهی (دژ) ۴۷، ۹۵	طوس ۱۷۷، ۲۱۳
شرفه (روستا) ۳۹	طهران ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۶
شروان ۳۷، ۳۸، ۴۲، ۷۴، ۱۶۰، ۱۶۹، ۱۸۴ -	عراق ۲۱، ۳۳، ۵۶، ۶۰، ۶۳، ۷۳، ۸۵
۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۷، ۱۹۹ ← شیروان	عراق عجم ۸۲، ۱۱۶، ۱۴۳
شروین (شهر) ۱۷	عقبه حلوان ۱۳۶، ۱۴۲
شکی ۳۷، ۱۵۷ ح، ۱۵۹، ۱۶۱ - ۱۶۳، ۱۶۷،	عموریه ۳۲، ۵۲، ۶۶، ۱۴۵، ۱۵۴
۱۶۹، ۱۸۲، ۱۸۴ ح، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۷،	غسانیه ۱۹۰ ح
۱۹۹، ۲۱۱	فارس ۳۰، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۸۳ ح
شکین (کشور) ۱۶۲، ۱۶۳	فداغ (روستا) ۱۴۹
شماخی / شماخه ۳۸، ۴۲، ۱۸۹، ۲۱۱	فرغانه ۱۱۰، ۱۵۵
شوروی ۲۱۳	فلسطین ۹
شوشا (شوشی) ۱۷۲	قارص ۱۳۳
شوشی ۱۳۱	قاسم کندی (روستا) ۳۹
شهر بابک ۶۸، ۶۹، ۹۲، ۱۱۳	قاپول ۷۸، ۱۴۳
شهرستانه ۲۲، ۵۱، ۶۴	قالیقلار (ارزروم) ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۹۸ ح
شیدان (دژ) ۲۲	قاهره ۱۵۲، ۱۸۸ ح، ۲۰۰، ۲۰۲ - ۲۰۶
شیراز ۴۰	قباله ۲۱۱ ← قبله
شیرک آرشارونیک ۱۳۲	قبان (کوه) ۱۸۸
شیرک وتیک ۱۹۸ ح	قبق (کوه) ۱۸۰
صخره / صخره شروان ۱۹۲	قبله (سرزمین) ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۷
صناره ۷۴	قبه (شهر) ۳۷
صیمره ۳۴، ۳۵، ۷۵	قرباغ ۱۵۸، ۱۹۴
طارم ۱۷۶	

کلارجت ۱۶۲ ح، ۱۶۸ ح	قراجه داغ (شهر، کوهستان) ۱۶۰، ۱۹۱، ۲۱۱
کلان رود / رود ۶۹، ۱۵۲	قران (روستا) ۶۹
کلکته ۲۰۴، ۲۰۷	قرمیسین / قرمیسین / قرماسین ۳۶ ← کرمانشاه
کلبیر ۱۹۲ ح	قزوین ۱۳، ۲۱، ۲۸، ۳۰، ۴۱، ۶۰، ۷۳
کنیسه بابک ۳۲، ۱۴۴، ۱۴۵	قسطنطنیه ۹، ۶۵، ۱۵۲، ۲۰۶
کودشت ۳۴، ۳۵	قسم ۳۴، ۳۵
کور (سرزمین) ۱۵۹، ۱۶۵	قصر عبدالله بن طاهر ۶۲
کوفه ۷۳، ۱۰۴، ۲۱۱	قطور (دهستان) ۷۰
کولک ۳۷	قققاز ۳۷، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۷۸، ۱۹۱، ۲۱۲
کومش (قومس) ۷۵	قلقاطوس / کلنکاتوس ۱۸۱
کوه ابوموسی ۷۴، ۱۷۲	قم ۳۰، ۳۴، ۶۲
کوه‌دشت ۳۵	قهبستان (جبال) ۸۲
کوهستان (ولایت) ۲۱، ۲۲، ۶۲، ۶۳، ۲۳۰، ۲۳۱	کابل ۲۰۷
کوهستان خرمیان ۸۱	کاخت ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۷ - ۱۶۹، ۱۸۶
کوه سلیمان ۱۸۳ ح	کاختیا (کاخت) ۱۶۱
کوه گوگردی ۱۴۹، ۱۵۰	کاشان ۳۰، ۳۴
کوه لیتو ۱۴۹	کاشغر ۱۱
کوئته [پاکستان] ۲۰۷	کانپور (هند) ۲۰۶
کوبریگه ۱۶۸	کاواکرات ۱۳۱
کیلکونی / گلاکونی ۱۸۱	کذج (کده) ۶۹
گاپله [جابلق] ۲۰، ۲۲۶	کرتیل (گرجستان) ۱۶۷، ۱۶۸
گالگال ۱۶۲ ح	کرج ۳۴، ۳۵، ۱۴۸
گرجستان ۵۸، ۱۳۴، ۱۶۲ ح، ۱۶۶ - ۱۶۸، ۱۹۰	کرج ابودلف ۳۴، ۳۵، ۷۵
گوزوان ۱۹۴، ۱۹۸ ح	کردستان ۱۷۴
گرگان ۲۰، ۲۵، ۲۷، ۳۱، ۱۷۴ ح، ۲۲۶، ۲۳۶	کرمان ۳۰، ۱۴۹، ۱۵۰
گرمادوز ۱۹۲ ح	کرمانشاه ۲۸، ۳۶، ۸۴
گفارخونی / گفارکونیک ۱۲۹ - ۱۳۱	کوه [کرج] ۲۰، ۳۴
گنجه ۱۶۲ ح، ۱۷۵	کهرود ۳۵
گونتا ۲۰۴	کسال ۵۷، ۵۹
گوئینگن ۲۰۲	کش ۲۸
گوگجه (دریاچه) ۱۲۹	کُشا (خش) ۳۹
	کشیش (دز) ۱۷۱، ۱۷۲
	کعبه ۲۳۰

مراغه ۲۱، ۴۰، ۶۰، ۶۹، ۸۲، ۸۷، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۸۴، ۱۹۸ ح	گولگولا ۱۶۱
مرالوی (روستا) ۳۹	گیلان ۹
مرغومه ۱۹۰ ح	لار ۱۴۹، ۱۵۰
مرند ۳۸، ۴۲، ۴۷، ۸۲	لارست ۱۴۹
مرو ۳۳، ۸۳، ۲۱۲	لارستان ۱۴۹
مز (روستا) ۱۴۹	لاستان ۳۵
مزرعه (روستا) ۳۹	لاهیجان ۱۸۴ ح
مسقط ۷۴	لاپیزیک ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۵
مسکو ۲۰۱	لایجان ۱۸۰
مصر ۹، ۵۶، ۶۳، ۸۵	لایجان‌شاه ۱۸۰
مطیره (سامره) ۹۱، ۱۳۶	لایزان (لاهیجان) ۱۸۴ ح
مغان (موقان) ۱۴۹	لرستان ۳۴، ۳۵
مغرب زمین ۵۶	لسر ۱۷۰ ح
منازجرد / منازکرت / منازگرد ۱۳۰، ۱۷۹	لکهنو ۲۰۴، ۲۰۸
موصل ۵۵، ۶۰، ۸۱، ۸۴	لندن ۱۷۴ ح، ۲۰۳-۲۰۵، ۲۰۷، ۲۲۰
موقان ۳۹-۴۲، ۶۸، ۸۶، ۹۲، ۱۰۰، ۱۲۸، ۱۴۹	لولوا (دژ) ۱۲۹، ۱۳۰
← مغان	لؤلؤه ۱۳۰
مهرجان قذف ۳۴ ح	لیدن ۲۰۱-۲۰۵، ۲۳۷
مهرجان قذق ۳۴-۳۶	ما / ماد / ماه ۳۶، ۱۷۹
میانه / میانج ۴۱، ۱۸۴، ۲۱۱	ماسبندان ۳۴، ۳۶، ۵۲، ۶۳، ۷۵
میل بیلقان ۱۷۱	ماکتوس / ماکینگ (دیر) ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۶۵
میمد ۱۲، ۱۳، ۴۱، ۱۵۲، ۲۳۲، ۲۳۵	ماوراء النهر ۹، ۲۵، ۲۸، ۳۳، ۴۶، ۵۱، ۵۲، ۶۶
نایک ۲۰، ۲۲۶	۹۴، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷
نجف ۲۰۲	ماوراء قفقاز ۱۵۸ ح، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۴
نخجوان ۳۸، ۴۲، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۸۰، ۱۹۸ ح	ماه بصره ۲۸، ۳۴، ۳۶
نشوا / نشوی (نخجوان) ۵۹، ۱۷۹، ۱۹۸ ح	ماه کوفه ۲۸، ۳۴، ۳۶
نوپنجان ۳۵	ماهین (دو ماه) ۲۸
نوخا (شهر) ۳۷	متس آرانک ۱۶۳
نهاوند ۲۸، ۳۰، ۳۶، ۷۳	مجلس شرطه ۴۱، ۶۹، ۲۰۱
نیشابور ۶۹، ۸۵، ۱۳۵، ۱۸۷ ح، ۲۲۹، ۲۳۰	مخانک ۱۷۰ ح
واختانگ ۱۹۴	مداین ۱۲، ۱۵۲، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۳۶
	مدینه السلام (بغداد) ۵۷، ۷۹

هرت ۱۶۲	واسپوراگان ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۹۲، ۱۹۶ - ۱۹۸ ح
هرتی ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۸۶، ۱۸۷	وان (ناحیه) ۱۳۳، ۱۷۶، ۱۸۱، ۱۹۲
هشتادسر ۶۱، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۵۵، ۱۶۵ ح،	وایتس تنزور / دزور (شوشی) ۱۳۱، ۱۸۲،
ح ۱۹۲، ۱۹۱	۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۶، ۱۹۷
همدان ۱۷، ۲۰، ۳۰، ۳۴، ۳۶، ۵۱، ۵۵، ۶۳، ۶۴،	وجین (دژ) ۱۶۸
۷۳، ۷۶، ۸۲، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۶، ۱۴۷، ۲۲۶،	ورشان (شهر) ۴۰ - ۴۲، ۵۶، ۷۰، ۷۴، ۱۷۱،
۲۳۳، ۲۳۴	ح ۱۹۸
هند ۷۸، ۱۱۵، ۱۴۲، ۱۴۳	ورزقان (روستا) ۱۸۲، ۱۹۱، ۱۹۷
هوراند (ناحیه) ۱۹۲ ح	ورسنجان ۳۴، ۳۵، ۷۵
هوروز (دژ) ۱۷۰	ورین وای کونیک ۱۷۰ ح
یثرب ۱۱	وسطان ۱۸۰، ۱۸۱
یزیدیه ۱۸۵	وزنیز ۲۰۶
یمن ۶۰، ۲۱۱	ویزور (وایتس دزور) ۱۸۲، ۱۸۸، ۱۹۰
یونان ۱۸۷	هابند ۱۷۰ ح

۴. ادیان، فرق، نحله‌ها...

بابکی / بابکیه ۱۷، ۲۴، ۲۸	آتش پرست ۴۰
باطنی / باطنیه ۲۴، ۲۸، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۶	آذری (نژاد) ۲۳۴
بددینی ۴۴	آیین ارمنی ۱۶۹
بومسلمیه ۳۴	آیین مزدکی ۲۱۶، ۲۲۶
بهدینی ۲۴	آیینهای ناستوده ۷۱
تسنن ۲۲۴، ۲۲۵	اباحیه / اباحتیان ۲۴، ۲۵، ۲۳۳
تشیع ۱۵۰، ۲۲۴، ۲۲۹	ابومسلمیه ۲۵، ۲۸، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹
جاودانیه / جاویدانیه ۲۴، ۳۲ - ۳۴، ۵۲	اسمعیلی ۱۱
جعفری ۱۱	اصحاب اسب نوبتی ۳۰
خارجی / خوارج ۱۱، ۳۰، ۲۲۴	امامی ۲۲۴
خذاقیه ۲۲۸، ۲۲۹	بابائیه ۲۲۷

شيعه ۲۲۹	خرمدین / خرمدینی ۲۲۷، ۴۳، ۲۵، ۲۴
صابنيه ۲۲۷	خرمیه / خرمیان (طریقه) ۳۴، ۳۳، ۲۸، ۱۷
صوفی ۱۱	۲۳۴، ۲۳۳، ۱۵۵
فاطمیه (وابسته به دختر ابومسلم) ۷۵، ۱۷	خولانیه ۳۶
قرامطه ۲۸	دین (اسلام) ۲۲۴، ۶۴
قرمطی ۱۱	دین ارتودوکس (یونانی) ۱۶۹
قولیه ۲۸	دین ارمنی ۱۶۱
کفر ۴۴، ۴۳	دین ترسا / ترسایان / ترسایی ۱۰۵، ۳۸، ۳۷
کودکشاهیه ۳۴	۱۸۰، ۱۷۸، ۱۵۷
کودکیه ۳۴، ۳۳	دین جاویدانیان ۵۴
مانویت ۲۱۶	دین خرمی / خرمیه ۱۴۷، ۸۲، ۶۳، ۵۲، ۱۸
مبیشه ۱۴۶، ۳۳، ۲۵	دین زردشت ۲۴
مجوس (آیین، ملت) ۱۴۷، ۹۲، ۸۵، ۳۲، ۱۷	دین سپیدجامگان ۱۴۶
۲۳۳	دین سفید (مبیشه) ۱۴۶
محمره ۲۳۴، ۲۳۳، ۳۳، ۳۲، ۲۸، ۲۵	دین مانوی ۴۶
مذهب بابک خرمدین ۱۳۵، ۵۲	دین مجوس ۱۱۳
مذهب جاویدانیه ۵۴، ۳۲	دین محمد (ص) ۲۲۹
مذهب خرمدین ۳۰	دین محمره ۲۷
مذهب خرمیه ۲۳۴، ۲۳۳	دین مزدک / مزدکی ۶۴، ۵۶، ۵۵، ۱۸، ۱۶
مذهب زنداقه ۴۳	ذقولیه (؟) ۳۳
مذهب مزدک ۲۳۴، ۲۳۳، ۲۲۷، ۲۵	رافضی ۲۶
مزدکی (طریقه) / مزدکیه ۳۱، ۲۸، ۱۸، ۱۶	رزامیه ۲۸
۲۳۳، ۲۳۰	زندقه / زندیقی ۲۲۵، ۲۱۶، ۴۴
مستامنه ۴۱	زیدی ۱۱
مسلمانی ۴۳	سبعیه ۲۸
معتزلی ۱۱	سنیادی ۲۸
معمره ۲۲۷	سنیادیه ۳۳
هاشمیه ۳۳	شبهی ۲۳۰
یهود (کیش) ۳۶	شعوبی ۱۱

۵. اصطلاحات

آتش ۲۷	تنبور ۱۳
آزادی ۹	توابع (نوعی مالیات) ۱۸۰، ۱۹۶
اباحت ۱۷، ۸۱، ۲۳۳	تیر ۱۱، ۱۱۰
اجاره ۲۱۲	تیرانداز / - ان ۸۹، ۹۰، ۱۰۶، ۱۱۰
ارتفاع (مالیات سرانه) ۱۸۱، ۱۹۸	تیول ۳۵
اسم اعظم ۲۳۰	جاهلیت ۲۷
اشترسوار ۹	جبایات (خراج) ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۹۵
اقطاع ۳۵	جزیه ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۳ ح، ۱۹۵، ۱۹۷
الحاد ۲۸، ۲۲۳، ۲۲۵	جنش (ملی) ۹، ۱۱، ۴۳ - ۴۵، ۷۱، ۲۱۲، ۲۳۱
الزمه ۱۹۵	جهاد ۲۳، ۷۳
الطاف (عطایا) ۱۹۵	چراغ ۲۷
اللطف ۲۳۴	چنگ (ساز) ۱۰۷
امر ونهی ۱۵، ۴۳	حج ۲۵، ۲۹، ۷۳، ۲۲۷
اندیشه ۱۱	حقوق بشری ۹
ایغار ۳۵	حلال و حرام ۱۵، ۲۰، ۲۶، ۴۳، ۲۲۶، ۲۳۳
اینجو ۳۵	حلول ۵۴
باطن ۲۸، ۲۲۵	ختنه ۱۳۹
بخارا خداه ۱۰۸	خراج ۱۷۹ - ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۹۴، ۱۹۷
بدره زر ۱۱۰	خسک آهنین ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۵۵
برید (اسب چاپار) ۵۰	خط ۱۱، ۱۱۲، ۱۲۱
بقایا (مالیات پس افتاده) ۱۸۲	خط و مهر ۱۱۲، ۱۲۱
بیعت ۵۶	خلافت ۱۱، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۵۳، ۱۷۳
پیاده تیرانداز ۸۹	خمسه الاحکام ۲۳۳
تبرزین سیاوردی ۷۴	خنجر ۷۱
ترسازاده (= مسیحی) ۱۰۵	خورشگر (طبایخ) ۱۰۵
تقیه ۲۲۹	داعی ۲۹
تکبیر ۷۷، ۱۱۵	دانش ۱۱
تکلیف (شرعی) ۲۶	دربندان (محاصره) ۱۱۳
تناسخ ۲۵، ۳۲، ۳۳، ۹۲، ۱۴۷	

— عربی ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۳۵	دروزی (خیاط) ۱۰۴، ۱۰۵
— فارسی ۳۴ ح، ۴۰، ۱۶۴ ح، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۱۹، ۲۱۸	درم ۹۸، ۹۹، ۱۰۴، ۱۲۳
— فرانسه ۱۷۸، ۲۱۵، ۲۱۷	درهم ۴۰، ۱۶۶ ح، ۱۸۲، ۱۹۶
— گرجی ۱۶۱	دعای ۲۳۱
— یونانی ۳۶	دعوت ۲۳۱
زرخرید (برده) ۱۷۹	دلایل ۲۸
زکوة ۲۵، ۲۹، ۲۲۷	دینار ۱۸۲، ۱۹۶، ۱۹۷
زناکردن ۴۳	دیوان ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۹۵
زندقه ۲۹، ۲۱۹	ریاب ۱۰۷
زنهار ۱۷۹	رستاق ۱۸۷ ح
زنهارخواری ۷۳	رسوم (خراج) ۱۹۶
زنهار / زینهارنامه ۹۳، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۵۵، ۱۷۱	رطل ۴۰
سنان ۱۱	روح ایرانی ۹
سنگ بست گرفتن (به -) ۸۸	روزه ۲۵، ۲۹، ۲۲۷
سورنا (زدن) ۸۸	روغن فروش ۱۲، ۱۵۲، ۱۵۵، ۲۳۵
سوسمارخوار ۱۱	زیان
سهم کاری ۲۱۲	— آذربایجان ۴۰
سیاف (جلاد) ۱۳۵	— آرامی ۲۳۵
شتروار ۱۸	— ارانی / لانی ۳۷، ۱۵۷
شرابدار ۱۱۰	— ارمنی ۴۰، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۹۰، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۲۲
شرع ۲۶	— اروپایی ۳۶، ۲۱۸، ۲۲۱
شریعت / شرایع ۲۵، ۴۳، ۲۲۷	— الرانی ۴۰
شمشیر ۱۱، ۱۶، ۷۱، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۸	— انگلیسی ۲۱۷، ۲۲۰
شمشیردار ۱۴۴	— ایرانی ۱۳، ۳۷
شهر بند (کردن) ۵۷، ۸۶، ۹۲، ۱۶۸	— پارسی ۱۸
شهر بندان ۱۴۷، ۱۷۱	— پهلوی ۱۷۷ ح
شیطان ۲۹، ۱۴۷	— نازی ۱۸، ۳۲، ۳۴ ح، ۳۷، ۴۰، ۷۴، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۷۱، ۲۰۲، ۲۰۰، ۱۹۳، ۱۹۰
صاحب الزمام ۱۸۱	— ترکی ۱۶۰ ح
صاحب شرطه ۸۷، ۱۰۳، ۲۰۰	— روسی ۲۰۱، ۲۳۶

مباشرت با محارم ۵۵، ۵۶	صانع ۴۳
مجاز (حلال) ۲۳۳	صلاح‌داران (۴) ۹۰
محرمات ۱۷، ۱۸، ۲۵-۲۷، ۲۹، ۳۱، ۵۵، ۵۶	صلوة ۲۹، ۳۰ ← نماز
مُرافق ۱۸۰	ضرائب / ضریبه (خراج) ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۹۵
مطبخ مالار ۱۰۴	طاعت ۲۹
معجزات ۲۶، ۲۸	طبایخ ۱۰۴
مقاطعه ۱۹۵	طبقات ممتاز ۹
مقتدا ۲۹	طبقه حاکم ۹
ملحد ۵۵، ۵۶	طبل (زدن) ۲۶، ۸۸، ۱۱۰، ۱۱۱
من ۴۰	ظاهر ۲۸، ۳۰، ۲۲۵
- اردبیل ۴۰	علم ۲۹، ۴۳
- شیراز ۴۰	علمدار ۱۲۰
مناهی ۴۳	غسل جنابت ۴۳، ۱۵۳
منشور ۱۱۹	فرائض ۲۹
موافقات ۱۹۶	فرهنگ ۱۱
موالات ۲۹	فقه اسلامی ۲۳۳
مولانا ۲۹	قامت (اقامه) ۲۹
می خوردن ۴۳، ۱۰۷	قربان ۴۳
ناطق ۲۹	کفر ۷۳، ۲۱۹، ۲۲۳
نای (ساز) ۱۰۷	کلام ۲۵
نیطی (آهنگ) ۱۲	کمانداران ۸۹
نبوت ۴۳	کنده (خندق) ۱۰۷
نژاد ۱۱	گلیم ۲۶
- آریایی ۱۰، ۲۶	لوازم (مالیات اضافی) ۱۸۰، ۱۹۵
- ایرانی ۱۰	لواطه ۴۳
- سامی ۱۰	مال / اموال ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۹۵، ۲۲۷
- یافثی ۱۰	مباح / مباحات ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴-۲۶، ۳۱، ۶۸،
نفت ۹۴	۲۲۶، ۲۳۳
نفت اندازان ۸۹	
نماز ۲۵، ۲۹، ۲۲۷	
وضو ۲۹	

۶. خوردنیها

رودینه ۴۲	انار ۳۹
روغن ۱۰۷	انجیر ۳۹
ریحان ۱۵۶، ۱۵	انگور ۳۹
شراب ۲۳۴، ۱۵۶، ۱۵۳، ۱۳۷، ۱۱۰	بادرنگ ۱۰۷
شکر ۱۱۰	باده ۲۳۵، ۱۰۰، ۹۶، ۴۷، ۱۵
غلات ۳۹	پالوده ۱۳۷
گندنا (تره) ۱۱۹	تره ۱۰۷
ماست ۱۰۷	جُلاب ۱۱۰
می ۱۱۰، ۱۰۷، ۸۸، ۵۰	حبوبات ۳۹
نان ۱۵۶، ۱۲۳، ۴۹، ۱۵	خمر ۲۲۷، ۲۵، ۱۷
نیبذ ۴۳	خیار ۱۰۷
	دانکو ۴۲

۷. جانوران

رمکه (مادیان تخمی) ۵۹	اسب ۱۹۴، ۱۸۳، ۱۲۵، ۱۲۲، ۱۰۳، ۹۱، ۷۷
ستور / ستوران ۷۸، ۱۵	استر ۱۸۳
سگ / سگان ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۲۲، ۴۹، ۲۶	اشتر / شتر ۹
سمور ۵۰	ناز ۱۲۵، ۴۹
سوسمار ۱۱	باشه ۱۲۵
شتر / -ان ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۱۸، ۱۱۵، ۱۱۳، ۹۹	بره شیرمست ۱۰۷
- بُختی ۷۸	پیل ۱۳۶، ۱۳۴ ← فیل
- برید ۹۸	چهارپا / -یان ۱۳۶، ۱۰۰، ۹۴، ۱۳

گاو ۱۳، ۱۵، ۷۷، ۱۰۰، ۱۲۳، ۱۴۱، ۱۵۶	فیل ۴۸، ۵۰، ۷۸، ۹۱، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۴۳، ۱۴۵
گوسفند ۱۳، ۵۹، ۷۶، ۷۷، ۱۱۴، ۱۲۶، ۱۲۷	۱۵۵
ناقه ۱۱۵، ۱۴۲، ۱۴۳	فیل اشهب (سفید) ۱۱۵، ۱۴۲
بوز ۱۲۵	کیوتر ۷۷، ۱۱۵، ۱۲۶، ۲۳۰

۸. کتاب و مقاله (فارسی و عربی)

الفهرست ۱۲، ۳۲، ۳۴، ۱۵۲، ۱۵۶، ۲۰۳، ۲۳۳، ۲۳۵	آنال (مجله) ۱۹۶
الکامل فی التاریخ / تاریخ الکامل ۲۰۵	احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم ۴۱، ۲۰۴
اللباب فی تهذیب الانساب ۱۸	اخبار ابی تمام ۱۵۲
المسالک و الممالک (ابن حوقل) ۱۷۸، ۲۰۳	اخبار الطوال ۱۷، ۶۲، ۱۲۵، ۲۰۲
المسالک و الممالک (استخری) ۳۸، ۸۱، ۲۰۲	اخبار بغداد ۷۹، ۱۴۴
المقالات فی اصول الدیانات ۳۴، ۷۵	ارانشهر ۱۷۲
الملل و النحل ۳۳، ۲۰۴	ارشاد الاریب الی معرفة الادیب ۲۰۵
انقراض خلافت عباسی ۱۷۳	ارمنستان در میان بیزنتیه و اسلام ۱۶۲ ح
بحیره ۱۹، ۱۴۲	اسامی دهات کشور ۷۰
«بودجه درآمد‌های سال ۳۰۶ هجری» ۱۹۸ ح	استیلای دیلمیان ۱۷۳ ح
پول گرجستان ۱۹۷ ح	اسلام انسیکلوپدیسی ۱۷۴ ح
تاریخ آلبانیا ۱۵۸ ح، ۱۶۳، ۱۶۴	اسلام در خاور و باختر ۲۱۴
تاریخ ارمنستان ۱۶۸ ح، ۱۸۹ ح	اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین ۲۷، ۲۰۵
تاریخ اصفهان ۲۳	البدایه و النهایه ۴۸، ۲۰۶
تاریخ اعراب ۲۱۴	البدء و التاریخ ۷۰، ۲۰۳
تاریخ الامم و الملوک ۲۰۳ ← تاریخ طبری	البلدان ۳۳، ۴۴
تاریخ العراق الاقتصادی فی قرن الرابع الهجری	التبصیر فی الدین و تمییز الفرقه الناجیه عن
۱۷۴ ح، ۱۹۶ ح	الفرق الهالکین ۲۶، ۲۰۴
تاریخ الفی ۲۰۸	التنبیه و الاشراف ۱۹، ۳۴، ۸۳، ۲۰۳
تاریخ یعقوبی ۲۰۲	الفتوح ۷۰
تاریخ بیهقی ۱۴۶، ۲۰۶	الفرق بین الفرق ۱۹، ۳۱، ۲۰۰، ۲۰۴
	الفصل ۲۰۴

- تاریخ تحولات اجتماعی ۲۰۹
تاریخ حمدانیان ۱۷۵ ح
تاریخ خلافت ۲۱۴
تاریخ دمشق ۶۹
تاریخ سیونیک ۱۶۰
تاریخ شروان ۱۶۳، ۱۶۹، ۱۸۴ ح، ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۳
تاریخ طبرستان و رویان و مازندران ۶۵، ۲۰۷، ۲۰۸
تاریخ طبری ۲۳، ۱۶۵ ح
تاریخ عمومی ۱۲۹
تاریخ عمومی اعراب ۲۱۴
تاریخ گرجستان ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۶۹
تاریخ گزیده ۱۹، ۶۴، ۱۲۶، ۱۴۲، ۲۰۷
تاریخ مجموع ۲۰۴
تاریخ مذاهب اسلام ۲۰۰، ۲۰۹
تاریخ مسعودی ۱۴۶
تاریخ مقدسی ۱۸
تاریخ ملتهای ازبکستان ۲۱۳
تاریخ یعقوبی ۱۶۵
تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام ۲۸، ۲۰۷، ۲۲۷
تجارب الامم و تعاقب الهمم ۱۴۸، ۱۷۳، ۲۰۴
تحفة الامراء فی تاریخ الوزراء ۲۳۷
ترجمه تاریخ طبری ۴۳، ۲۰۶
ترجمه ملل و نحل شهرستانی ۲۰۸
تقویم التواریخ ۵۱، ۵۲، ۲۰۶
تفقیح الادله و العلل فی ترجمه کتاب الملل و النحل ۲۰۷
ثمرات الاوراق ۲۰۴
جامع التواریخ (تنوخی) ۹۳، ۲۰۳
جغرافیای ابن حوقل ۱۵۹، ۱۷۴
جغرافیای ارمنستان ۱۵۷ ح، ۱۷۱
- جوامع حکایات و لوازم الروایات ۱۵، ۱۸، ۱۲۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۹، ۲۰۷
حبیب السیر فی اخبار افراد البشر ۵۵، ۱۱۷، ۲۰۸، ۱۲۶
حدود العالم من المغرب الی المشرق ۴۲، ۱۷۴ ح، ۱۸۶ ح، ۱۸۷ ح، ۲۰۶
خاندان بویه در بغداد ۱۷۴ ح
خاندان نوبختی ۲۰۸
خلاصة الاخبار فی بیان احوال الاخیار ۱۱۶، ۲۰۸، ۱۲۶
خلافت ۲۱۴
دایرة المعارف اسلام ۱۵۵، ۱۶۰ ح، ۱۶۲ ح، ۱۷۴ ح، ۱۸۶ ح، ۱۹۲ ح، ۲۱۷ ح
دوقرن سکوت ۲۰۹
دول الاسلام ۱۱۲، ۲۰۵
دیوان ابی تمام الطائی ۱۵۲
دیوان البحتری ۱۵۲
روضه الصفا ۱۹، ۵۶، ۱۱۳، ۱۲۶، ۱۴۲
زبدة التواریخ ۸۱، ۱۴۱، ۲۰۷
زهرالاداب و ثمر الالباب ۱۵۰
زین الاخبار ۵۲، ۲۰۶
زینة المجالس ۱۹، ۱۳۹، ۲۰۸
سرالحیة ۳۴
سیاستنامه / سیرالملوک ۱۹، ۲۲، ۳۲، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۱۱۹، ۱۴۹، ۱۵۳، ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۲۵، ۲۳۳، ۲۲۹
شاهد صادق ۵۵، ۲۰۸
شاهنامه ۱۷۷ ح
شجرة ایرانیان (نامنامه) ۲۱۴
شذرات الذهب فی اخبار من ذهب ۹۲
شذور ۹۳
شهران گمنام ۱۷۳ ح، ۱۸۴ ح
صورالاتالیم ۴۰، ۲۰۴

- صورة الارض ۲۰۳، ۴۱
طبقات الادبا ۲۰۵
طبقات الامم ۲۰۴
طبقات ناصری ۲۰۷، ۸۳
ظهور آخر الزمان در الحاد مسلمین ۲۱۴
عیون التواریخ ۲۳۷
عیون المسائل و الجوابات ۲۳۵، ۲۳۴
فتوح البلدان ۲۰۲، ۲۰۱
فرهنگ جغرافیایی ایران ۳۹
قرآن ۲۸، ۲۹، ۸۱، ۱۹۲، ۲۲۵
قصص العلماء ۲۰۷
«قفقازیات ۴» ۲۱۷، ۲۲۰
کارنامه فرهنگستان علوم امپراطوری ۱۹۳ ح
«کافکاریا - ۴» ۲۱۷، ۲۲۰
کتاب الانساب ۳۳، ۱۴۹، ۲۰۵
کتاب البلدان ۲۰۲، ۴۰
کتاب الخراج ۱۹۶
کتاب العبر و دیوان المبتداء و الخبر ۸۴، ۱۵۶، ۲۰۶
کتاب المعارف ۵۴، ۶۰، ۸۳، ۲۰۲
کتاب الوزراء ۱۹۵
کتاب بغداد ۶۲، ۲۰۲
کتاب موسس (کلکتوتوسی) ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۶ ح
کنفرانتهایی درباره اسلام ۲۲۵ ح
مازیار ۲۰۸
مجله ارتش ۲۰۹
مجله اطلاعات فرهنگستان علوم آذربایجان ۲۱۳ ح
مجله (انجمن) آسیایی ۱۶۸، ۱۷۴ ح
مجله انجمن خاورشناسی آلمان ۱۵۵، ۱۵۶، ۲۱۴
مجله تاریخ قدیم ۱۹۲ ح
مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی ۲۳۷ ح
- مجملة التواریخ و القصص ۱۶، ۵۱، ۲۰۷
مجملة فصیحی ۱۹، ۲۱، ۴۴، ۵۲، ۶۱، ۲۰۷
مجموعه جغرافیاهای تازی ۱۹۵، ۱۹۸ ح
محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و العلماء ۲۰۴، ۱۵۰
مختصرالدول ۱۸، ۲۰۵
مختصر کتاب البلدان ۲۰۳
مختصر کتاب الفرق بین الفرق ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۵
مرآة الجنان و عبرة یقظان ۱۴۷، ۲۰۶
مرآة الزمان ۲۳۷
مروج الذهب و معادن الجوهر ۷۳ - ۷۶، ۱۲۷، ۱۴۳، ۱۵۶، ۲۰۳
مسالك الممالک ۲۰۴
مطالعات درباره زندگی اقتصادی بین النهرین ۱۷۴ ح - ۱۷۶ ح، ۱۸۶ ح، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۹ ح
معجم الادبا ۱۵۴
معجم البلدان ۳۲، ۳۹، ۴۰، ۶۸، ۲۰۵
مفاتیح العلوم ۲۰۳
مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین ۲۶، ۲۰۳
منتظم ناصری ۱۹، ۳۳، ۵۴، ۵۵، ۶۲، ۲۰۸
مهر (مجله) ۲۰۸، ۲۰۹
نام جاها در زبان ارمنی قدیم ۱۶۲ ح، ۱۹۰
نزهة القلوب ۴۲، ۱۹۲، ۲۰۷
نشوارالمحاضره و اخبار المذاکره ۹۳، ۲۰۳
نقد العلم و العلماء اوتلییس ابلیس ۲۶، ۲۰۵
نگارستان ۱۹، ۵۴، ۱۲۷
«نهضت سرداران در خراسان» ۲۲۵ ح
نهضتهای مذهبی ایرانیان ۲۱۵، ۲۲۱
یادداشت‌هایی درباره ارمنستان ۱۸۹ ح
یادنامه سعید نفیسی ۲۳۷ ح

۹. نامهای فرنگی

Alishan	ح ۱۶۳	Magistros	۱۸۷
Amedroz	۱۹۵، ۱۷۳ ح	Marcais, William	۱۷۸
Baitdzor	۱۹۰	Margoliovth	۱۷۳
Barthold	۱۷۳	Marquart	ح ۱۶۲، ح ۱۶۴
Bowen, H.	ح ۱۷۴	Marr, N.- Y.	ح ۱۶۲
Brosset	ح ۱۶۰	Messaguère	۱۳۲
Cahen, Cl.	ح ۱۷۱، ۱۹۶	Olormadz	۱۹۳
Constantin Porphyrogenitus	۱۹۰	Orbeli, I. A.	۱۹۳
Dowsett	ح ۱۵۸	Pakhomov	ح ۱۹۷
Dozy	۱۹۶	Pamyati	ح ۱۶۲
Febvre L.	۱۹۶	Saint-Martin	ح ۱۸۹
Flügel	۱۵۵	Sanaraioi	ح ۱۶۱
Grousset, R.	ح ۱۶۸	Spuler, B.	ح ۱۷۴، ح ۱۸۶، ح ۱۹۹
Haul	۱۳۲	Tagaishvili	ح ۱۶۸
Hereti	۱۶۱	Théophile	۶۵
Huart, Clément	ح ۱۷۴، ۱۵۵	Tisenhausen	ح ۱۶۵
Hübschmann	۱۹۰	Tomara	۲۰۱
Korikoz	۱۶۱	Vakhusht	ح ۱۶۸
Kramers	۱۷۸	Van Vloten	۱۷۳
Krimsky, A. E.	ح ۱۶۲	Vasmer, R.	ح ۱۶۵
Lambton, A. K. S.	۱۹۶	Vienna	۲۱۱
Laurent, J.	ح ۱۶۲	Von Kremer	۱۹۸
Legio XII Fulminata	ح ۱۹۲	Welhausen	۱۷۳

۱۰. کتاب و مقاله به زبانهای اروپایی

<i>Ankara Univer. Fakult. degris</i>	ح ۱۹۰
<i>Annales</i>	ح ۱۹۶
"Armenien unter d arab Herrschaft"	ح ۱۹۹
<i>A Volume to E. Browne</i>	ح ۱۷۴
Azizi, Mohsen, <i>La domination arabe et l'épanouissement du sentiment national en Iran</i> , Paris 1938	۲۱۰
Blochet, E. <i>Le messianisme dans l' Hétérolokio musulmane</i>	۲۱۴
Brosset, M. <i>Histoire de La Siounie par Stéphanos Orbélinan</i> , traduite de l'arménien Par..., St. Petersburg, 1864-1866	۲۰۹
Brosset, M. , <i>Collection d'historiens arméniens</i> , St. Petersburg, 1874-1876	۲۰۹
<i>Bulletin of the School of Oriental and African Studies</i>	۲۱۷
<i>Chronologie der arabischen Statthalter</i>	ح ۱۶۵
<i>Das Einnahmebudget von Jahre 306 H.</i>	ح ۱۹۸
<i>Die Altarmenischen Ortsnamen</i>	ح ۱۶۲، ۱۹۰
<i>Encyclopédie de l' Islam</i>	ح ۲۱۵، ۲۰۹، ۱۵۵
<i>Enltugreschichte des unter denchalfen</i>	۲۱۱
Flügel, G. <i>ZDMY</i> , XXIII, S. 511 - 531	۲۱۴
Grousset, René, <i>Histoire de l' Arménie</i> , Paris 1947	۲۱۰
Hasan Jalal, "Knyaz Knachensky"	۱۹۳
<i>Hisroire des Hamdanides</i>	۱۷۵
Huart, Cl, <i>Hisroite des Arabes</i> , Paris, 1912	ح ۲۱۴، ۲۰۹
"Iran in fruh-islamischer",	ح ۱۸، ۱۷۴
Issaverdens, Jacques de, <i>Histoire de l' Arménie</i> , Venise, 1888	۲۰۹
<i>Izvestiya Imper. Akad. nauk</i>	ح ۱۹۳
<i>Journal Asiatique</i>	ح ۱۶۸
<i>La domination des Dailamides</i>	ح ۱۷۳
<i>Landlord and Peasant</i>	۱۹۶
Laurens, J., <i>L' Arménie entre Byzance et l' Islam</i>	ح ۱۶۲، ۲۱۰
"Les Musáfirdes"	ح ۱۷۴
"L' évolution de l'iqta".	۱۹۶

<i>Mémoires sur l' Arménie</i>	ح ۱۸۹
Minorsky, Vladimir, "Caucasiea", London 1953	۲۱۰
<i>Moneti Gruzii</i>	ح ۱۹۷
Morgan, Jacques de, <i>Histoire du peuple arménien</i> , Paris, 1919	۲۱۰
Muir, W., <i>The Caliphate</i> , Edinburg, 1915	ح ۲۱۴
Müller, <i>Der islam in Morgen and Afenland</i> , Berlin, 1885	ح ۲۱۴
Muyldrmans, J., <i>La domination arabe en Arménie</i> , extrait de <i>L' histoire universell</i> de Vardan, traduit de l'arménien par..., Louvain - Paris, 1927	۲۱۰
Nambaur. E. de, <i>Manuel de généalogie et de chronologie pour l'histoire de l'Islam</i> , Hanovre, 1927	۲۱۰
Sadighi, Gholam - Hossein, <i>Les mouvements reliqieux iraniens au II et III siècle de l'hégire</i> , Paris, 1938	ح ۲۱۵
Sédillot, L. A., <i>Histoire général des Arabes</i> , Paris, 1877	ح ۲۱۴، ۲۰۹
<i>Streifzuge</i>	۱۸۷، ح ۱۶۴، ح ۱۶۲
<i>Studies in Caucasién history</i>	ح ۱۹۹، ح ۱۶۹، ح ۱۶۳، ح ۱۶۰
<i>Studies in the economic life of Mespotamia in the 10 th century</i>	ح ۱۷۴
<i>Sudarmenien</i>	ح ۱۶۲
<i>The Buwaihid dynasty of Baghdad</i>	ح ۱۷۴
<i>The eclipse of the Abasid Caliphate</i>	۱۷۳
"The last Buwayhids"	ح ۱۷۴
Tomara, <i>Babak</i> , Moskva, 1936	۲۱۰
<i>Vestnik drevney istorii</i>	ح ۱۹۲
Wai, G., <i>Geschichte der Chalifen</i> , Mannheim, 1848	ح ۲۱۴
Yusti, Ferdinand, <i>Iranischen Namenbuch</i> , Marburg, 1895	ح ۲۱۴، ۲۰۹
<i>Zeit F. arm. Philologie</i>	ح ۱۹۹
<i>Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft</i>	ح ۱۸۶، ح ۱۷۴، ۱۵۵

برخی از کتابهای
انتشارات اساطیر

۱. تاریخ‌های عمومی و سلسله‌ای

- تاریخ روضة الصفا دوره ۱۵ جلدی (از ظهور خلقت تا سلطنت ناصرالدین شاه قاجار)
تألیف میرخواند، خواندمیر، رضاقلی خان هدایت / تصحیح و تحشیه جمشید کیان‌فر /
وزیری ۹۵۲۴ صفحه / چاپ اول ۱۳۸۰ / گالینگور
- تاریخ طبری دوره ۱۶ جلدی (از آفرینش و خلق انسان تا سال سیصد و بیستم هجری)
تألیف محمد بن جریر طبری / ترجمه ابوالقاسم پاینده / وزیری ۷۱۲۰ صفحه / چاپ ۱۳۷۵
/ زركوب
- تاریخ طبری دوره ۱۷ جلدی (از آفرینش و خلق انسان تا سال سیصد و بیستم هجری)
تألیف محمد بن جریر طبری / ترجمه ابوالقاسم پاینده / وزیری ۷۱۲۰ صفحه / شمیم
- تاریخ کامل دوره ۱۲ جلدی (از آفرینش و خلق انسان تا سال سیصد و سی و ششم هجری)
عزالدین ابن اثیر / دکتر محمدحسین روحانی، حمیدرضا آژیر / وزیری ۵۶۵۶ صفحه /
گالینگور
- ایران قدیم: تاریخ مختصر ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان
تألیف حسن پیرنیا (مشیرالدوله) / وزیری ۲۹۶ صفحه / چاپ دوم اساطیر ۱۳۷۸ / گالینگور
- تاریخ تمدن ایران ساسانی
تألیف استاد سعید نفیسی / به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار / وزیری ۴۷۲ صفحه / چاپ اول
۱۳۸۳ / گالینگور
- منتخب‌التواریخ معینی: تاریخ اتابکان، سلسله‌های محلی و امیر تیمور گورکانی
تألیف خواجه نظام‌الدین نطنزی / به اهتمام پروین استخری / وزیری ۴۵۸ صفحه / چاپ
دوم اساطیر ۱۳۸۳ / گالینگور
- تاریخ سلاجقه: مسامرة الاخیار
تألیف محمود بن محمد آقسرائی / تصحیح پرفسور عثمان توران / وزیری ۴۴۰ صفحه /
چاپ دوم ۱۳۶۳